

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17

۸۸۱۱-ن

این کتاب  
از خط  
الامام علی

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: نشر الامام علی (السفارة والاولاد)

مؤلف: علی بن حسن الزراری

موضوع

شماره ثبت: ۹۰۴۵



شماره ثبت کتاب

۷۹۱۲۷

۱۱۷۲۳

خطی - فهرست شده -  
۹۰۴۵

بازدید شد  
۱۳۸۲

۸۱ - ۸۲  
تألیف: ...

۱۲۵۱  
دفتر نشر و انتشارات  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

سرالیمان خان

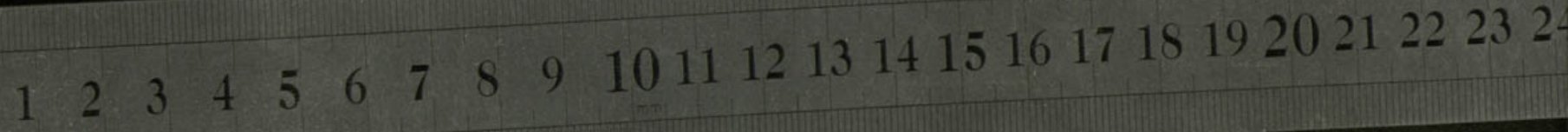




۱۱۷۸۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 حمد و سپاس پیش از حضرت کردگاری در پر و است ...  
 ساکنان مسکن ایمان را در زمان امان داده از اخطار ...  
 و مسازان طرق اهل بیت را عییم اسلام از تلاطم دریای ...  
 نگاه داشته در کشتی سلامت در آورده بسا اهل ...  
 و درودی پایان بر بهترین عالمیان و سید دو جهان ...  
 سفر بالا از عرصه غیر ابر براق باد پاتا بمقام قاب ...  
 در اندک از شب لدا صدر صفت صفا بد خطه و فای ...  
 محمد مصطفی و بر آل بزرگوار و عزت نامدار و ...  
 و کواکب ستارگان بر هیچ انبی عشرت ندیما بران شهر ...  
 دین و شهر پار ملک <sup>تقدیر</sup> سائر عالم مکتوب پای سلامت و ...  
 آشیان قدس بیال سمت راهنمای عالمیان بسوی آید

و مطالب غالب کل غائب امیر المؤمنین و امام التقیر  
 ابی الحسن علی بن ابی طالب <sup>علیه السلام</sup> و سلم علیهم ما دارت  
 التمس فی الشارح و المغارب اما بعد چون آدین  
 از سفر ناکزیر است و در سفر خطر بسیاری باشد و ...  
 مطلوبیت و فوائد مرغوب پس لابد است بر سر نگاه از ...  
 راه تا و در آن خطر نگاه دارد از آنجمله سلاح است و سلاح  
 سوزن دعا است بوجهی است که دعا و سلاح المومنین  
 هست اندر دعا صلاح همه زانکه باشد دعا صلاح همه  
 بنا برین حضرت من حصه امة تعالی بالمواهب العلیة و آثار  
 الخلیة و ایدیه بالملکات المملکیة و الکمالات الانسیب و النسب  
 الظاهر و الخبیر الظاهر السید الاجمل الاورع الزاهد الافضل  
 الحیاء السابد رکن الدین و عماد الیقین رضی الاسلام و کف  
 الانام ابی انقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد  
 الطاهر و السملوی القاطن قدس الله روحه الطاهره و رفع  
 در جنبه فی منازل الاخره کتابی تصنیف فرموده در آداب



سفر و آنچه می باید از دفع خطر از دعا و غیر آن در آن بیخ  
نموده با بلع و جهی لبسان عربی فصیح و بیان واضح بدیع بعضی  
از بزرگان دینی و دوستان یقینی استند ما نمودند از بنده  
شکر شده محتاج بر رحمت حضرت باری علی بن حسن از واری  
عفا الله عنهما آنرا فارسی نماید جهت عموم فائده احابۀ مسولم  
بقدر توانائی در آن شروع نمود بمعون ملک مسبود بر تبحر  
و ترسب اصل که بعد از اتمام آن ان شاء الله تعالی تشمیه خواهد  
یا نت بد نشر الامان فی الاسرار و الاوطان و الله الموفق  
و علیہ التکلان ابتدا میکنم بنام سامی حضرت مسبودی که رحمت  
شامله افاضه وجود و رزق فرمود بر مملکت و محض فضل  
وجود تخصیص نمود افاضه رحمت را بمومنان در جنات سپاس  
و ستایش مر خدا را جل جلاله که زینهار خواستند با ارواح  
در صباح و رواح بزبان حال در پیرون آوردن ایشان  
از کتم عدم بطف و کرم آنا نرا زینهار داد و استغاثه نمودند  
بوی در خلاصی اسیران از دست قدی ستمکاران پس

رهانید از دست ایشان ستاد و بخشش فرمود بر ایشان را  
انوار و دیدند نفوس خود را پیر و مندی و سر بلندی آشکارا  
پس طلب برداشتن خودشان کردند از جنون بمقام ایشان  
پس رسانید ایشانرا بمطلوب ایشان با علوشان و در خوشی  
مراکب و مطایرا بجهت اسفار خودشان در آن ایام پیر پیرون  
آورد آنا نرا از برای ایشان از جواهر اجسام و جمع فرمود بعد از  
پراگندگی آن در وادی طول و دانستند که از تمامی پنهانهای  
ایشان آنست که بکشند ایشانرا بجانب عقول پس کشید آنا نرا  
بامور پنهان و ترسیدند از عقبات طرف و خطرهای آن پس  
بیدو کردند از برای ایشان راهها را که منجر شد بسلامت از مملکتها  
شب و روز آن با آسانی و متمکن گردانید ایشانرا از رفتن  
و سپر کردن بر مرکبهای اجساد بیوی سعادت دنیا و معاش  
تا برخواستند آن ارواح بتکمیل او از مراکز ظهور و بر بیرون  
بیا با نهای بطون و میرا و معرا کشند در عجائب طرقتون  
بعد از قرون و دیدند از غرائب قدرت الهی جل جلاله در

۸۸۱۱

موردین مکتوب کن نیکون ناکشت آن از برای آنان سفر  
سالم و کواشتن و ترک آن کردن بموت محوف و شهادت  
میکم که نیست مسودی بجز معبود بیز که است شهادتی  
که اناست مرایشان از مملکت و بشارت دهنده است  
بنیکومی بازگشت بعالم پاک و شهادت میکنم که محمد عمری  
صلی الله علیه و آله کشف کتده است آنرا آن ارواح آنچه  
بودند از آنها در حجاب و اظهار نماینده شمس آنان آنچه جای  
داشتند در پرده نقاب و شهادت میکنم که نابیان وی در آنچه  
رسیده بایشان از اعلای برایت واجب است آنکه باشند از حایمان  
در اعیان دین در هر مطلبی از مطالب و بذل نموده اند شجاعت  
خود را در بسیاری نهب و غارت و فاسد ساختن اند مرت  
و حمایت خود را در آنکه طمع توان کرد در ایشان تا باز ماند  
از آن حمایت و بود طالع بدایت و ولایت ایشان در اسد  
ساعات و یافتن ظفر و فیروزری و گزارش طلب ایشان  
هست در ضمن غایب سعادت و شناخته اند طرق اقبال را

در ابتدا آفرینش ما ایتبای کرام علیهم السلام بی آنکه رنج کشند  
و تقب و دایم سالم بوده اند از کوری پیوستیدن حجر یا خش  
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین الی یوم الدین  
پس بدرستی که من یافتم آدمی را که مسافر سپر کتده است  
سپوی وجود در اصلاب پدران و ارحام مادران که نگاه  
دارندگان و داعی اند و پیمان و یافتم که حق سبحانه و تعالی  
او را صاحب سلاح گردانیده تا نگاه دارد از سختی و فقر  
بر وجهی که جاری شده بر کد مشتگان از احم و معامله کنندگان  
بگرم و نعم تا آنکه واجب گردانیده بر و عبودیت چیزی که  
برساند او را بمقامات دنیوی و دیشبه تا آنکه باشد حرکات  
و سکانات او در اسفار و اختیار او همه بر حسب اراده الهیه  
و آنکه سپر داده او را مزاران سالها در شهر و دمو در سفر  
سلامت از محذور بر امر اکب نجات از خلاص بشر مردی شود  
و گذاشته او را در اسفار بجانب دارالقرار و بدید کرده  
از برای او پیشروی و رسانده از واعظ را اسمی که صاحب

بصارت و اعمار و میداست حق سبحانه و تعالی بهم ازلی  
که شقت است و مشکل بجز قدرت بنده و ضعف جسد او  
که تصدی نگار عبادت کرد پس فرستاد برای او بر زبان  
انبیاء و اصنیاء علیهم السلام از دروغ دعوات و حصون صدقات  
تا انسان باشد و او را از مخافات در طرفات و بدرستی دیدیم  
که تصنیف کنیم کتاب مفردی را که محتاج باشد آدمی بآن در اسفا  
و طلب کند از خدای تعالی امان را از لغزش و اکدار و بعد  
از آنکه ترتیب دادم نام نهادم آنرا کتاب الامان من اخطار  
الاستفار و الا زمان و گردانیدم آنرا بر چند باب که هر بابی  
از آن مشتمل باشد بر فصول که یاد کنم در آن آنچه بدیدر شود  
ذکر آن استغفون و آنچه بکشاید خدای تعالی آنرا از منواه  
معقول و بسا که ذکر نمیکم اساتید ز اونه انسا  
که روایت کرده شده از آن آنچه اختیار میکنم آری  
سپاسم زیرا که مراد از این کتاب اختصار است و بجز  
اختصار کرده شده بر آن ان شاء الله تعالی و صد العزیز و مبرک

که یافتم مخفی از دعوات مشغولات از آنچه محتاج است بان انسا  
از مهمات و آنچه مشتمل است بر و این کتاب می آرم آنرا و اگر یافتیم  
دعای برای بعضی از اسباب بدرستی که انشا میکنم بر وجه  
مطلوب از مواهب الهی که بر حمت شامله خود می دانند آدمی  
چیز را که نمیداند آنرا بطریق موصوب پس بتحقیق که من دیدم  
در کتاب عبدالله بن حماد انصاری در نصف دوم آن کتاب که نزد  
من نقلی از آن بود باسناد وی که من گفتم برای عبدالله علیه السلام  
که تقسیم نما مرا دعای فرمود که افضل دعائست که بر زبان  
تو جاری شود و روایت کرده سعد الله بن عبدالله در کتاب  
دعا باسناد خود از زراره که گفت من گفتم برای عبدالله را  
علیه السلام که تقسیم نما مرا دعای فرمود بدرستی که افضل دعائست  
که جاری کرد بر زبان تو و بسا که ما انشا میکنیم بطریق مشهور  
نقراست و جمع و شاید که در بعضی روایات یافت شود که جمع  
بر آن و بر آن مکرر هست و می شاید که تاویل آن بر تقدیر  
صحت روایت بر آن وجه باشد که جمع از تکلف است یا آنکه

نه از برای رضای الهی باشد یا آنکه ناصری بود از آداب کتاب  
و سنت زیرا که ما دیده ایم و روایت کرده ایم از عیبه بسیار  
از حضرت رسول و ائمه انام علیهم الصلوٰة والسلام بر سبیل  
جمع و تشریح و ترتیب کلام و در صحافت امام زین العابدین  
صلوات الله علیه بسیاری از آن قلیل است که ما ذکر کردیم  
آنرا و در قرآن شریف آثار کثیره است بر آن وجه که ما وصف  
نمودیم آنرا و ما هر چه ذکر میکنیم در انشا از دعائت که می بینیم  
آنرا بی اندیشه و کلفت بلکه آن افاضه است بر ما از مالک  
انشاء که او پروردگار است و بسند است او ما را اینچنانکه  
حق جل و علا میفرماید که علمنی ربی و ما ذکر میکنیم مرا چیزی را  
که مشتمل است بر این کتاب از ابواب و فصول و اشارت  
بمافی آن بر وجه معقول و منقول و عدد آن ابواب و فصول  
بر تفصیل است تا معلوم کند ناظر در آن موضعی که محتاج است  
بان اذن پس فصد کند آنرا در آن ویلاید ابواب را بر شتاب  
ان شاء الله تعالی و ذکر تفصیل آنچه ما مقدم آورده ایم آنرا و ما

کرده ایم اینست از ابواب و فصول **فصل اول**  
در آنچه ذکر میکنیم آنرا از کیفیت غنم و نیت برای اسفار و غیره  
محتاج است بان پیش از بیرون آمدن از مسکن و دار و در  
پانزده فصل است **فصل اول** در آنچه ذکر میکنیم آنرا  
از غنم ایشان و نیت او بجهت سفرش بر اختلاف ارادت او  
**فصل دوم** در آنچه ذکر میکنیم از اخبار که آن ورود  
یافته در تعیین اختیار اوقات اسفار **فصل سوم**  
در آنچه ذکر میکنیم از قصد و اختیار هر گاه خواهم نوجه در اسفار  
**فصل چهارم** در آنچه ذکر میکنیم آنرا از وصیتی که است  
بان نزد اسفار و استظهار بمقتضای اخبار و اعتبار **فصل**  
**پنجم** در آنچه ذکر میکنیم از ایام و اوقات که مکروه است  
در آن ابتدا در اسفار بمقتضای اخبار **فصل ششم**  
در آنچه ذکر میکنیم از غسل پیش از اسفار و آنچه جاری گردید  
حق جل و علا آنرا در خاطر ما از انکار **فصل هفتم**  
در آنچه ذکر میکنیم از آنچه میگوئیم آنرا از دکندن جامها برای

افعال و آنچه ذکر میکنیم آنرا از دعا غسل از نیت و اینتهال  
**فصل هشتم** در آنچه ذکر میکنیم آنرا از دپوشیدن  
شیاب از دعا و آداب **فصل نهم** در آنچه ذکر میکنیم  
آنرا از آنچه متعلق است به بوی خوش و بخور و کفش **فصل دهم**  
در آنچه ذکر میکنیم آنرا از گذاردن اوقات نزدشانه  
کردن محاسن و نزد نظر کردن در روایت **فصل یازدهم**  
در آنچه ذکر میکنیم از صدقه و دعای آن نزد سفر و دفع آنچه  
ترسد از خطر **فصل دوازدهم** در آنچه ذکر میکنیم  
از وداع کردن عیان بنماز و دعا و اینتهال و نیکویی مقال  
**فصل سیزدهم** در روایت دیگر نزد وداع کردن  
عیان بجهار رکعت نماز و اینتهال **فصل چهاردهم**  
در آنچه ذکر میکنیم از وداع روحانیان که مسافر می گذارد  
ایشان را در منزل خود یا عیال و آنچه مخاطب میکردند ایشان را  
از مقال **فصل پانزدهم** در آنچه ذکر میکنیم از ترغیب  
و ترهیب عیال پیش آن توجه و اتصال با **فصل شانزدهم**

در آنچه با انسان می باید باشد در اسفار بجهت سلام بودن  
از اخطار و آلودار و در آن پنج فصل است **فصل اول**  
در آنچه ذکر میکنیم آنرا با او بودن عمدا از چوب بادام تلخ  
در اسفار و سلام بودن با آن از اخطار **فصل دوم**  
در آنچه ذکر میکنیم آنرا گرفتن خاک پاک که از مرقد منور امام  
حسین علیه السلام باشد که آن در حضر و سفر امان است از خطر  
**فصل سیم** در آنچه ذکر میکنیم آنرا گرفتن اکثری  
در سفر که آن موجب امان است از ضرر **فصل چهارم**  
در آنچه ذکر میکنیم آنرا از تمامی آنچه ممکن است که محتاج باشد بدان  
درین سه فصل **فصل پنجم** در آنچه ذکر میکنیم از فوائد  
اکثری که نیکین او عتیق باشد در سفر که آن دافع خوف است  
و مانع خطر و ضرر باشد **فصل ششم** در آنچه ذکر  
 میکنیم که لا بدست که در سفر باشد با انسان از رفتن نیک  
فرجام و از مہام و طعام و در و چهار فصل است **فصل هفتم**  
در سخن از تنهاسی در سفر و آماده ساختن رفتن بجهت

دفع خطر و ضرر **فصل دوم** در آنچه با آدمی می باید  
در سفر آلات بمتقاضی روایات و آنچه ذکر میکنیم از زیاده  
**فصل سوم** در آنچه ذکر میکنیم از تهیه ساختن طعام  
بجهت اسفار و آنچه متعلق است بان از آداب و اذکار **فصل**  
**چهارم** در آنچه ذکر میکنیم از آداب مشروب و ماکول بر وجه  
منقول **بالم** **فصل چهارم** در آنچه ذکر میکنیم  
از آداب در پیشیدن کفش یا نعل و با خود داشتن شمشیر  
و دیگر اسلحه در اسفار بر طریق صواب و در روزه فصل است  
**فصل اول** در آنچه ذکر میکنیم از آداب مرز و  
که آن مختص است بکفش و موزه **فصل دوم**  
باشمشیر بودن در سفر و آنچه متعلق است بان از تقوید  
برای دفع خطر **فصل سوم** در آنچه ذکر میکنیم  
از گمان و تیر و ابتداء آن از گذشته و قصد بر داشتن  
آن چنانچه شاید از خشندی ملک کبیر **فصل**  
در آنچه ذکر میکنیم از آماده ساختن تقوید برای فارس و سواد

نزد اسفار و بجهت دو اب تا محفوظ ماند از اخطار و در آن  
بسیج فصل است **فصل اول** در تقویدی که مرهیت  
از مولی ما محمد بن علی الجواد صلوات الله علیه که نگاه دارند است  
از ضرب شمشیر و از هر خوف و ضار **فصل دوم**  
در تقویدی که بجهت است در دفع اخطار و بصلاح می آرد آنچه  
با آدمی باشد از نیامی در اسفار **فصل سوم**  
در آنچه ذکر میکنیم از تقویدی که بنهنگ در دستار بجهت تمامی  
سلامت از اضرار **فصل چهارم** اول آن دعای علوی  
مصری است در آنچه ذکر کرده ایم آنرا از فرا گرفتن تقوید برای  
پارس و فرس و دو اب بحسب آنچه مایافته ایم آنرا داخل  
درین باب **فصل پنجم** در آنچه ذکر میکنیم از دعای  
که دعا کرد بان قائل آن بر فرسی که او را بود بعد از مردن  
پس برخواست زود **فصل**  
در آنچه ذکر میکنیم از برداشتن چیزی از کتابها که مدد باشد  
اورا بر عبادت و باعث بوندیدن یاد حق سعادت و درو

فصل پنجم  
در آنچه ذکر میکنیم از دعای  
مصری است در آنچه ذکر کرده  
ایم آنرا از فرا گرفتن تقوید  
برای پارس و فرس و دو اب بحسب  
آنچه مایافته ایم آنرا داخل  
درین باب



سیزده فصل است **فصل اول** در برداشتن  
مصحف شریف مالوف و بعضی از آنچه مروست در دفع امر  
مخوف **فصل دوم** در آنکه هرگاه که سفر او باشد  
بمقدار نه روز باید که با او باشد از کتب بجهت استظهار  
**فصل سوم** در آنچه ذکر میکنیم هرگاه باشد سفر  
او یکشنبه روز بمقدار آنچه با او باشد برای عبادت و حقا  
و استظهار **فصل چهارم** در آنچه ذکر میکنیم هرگاه سفر  
او باشد مقدار یک هفته یا مانند آن در تقدیر و آنچه محتاج است  
که با وی باشد از معمولت بردن محاذیر **فصل پنجم**  
در آنچه ذکر میکنیم از تادیب هرگاه سفر او یکماه باشد بر قدر  
**فصل ششم** در آنچه ذکر میکنیم هرگاه سفر او  
یکسال باشد یا بیشتر و آنچه با او باشد برای زیادت  
عبادت و سرور و دفع محذور **فصل هفتم**  
در آنچه با او باشد در سفر از کتب برای زیادت سرت  
و دفع مضرت **فصل هشتم** در آنچه ذکر میکنیم از نماز

سافران و آنچه معنی اهتمام است با آن نزد عارفان  
**فصل نهم** در آنچه ذکر میکنیم از آنچه محتاج است  
سافران از معرفت قبله در صلوات و آنچه اختصاص دارد بدان  
اصل عراق که اکنون ما ساکنانیم در آن جهات **فصل دهم**  
در آنچه ذکر میکنیم که هرگاه مشتبه شد برو مطلع آفتاب یا البر بود  
بایافت ماضی که نمی شناسد سمت قبله را تا متوجه شود بسوی  
آن بروجه صواب **فصل یازدهم** در آنچه ذکر میکنیم از  
اخبار مرویه بعمل کردن بقرعه شریعه **فصل دوازدهم**  
در آنچه ذکر میکنیم آنرا از روایات در صفت قرعه شریعه که ما  
ذکر کرده ایم آنرا در کتاب فتح الارباب در میان دوی الارباب  
و میان رب الارباب **فصل سیزدهم** در آنچه ذکر میکنیم  
از آداب در اسفار از روایان صادق از صادق علیه السلام  
از صادقان ابرار که حدیث کرده اند آنرا از لغزان که ذکر میکنیم  
از آن آنچه محتاج اند بسوی آن این زمان **فصل چهاردهم**  
**فصل هفتم** در آنچه ذکر میکنیم هرگاه شروع کرد انسان در پیروی

آنرا از دران برای اسفار و آنچه عمل میکند آنرا نزد باب و نزد  
سوار شدن بر دواب و در و پنج فصل است **فصل اول**  
در آنچه ذکر میکنیم آنرا از نین ساعتی که بیرون میرود دران  
ساعت از در بسوی اسفار **فصل دوم** در آنچه  
ذکر میکنیم از بستن تخت لنگک بیستار نزد تحقیق عزم تو  
بر سفر تا سالم مانی از خطر **فصل سوم** در بستن  
تخت لنگک بیستار سید نزد سفر در روز شبه تا بیای  
اسید **فصل چهارم** در آنچه ذکر میکنیم آنرا آنچه  
ادعا کرده بان نزد ساعت توجه و نزد ایستادن بر باب  
جهت کشادن ابواب بحاج **فصل پنجم** در ذکر  
آنچه اختیار میکنیم از آداب و دعا نزد سوار شدن دواب  
**باب ششم** در آنچه ذکر میکنیم نزد سیر  
کردن و راه رفتن بر طریق و مهمات حسن توفیق و امان  
از خطر و توفیق و در و سه فصل است **فصل اول**  
در آنچه ذکر میکنیم نزد سیر از قول و حسن سیر **فصل**

دوم در آنچه

دوم در آنچه ذکر میکنیم آنرا از عبور بر پله و عبور  
و آنچه دران ورود یافته از امور **فصل سوم**  
در آنچه ذکر میکنیم آنرا در چیزی که تعالی میکند مسافر بان  
و خوف خطر مرداران و آنچه دفع کند آنرا از آن زمان  
**باب هفتم** در آنچه ذکر میکنیم آنرا هرگاه  
سفر او در کشتی باشد یا عبور او دران و آنچه کشود  
بر ما از مهمان آن و دران بیت و پنج فصل است **فصل**  
**فصل اول** در آنچه ذکر میکنیم نزد نزول و در کشتی و حال آن  
از نیک و زشتی **فصل دوم** در آنچه ذکر میکنیم  
از آداب نزد سوار شدن کشتی و سفر کردن در آب  
**فصل سوم** در نجات یافتن در کشتی آبی  
چند از قرآن تا اقتدا کنند بان اهل ایمان **فصل چهارم**  
در آنچه ذکر میکنیم آنرا آنچه ممکن است که باشد سبب  
سراخیز بر آکه ما مقدم داشته ایم آنرا از صلوات بر محمد و آل  
علیهم صلوات الله الکیبر المتعال **فصل پنجم**

در آنچه ذکر میکنیم آنرا از دعا که بآن دعا کند کسی که افتاد از کرب  
در دریا تا نجات دهد خدای تعالی او را بپرکت آن دعا  
**فصل هشتم** در آنچه ذکر میکنیم آنرا از دعای که  
مذکورست در تاریخ که اگر دعا کنند مسلمانان بآن بگذرند  
بدریا و طغریا بند بر حرمیان آن مکان **فصل نهم**  
در آنچه ذکر میکنیم از مولای ماعلی صلوات الله علیه و آله نزد  
خون عرق در دریا تا سالم ماند آنچه ترسیده می باشد بر  
دران عوغا **فصل هشتم** در آنچه ذکر میکنیم  
آنرا نزد کم شدن در طرفات بمقتضای روایاست  
**فصل نهم** در آنچه ذکر میکنیم از تصدیق  
صاحب رسالت که در زمین جن هست آنکه دلالت میکند  
بر راه نزد صلوات **فصل دهم** در آنچه ذکر میکنیم  
کامی که باشد در راه که بود از آن مراهسان و ترسان  
از دشمنان **فصل یازدهم** در آنچه ذکر میکنیم از چیزی  
که ایمن است از دزدی باک کامی که ظفر یافت بود و خلاص

شد از هلاک **فصل دوازدهم** در آنچه ذکر نمود  
مویها امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله نزدیک اعدا  
و طغریاقتن بدفع آن ابتلا **فصل سیزدهم**  
در آنچه ذکر میکنیم که مؤمن مرگه باشد مخلص مر خدا را  
می ترساند حضرت عزت هر چیز را از و از صاحب آفت  
**فصل چهاردهم** در آنچه ذکر میکنیم هرگاه که ترسد  
از مطرد سفر و چگونه سالم ماند از ضرر و هرگاه که تشنه شود  
چگونه باران داده شود و امین گردد از خطر **فصل**  
**پانزدهم** در آنچه ذکر میکنیم که هرگاه متعذر شود برسان  
آب چه چاره کند دران باب **فصل شانزدهم**  
در آنچه ذکر میکنیم که هرگاه ترسد مسافر از شیطان یا از  
ساحری ایمان **فصل هجدهم** در آنچه ضرورت  
از آن جهت دفع ضرر درندگان **فصل هجدهم**  
در آنچه ورود یافته در حدیث دیگر برای سالم بودن از شر  
درنده پر ضرر **فصل نوزدهم** در آنچه ذکر میکنیم که

دفع خطر اسد و دفع هر چیزی که از او ترسد **فصل**  
پنجم در ذکر آنکه ترسد از دزد بدسگال بجهت تلف آمدن  
مال **فصل** ششم در آنچه ذکر میکنیم در باب  
سرکشی دو آب **فصل** هفتم در آنچه ذکر میکنیم  
که هرگاه پیدا شود آتشی در چشم دانه او بخواند آنرا و بکشد  
دست بر چشم و روی او و بگذراند برو کتابت بخوابد  
**فصل** هشتم در آنچه ذکر میکنیم از دعا فاضل  
هرگاه مشرف شود بر شهری یا دهی یا بر بعضی منازل  
**فصل** نهم در آنچه ذکر میکنیم از احتیاط  
مواقع نزول و آنچه کتوبه شده بر ما از مستقول و مستقول  
**فصل** دهم در آنچه ذکر میکنیم از آنکه  
اختیار منازل بعضی از آنست که شناخته شده صوت  
آن نظر ظاهر و بعضی دیگر آنست که حضرت حق شناسانیده  
هر که خواسته شود با هر **فصل** یازدهم  
در آنچه ذکر میکنیم از گفتن آن نزد نزول از مروی منقول

و آنچه کتوبه بر ما از زیادتی در قبول و آنچه پناه برده  
می شود بآن از مخوفات از دعوات با برکات و در آن  
دوازده فصل است **فصل** اول در ذکر  
آنچه میگوئیم در مراحل گامی که نزول میکنیم در بعضی منازل  
**فصل** دوم در آنچه ذکر میکنیم از زیادتی  
استظهار بجهت ظفری ضرر و دفع اخطار **فصل**  
سوم در آنچه ذکر میکنیم از دعوات منقولات بجهت  
دفع مخذورات سمیات **فصل** چهارم  
در آنچه ذکر میکنیم از آنچه نگاه میدارد او را از اخطار هرگاه  
خواهد که خواب کند در منازل استار **فصل** پنجم  
در آنچه ذکر میکنیم از آنچه میگوید مسافر بجهت زوال  
و امین بودن نزد خواب از مضرت **فصل** ششم  
در آنچه ذکر میکنیم از زیاتی سعادت و سلامت از آنچه  
میگوید آنرا نزد خواب تا فرود میگردد بمحض عنایت  
**فصل** هفتم در آنچه ذکر میکنیم از آنچه رسول الله

صلی الله علیه و آله میفرموده هرگاه بغزایا سفر می رفت  
و شب او را در می یافتند **فصل هشتم**  
در ذکر آنچه بگوید در آن باب هرگاه که بیدار شود از خواب  
**فصل نهم** در ذکر آنچه بگوید و بکند و خل  
نزد رحلت که دن از منزل اول **فصل دهم**  
در آنچه ذکر و در وداع آنرا در منزل اول از انشا  
**فصل یازدهم** در آنچه ذکر میکنیم آنرا از وداع  
در زمینی که عبادت کرده و خدایا نزد نزول در منزل اول  
بی علی **فصل دوازدهم** در آنچه ذکر میکنیم از گفتن  
نزد رکوب دو آب از منزل دوم در عوض آنچه ما ذکر کردیم  
در اوایل کتاب **باب یازدهم**  
در آنچه ذکر میکنیم از دواها و علاجهای بعضی جوارح انسان  
در آنچه عارض میشود در سفر از بیماری ابدان و در آن باب  
کتاب بر نساء که تصنیف این ذکر یا است که مستطیع  
ابیان **باب بیست و دوم** در بیان آنچه

تجربه کرده ایم آنرا و معتقدن است بقبول و در دست  
پنج از فضول **فصل اول** در آنچه تجربه کرده ایم  
برای زوال تب پس یافته ایم آنرا بر وجهی که روایت  
کرده ایم آنرا با سبب **فصل دوم**  
در نقوی که تجربه کرده ایم آنرا برای سایر امراض که  
زائل میگردد بقدرت الهی که نموسید نمیکرد و نزد او  
هیچ مایوی از اعراض **فصل سوم** در آنچه  
ذکر میکنیم آنرا از اشتام که تجربه کرده ایم و میرسیم به نیایات  
مرام **فصل چهارم** در آنچه ذکر میکنیم از شنا  
جستن بسل و آب بر وجه صواب **فصل پنجم**  
در آنچه تجربه کرده ایم آنرا نیز و رسیده ایم بار زوی آن  
از هر چیز **باب بیست و سوم** در آنچه ذکر میکنیم  
آنرا از کتابی که تصنیف کرده آنرا قسطن بن لوقا برای  
ابو محمد حسن بن محمد در تدبیر ابدان در سفر از مرض و  
خطر که نقل کرده ایم آنرا بلفظ مصنف آن و اضافه آن

نبوی او بجهت اداء امانت و توفیر شکر بر و برای حسن  
دیانت ذکر تفصیل آنچه ما مقدم آوردیم آنرا و اجمال ندیم  
آنرا از ابواب و فضول نیست **باب اول**  
در آنچه ذکر میکنیم آنرا از کیفیت عزیمت و نیت برای اسفار  
و آنچه محتاج است بآن پیش از بیرون آمدن از مسکن  
و دار و در و پانزده فصل است **فصل اول**  
در آنچه ذکر میکنیم آنرا از عزیمت انسان و نیت او بجهت سفرش  
بر اختلاف ارادت او بدانکه عقل و نقل و فضل کاشف اند  
بانکه مشرف بتکلیف خالی نیست از احاطه علم الهی بود و او  
مثل اسیری است در قبضه اقتدار کردگار و متمول باقیال  
نعمت او با استمرار از وجود و حیات و عاقبت او و مأمور  
بنگاه داشت حرمت مقدس حضرت او و لزوم ادب بجهت  
عظمت هیت او پس همچنانکه انسان هرگاه حاضر شد در خدمت  
سلطان عظیم انشان عمیم الامان متبذمی گرداند اراده  
و حرکات و سکنات خود را ببنوم ادب پان سلطان

مادام که در خدمت اوست و معذور نیست هرگاه که واقع شد  
از چیزی که مخالف ارادت اوست و بنفرو گذاشت بنگاه  
داشت حرمت او پس همچنین سزاوار است که باشد بنده بحق  
جل و علا آن برتر و بادب تر بجهت تفاوت بسیار میان  
رب الارباب و مالک الاسباب و میان سلطان مخلوق  
شده از تراب و از کل و آب است که باز میگردد امر او  
بجواب و فنا و ذهاب پس باید که انسان خالی نباشد از  
استئصال امر پروردگار در اسفارش و ذرا گرفته باشد او را  
جل جلاله حامی و نگهبان خود در ساعات لیل و نهارش و عینم  
برای آدمی چیزی که حق جل و علا دوری جوید پروا از ولایت  
خود و او بکناره شود بنفس خود از ادب در خدمت او  
و بگرداند طبع و شهوات خود را و ایان بر حضرت او و این  
امر از آنچه نیست که اعتقاد میکنیم من که آدمی محاطه می کند  
باین بامانک دنیا و آخرت خود و بیرون میرود از حمایت  
و ولایت او و بیکرد رضایع و متلف باین مرتس خود را

بجمع سوهبت و عطیت او و هرگاه التمام نمود آدمی با آداب  
و ادعیه بروح منقول و قبول کرد امر خدا و رسول می بینم  
که خالی نخواهد بود در هیچ سفری از استغفار الا که مراد از  
باشند مدخلی در عبادت و سعادت در دارالقرار پس نیست  
آنچه ما دیده ایم آنرا نسبت بحق جل و علا و ثنیه بر او از روی  
یقین پس هر که خواهد که احتیاط رعایت کند بجهت آخرت خود  
اعتماد کند برین و هر که خواهد که باشد در طبع و آرزوی  
خود پس خواهد بود درک و ثواب او بر وفق **میرزا**  
**روز** در آنچه ذکر میکنیم از اخبار که آن ورود یافته در بین  
اختیار اوقات اسفار بعضی ازین است که ما روایت  
کرده ایم آنرا با اسناد خود بانی جعفر محمد بن بابویه رحمة الله  
در آنچه روایت کرده آنرا از ابی عبدالله علیه السلام که آنحضرت  
فرمود که هر که خواهد که سفر کند پس باید که مسافر شود  
در روز شنبه چه بدرستی اگر سگی جدا شده باشد از گوی  
در روز شنبه مرایشه باز کرد اندک خدای عز و جل آنرا بکاف خود

و هر که مشکل گردد بر و حاجتها پس باید که طلب کند آنرا در روز  
شنبه چه بدرستی که آن روزیست که حق سبحانه و تعالی  
نرم ساخت آهن را برای داود پیغمبر علیه السلام و بعضی دیگر  
آنست که ما روایت کرده ایم آنرا با اسناد خود از ابن بابویه  
نیز و او با اسناد خودش از ابی جعفر ابی تر علیه السلام که  
رسول الله صلی الله علیه و آله بود که سفر میفرمود در روز  
پنجشنبه و میفرمود که روز پنجشنبه روزیست که دوست  
داشته او را خدای تعالی در رسول و فرشتگان او  
میکویم من که موکد این حدیث مشهوری ورود یافته  
از آنحضرت که مبارک کرد انبیه شد مراست مراد شنبه  
و در پنجشنبه آن و نیز با اسناد ما از ابن بابویه مرویست  
و او از ابرهیم بن ابی یحیی مدنی روایت کرده و او از ابی  
عبدالله علیه السلام که فرمود آنحضرت که باک مدارید از آنکه  
پروان روید برای سفر در شب جمعه میگویم من که شاید  
روز شنبه و روز پنجشنبه و روز سه شنبه و شب جمعه

اتفاق افتد در روزهای که منهی است سفر در آن ایام  
از آنچه متضمن حدیث صادق است علیه السلام در اختیارات  
روزها در هر ماهی از ماهها پس چنان کند آدمی که این  
دو قول صدقند و منتفی بخیرند در سراد و حال آنکه از  
اینجین است چه ممکن است که قیین این روزها از برای  
اختیارات اسفار روزهای باشد که موافق آن ایام منیه  
باشد و چنانکه که اختیار این روزها از روزهای منته  
رفع کند بخیرست و که ورت آن روزها و اگر مشک کند نزد  
اشتیاء در عمل کردن بروایت در ایام مختاره از منته یا با  
متضمن روایت با اختیار ایام ماه پس معتبر در آن استخاره  
و اگر وقت تنگ است از استخاره پس بترجمه عمل کند چه آن  
طریق است برای کشف هر امر مشکل ان شاء الله تعالی  
**فصل** در آنچه ذکر میکنیم از قصد و اختیار  
هرگاه خواهیم توجه در اسفار بدان بدستی که مباحکایت  
میکنیم برای ناظر در کتاب خود آنچه آماده میسازیم ذکر

از آنچه اعتماد نژاد کرد بر آن پس اگر پسندید عمل  
کردن بر آن بهنما و اگر پسندید آنرا پس دیگر در آن برو  
حجت پس باید که ما قصد کنیم سفر و توجه ما آن باشد که از  
جانب حق جل و علایم آئیم و بجانب او میرویم برای رضای  
او جل جلاله و قصد و نیت ما آن باشد درین سفر که توجه  
ما در حضور و خدمت اوست و در مقدس حضرت او و از  
عطایای مملکت او و قصد و نیت ما آن باشد که سیر و سلوک  
ما بحول و قوت اوست و از رحمت و نعمت و نگاهداشت  
و از حر است و حمایت اوست جل جلاله و دیگر قصد و نیت  
ما آن باشد که سفر ما بر حسب اراده اوست و سیر ما بحضرت  
مقدس و بر وفق سراد اوست و آنچه از بنده میخواهد  
از عبادت او تعالی و تقدس پس سفر ما در معنی از اوست  
سبوی او و قصد ما آن باشد که سفر ما پاک و خالص است  
از تشابه آرزوی طبع و آنچه حاصل میکنیم و پیرون می آیم  
از حفظ و حرمت و شکر نعمت اوست و تذکار ما همگی در حضرت



پروردگار مانند صفت آسمان و **فصل چهارم**  
در آنچه ذکر میکنیم آنرا از وصیتی که ما مورثیم بان نزد ائمه  
و استظهار بمقتضای اخبار و اعتبار بدانکه عقل و نقل هم  
میکنند بدرستی هرآنکه را که او نمیداند که کی خواهد مرد  
و آیا مرگ او از مجاه است یا از مرضهای دور و دراز پس  
آنچه منتفی صفات کامله و فاضله است آنست که اعتبار  
بردارد و تمثل جوید با او امر نوید در اهتمام بر وصیت آنکه  
بجز نکند هیچ شیئی نزد حضور و نزد سفر مگر آنکه باشد  
وصیت او به مات او در حال حیات او و در جدمات او  
نوشته یا مشهور ساخته باشد با حسن قواعد و ضوابط و موافقت  
وصایا در اسفار زیرا که ایمن نمی توان بود در سفر بتجدد  
اخطار و دوری از عیال و مال و گاه باشد در سفر که  
نقد نایش نباشد که بگوید آنچه مراد اوست از وصایای  
او چه جایز است که باشد وفات او ناگهان یا حاضر نباشد  
نزد او کوهان یا نباشد با او کسی که مطلع باشد بر سزاو

در آنچه

در آنچه مراد اوست از وصیت از امور دنیای او و آخرت  
**فصل پنجم** در آنچه ذکر میکنیم از ایام و اوقات  
که مکروه است در آن ابتدا در اسفار بمقتضای اخبار میکنیم  
هر جا که ما ذکر میکنیم از ایام مختاره از برای سفر بر سزاوار  
آنست که ذکر کنیم ایام و اوقاتی که مکروه است سفر در آن  
پس میگوئیم امل روزهای که مکروه است در روایت بسفر  
در هفته روز دوشنبه است چندین روایات کرده ایم بهی  
از سفر کردن در روز دوشنبه و دیدیم در صحیفه مرویه از  
امام رضا علیه السلام که رسول الله صلی الله علیه و آله میگردد در روز  
دوشنبه و پنجشنبه و گفته اند درین دو روز برفع اعمال بسوی  
حضرت ذی الجلال و به بستن لواها و مرویت کراهیت  
سفر در روز چهارشنبه خصوصا آخر چهارشنبه در هر ماهی  
یعنی چهارشنبه آخرین آن ماه و روایت کرده ایم از کتاب  
من لا یحضره الفقیه از سبب زوال کراهیت سفر در آن روز  
در آنچه گفته که بعضی از اهل بغداد نوشتند بخدمت امام

علی نقی علیه السلام سوال کردند آنحضرت را از پیرون آمدن  
در روز چهارشنبه مذکور در جواب نوشت که هر که  
پیرون آید در چهارشنبه که دور نکند خلاف بر اهل طبرستان که فایده  
بد میگردد نگاه داشته شود از هر آفتی و عافیت یابد از هر  
و بگذارد حضرت عزت حاجت او را و مکروه است ابتدا  
کردن سفر در روز جمعه پیش از پیشین و مکروه است  
سفر و غز در برج عقرب باشد و هر که سفر کند در آن وقت  
روی نیکویی ندیند و آثار روزهای که مکروه است سفر کردن  
در آن روزها در هر مایه در بعضی روایات روز سم است  
از ماه و چهارم و پنجم و سیزدهم و شانزدهم و بیست و یکم  
و بیست و چهارم و بیست و پنجم و بیست و هشتم و در بعضی  
روایات آنست که روز چهارم و روز بیست و یکم از ماه  
صلاحیت سفر دارند و در روایت دیگر هفتم و بیست و یکم  
ماه مکروه شمرده اند و ما پیش ازین ذکر کردیم که هرگاه  
مشبه شد با آدمی اختیار روزها از برای اسفار بجهت

اختلاف

اختلاف اخبار اعتبار کند استخاره را پس اگر مستدر باشد  
بجهت بعضی اعداد قمری را کند اعتبار که آن از طرق کشف است  
و اظهار آن شاء الله تعالی بیاید در فصلی که متضمن صدقه است  
نزد اسفار که آن زائل کننده ایام است از اعداد و اخطا  
**فصل ششم** در آنچه ذکر میکنیم از غسل پیش  
از اسفار آنچه جاری گرداند حق جل و علا آنرا در ظاهرها  
از اذکار پس میگویم بد رستی که اخبار ورود یافته  
بصورت این حال با اختلاف در زیادتی لفظ این مقال  
پس ما ذکر میکنیم آنرا که راه نموده ما را خدای تعالی بسوی  
آن امید داریم که آن موجب قربت ما گردد بسوی حضرت  
مان و از جمله آنکه مرویت که آدمی هرگاه خواهد که سفر  
کند مستحب است او را غسل کردن و بگوید نزد غسل که  
بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْحَوْلُ وَالْقُوَّةُ لِلَّهِ وَالْأَبَانَةُ وَعَلَىٰ مَلِكِ الْمَلَكَاتِ  
وَالْقَادِرِينَ عَنِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ  
طَهِّرْ قَلْبِي وَأَشْرَحْ بَدَنِي وَنَوِّرْ لِي قَبْرِي اللَّهُمَّ

أَجْمَلَهُ لِي نَدْرًا وَطَهْرًا وَخَرَزًا وَشَفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَعْدَاءٍ  
وَعَائِقَةٍ وَسُوءٍ وَمَا أَخَافُ وَأَعْدُوهُ وَطَهْرًا لِقَلْبِي وَجَوَارِحِي  
وَعِظَامِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشِيرِي وَنَجْحِي وَعَصَبِي وَمَا أَنْتَ  
الْأَرْضُ بِنِي السُّهْمَةَ أَجْمَلَهُ لِي شَاهِدًا يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي  
وَنَاقَتِي إِيَّاكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
**فصل هفتم** در آنچه ذکر میکنیم از آنچه میکنیم  
آنرا از دکن جامها برای اغسال و آنچه ذکر میکنیم آنرا نزد  
اغسال از نیت و افعال پس آنچه میکنیم آنرا بر سبیل از بجا  
درین حال است که اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا فِي لِحَابِكَ وَمَا فِي  
إِنِّي أَقْتَرَبُ بِذَلِكَ إِلَى أَبْوَابِ نَعْلِكَ فَأَجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا  
لِلرَّاحَةِ لِي بِسَائِرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَتَطْهِيرِي مِنْ عَضْبِي  
وَمِنْ مَطَارِمِ النَّاسِ وَالنِّسْبِي عِيْرَتَهَا مِنْ مَطْعِ النَّفْسِي  
وَدَفْعِ السَّلَامَةِ مِنَ النَّفْسِي وَجَلْبَابِ النَّفْسِي مِنْ كُلِّ  
مَا يُوجِبُ شُكْرِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وهرگاه که داخل  
شدی بموضع اغسال قصد میکنی بدنیت مثلا که من غسل

توبه میکنم از هر چه خدای تعالی میخواهد از من از هر بدی  
که میدهم آنرا یا میدانم و دیگر غسلها بجای توبه آنرا میکنی  
که قصد کرده از غسل حاجت و غسل زیارت و غسل  
استخاره و غسل صلوات و غسل دعوات و اگر روز جمعه  
ذکر میکنی غسل روز جمعه را و اگر غسل واجب است ذکر  
میکنی آنرا و هر کدام از این اغسال که باشند که من وقت  
شده ام مرا تا بر روایتی که مقتضی است ذکر آنرا درین حال  
و هرگاه که تکلم کردی بدین نیات مجزی است ترا از آن  
یک غسل بحسب آنچه من دیده ام آنرا در بعضی روایات  
حضرما که مرتس باشی چه هر دقیقه و لحظه میکند در آنجا  
که در آب باشی کافی است ترا جدا ساختن این اغسال از  
یکدیگر و آن با تماسات متفرقه میشود که هر بار قصد یکی  
از آن اغسال کنی و سر آب فروبری چه شمول است  
اعضای بارز هرگاه که نیت این اغسال کردی نزد مضمضه  
و استنشاق دیگر احتیاج نیست که از سرگیری نیت را برای

افصال و در آن حال این را میگوید اللهم اني ما استقم  
ففسني الى الماء ولا الى الهواء ولا الى غيرك من سائر  
الاشياء وانما اسئلكم اليك والى محل عنايةك بها وحفظك  
لها عند الانشاء وتحويلك لها بالتماء فبما من يجعل الشيا  
بما يشاء من الاشياء اجعل شئنا من كل دابة في عتبات  
سجد الماء واسئله من الدواب والاشياء واجعله سببا  
ليطول ابتلاء واجابة الدعاء ورفع انواع البلاء و  
الابتلاء والنصر على الاعذار وطهر في من الذنوب  
والسوء ووقفني بيدك الواجب والندوب برحمتك  
يا ارحم الراحمين **فصل** هشتم در آنچه ذكر ميكنم  
آنرا در پوشیدن ثياب از دعا و آداب چون می پوشی جایه  
میگویی این را که بعضی ازین منقول است الحمد لله الذي  
رزقني من الثياب ما اجعل بي في الناس واسئله عورتي  
واودي بي في بيتي واحفظ بي من محبي اللهم اجعلها ثياب  
بركة استى فيها لرضايتك واعمر فيها مساجد عبدائك

برق

برحمتك يا ارحم الراحمين و هرگاه خواهی که دستار به بندی  
باید که بر خیزی و به بندی و بگردانیدی پاره از دستار  
در زیر چنگ خودت و بگویی اللهم تو جی ناج الامان  
وسونى سماء الكرامة وقلدني قلادة السعادة وشريني  
بما انت اهله من الزيادة وروایت کرده ایم نیز از کتاب  
محاسن باسناد او از ابی حمزه از ابی عبد الله علیه السلام که  
آنحضرت فرمود هر که دستار به بندد و نکراند از دستار تحت  
حک خود برسد با و دردی که دو نباشد آنرا پس سلامت  
نکند مگر نفس خود را و مرویست که مستومین عمامه دارند  
و چون زیر جامه پوشی بشینی چنانچه روی بقبله و بگردان  
ببندد و بگویی اللهم استر عورتی و اعف عرجی  
ولا تجعل الشيطان في ذلك نصيبا ولا له الى ذلك و صر  
تضع لي المكائد ويهيجني لا تكلب محارمك و سلمني  
من امراض التورات حتى لا احتاج الى كشفها لا ذكرها  
للاطبباء ولا لاهل المودات برحمتك يا ارحم الراحمين

**فصل پنجم** در آنچه ذکر میکنیم آنرا از آنچه متعلق است  
 بر بوی خوش و بخور دلکش هرگاه خواهی که خوش بوی  
 سازی بکلاب آنست که ما روایت کرده ایم در کتاب  
 صفات در یک باب در عمل اول در روز از ماه رمضان  
 از ابی عبد الله علیه السلام بدست می هر که بزندی روی خود را  
 بکفی از کلاب امین کرد در روز از هزاری و فقر و غنا  
 و هر که بپند بر سر خود کلاب امین کرد در آن سال از بر آ  
 و چون کلاب بر روی زنی کلاب را در کف دست راست  
 میکند و این دعا بخواند که اللَّهُمَّ بِالرَّحْمَةِ وَالْحِكْمَةِ الَّتِي  
 طَبَّيْتَ بِهَا أَصْلَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ حَتَّى جَاءَتْ بِهَذِهِ الرُّوْبِيعِ  
 الْمَطْرُوقِ وَقَد شَرَّفْنَا لِعَرَفَتِكَ وَارْتَضَيْتَنَا لِعِبَادَتِكَ فَلْيَكُنْ  
 تَطْيِيبًا لِيُذَكِّرْنَا بِأَمْرِنَا وَارْتِقَاعِ قَدْرِنَا وَدُونَ  
 هَذِهِ الثَّمَرَةِ وَطَيْبِ ذِكْرِنَا فِي دَارِ النِّسَاءِ وَبَعْدَ مَنَارَةِ  
 الْأَجْنَاءِ وَفِي يَوْمِ الْجَنَّةِ وَفِي دَارِ الْبَقَاءِ أَفْضَلَ مَا طَبَّيْتَ  
 ذِكْرَ أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُعَلَّمِينَ وَذَوِي الْأَرْجَاءِ

و اجعلوه

واجعله سبباً لرفع انواع البلاء والابتلاء برحمتك  
 يا ارحم الراحمين بعد از آن بر سر روی خود بپوش  
 بر وجه منقول و هرگاه بخور میکنی میگوئی نزد آن آنچه  
 مرویت از رسول الله صلی الله علیه و آله که آنحضرت  
 نزد بخور این میفرموده که اللَّهُمَّ الَّذِي بِنِعْمَتِكَ تَرْتَمُّ الصَّالِحَاتُ  
 اللَّهُمَّ طَيْبِ عُرْفَانَا وَزَكَرُوا بِحَبَابِ أَحْسَنِ مُتَقَلِّبِنَا وَاجْعَلْ  
 التَّقْوَى زَادَنَا وَالْجَنَّةَ مَعَادَنَا وَلَا تَفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ  
 عَائِلَتِكَ يَا نَارَ كَرَامَتِكَ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
 و در روایت دیگر آمده که آدمی نزد بخور و تمطر این بخورد  
 که اللَّهُمَّ رَبَّ النَّالِمِينَ اللَّهُمَّ مَبْتَعِي بِنَارِ رَقْمَتِكَ وَلَا  
 تَسْلُبْنِي مَا حَوْلَتَنِي وَاجْعَلْ ذَلِكَ رَحْمَةً وَلَا تَجْعَلْهُ وَبَالَ  
 عَلَى اللَّهِ طَيْبِ ذِكْرِي بَيْنَ خَلْقِكَ مَا طَبَّيْتَ بِشَرِّهِ  
 و بخور و بفعل نعمت عندی **فصل ششم**  
 در آنچه ذکر میکنیم آنرا در آن اوقات نزد شاه کردن  
 محاسن و نزد نظر کردن بر مرآت مرویت که ابتدای شاه

کردن محاسن از زیر کند و سوره انا انزلناه فی لیلة  
القدر بخواند و در روایت دیگر ورود یافته که شانه کند  
محاسن را از زیر بیابا چهل بار و انا انزلناه بخواند  
و از بالا بزیر هفت بار و سوره و العادیات بخواند  
و بعد از آن بگوید اللهم ستر عینی اللهم و انمونی  
و وحشته الصدور و در روایتی که هر که شانه کند  
محاسن خود را هفتاد بار که بشمارد آنرا هر بار چهل روز  
شیطان نزد یک او نکردد و میگوید که در روایت دیگر  
آمده که نزد شانه کردن محاسن بگوید که اللهم صل  
علی محمد و آل محمد و اکنی جمالی فی خلقک و زینتی فی  
عبادک و حسن شعری و بشری و لا تبطنی بالیناق  
و ارزقنی الهابة بین یرتک و الرحمه بین یمادک  
یا ارحم الراحمین و اما نظر کردن در آینه پس مرویت  
که فزاکیر از بدست چپ و چون روی خود را در ویدی  
پس بگوید که الحمد لله الذی احسن و اکمل خلقی و حسن خلقی

و ظننی

و خلقنی خلقا سويا و لم یجعلنی جبارا شقیبا الحمد لله الذی  
زین عینی ما اسان من غیرى اللهم كما احسنت خلقی  
فضل علی محمد و آل محمد حسن خلقی و تمیز نعمتک علی و زینتی  
فی عیون خلقک و جعلنی فی عیون بریتک و ارزقنی  
القبول و الهابة و الرافعة و الرحمه یا ارحم الراحمین  
و در روایت دیگر آمده که میگوید نزد روی خود در آینه  
دیدن این را که الحمد لله الذی خلقنی بشرا سويا و زینتی  
و کم یسئنی و فضلنی علی اکثر من خلقه تفضیلا و من  
علی بالاسلام و رحمة که دینا و هرگاه نهادی آینه  
را از دست خود میگوید اللهم لا تغیر ما بانین یمک  
و اجعلنا لانیفک من الشاکرین **فصل بارده**  
در آنچه ذکر میکنیم از صدقه و دعای آن نزد سفر و دفع  
ترسند از خطر روایت کند احمد بن خالد برقی در کتاب  
محاسن باسناد خود از حماد بن عثمان گفت گفتم مرا بگوید  
را علیه السلام که آیا مکروه است سفر در چیزی از ایام

مکروهه که آن چهارشنبه و دوشنبه است فرمود که در آن  
روزها افتتاح سفر بعد از آنکه و آیه الکرسی بخواند و پیر  
رو هر گاه ضرورت اقتضا و نیز در کتاب محاسن آورده  
با اسناد او از عبدالله بن سلیمان که او گفت هر گاه ابو عبد  
الله علیه السلام بیرون میفرمود در چهارشنبه آخر ماه و در روزی  
که مردمان آنرا مکروه می شمردند بجهت خوف یا غیر آن  
مراینه صدقه میداد و بیرون فرمودی و نیز از کتاب  
محاسن است با اسناد او از سفیان بن ابی عمیر که او گفت من  
دانسته بودم طالع خود را از نجوم که مرا چیزی پیش می آید  
در سفری که داعیه داشتم پس شکایت کردم بخدمت  
ابو عبدالله علیه السلام ازان فرمود که هر گاه واقع شد  
در نفس تو چیزی پس بصدق کن بر اول مسکنی که دیدی  
پس برو که حق سبحان و تعالی دفع سیف را بداند تو آن  
مکروه را و آنچه ما دیده ایم مستقلا است که نزد صدقه  
دادن پیش از سفر این را بگوید که اللهم افرغ منی شرک

بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سَلَامَتِي وَسَلَامَةَ سَفَرِي وَمَا مَعِيَ اللَّهُمَّ  
احفظني واحفظ ما معي وسليني وسليم ما معي وتبطني  
وتبغ ما معي بسلامة الحسن الحليل واز آنچه زیاده بر تو  
در فضل میدانی ایست که نزد صدقه دادن بگوید که اللهم  
انك قلت ليقوم يصدق قوت ولا يتمد الحيت منه  
تفقوت وقد علمت يا الله ما جرى في الاسلام من  
اختلاف اللذات بالحرام فانا اسئلك بمن يعز عليك  
ويجمع اوسائل ابيك ان تطهر هذا من الاذناس  
وحتق الناس والحرامات والشبهات وتقايع  
عنه اصحابه من الاحياء والاموات حتى يصير طاهرا  
يصلح للصدقة بين يديك وعرضه عليك والتقرب  
به اليك اللهم ان هذه لك ومنك وربي صدقة  
عن مولانا صلوات الله عليه وسلم بين يدي اسفاره  
وحر كانه وسكانته في ساعات ليله ونهاره وصدقة  
عن لبيبه امرة وما لا يقنيه امرة وما تضمنه وما يحمله

وَصَدَقْتَنِي وَعَمَّنْ ذَرِيَّتِي وَأَهْلَ عِيَالِي وَمَا أَصْحَابِي  
وَمَا أُخْلِفْتُ دِيْنِي يَدَيَّ حُرُوكَاتِي وَسَكَنَاتِي فِي سَاعَاتِ  
الْأَسْنَانِ بِالنَّيْلِ وَالنَّهَارِ لِيَكْتَبِيَهُ وَيَكْتَبِنَا بِهَا كُلَّ قَطْرٍ  
مِمَّا بَطْنٌ أَوْ ظَهْرٌ وَيَنْتَجِعُ بِهَا عَلِيٌّ وَعَمَلِنَا أَبْرَارُ السَّارِ  
وَطُولُ الْأَعْمَارِ وَالْأَنْصَارِ وَيُلْهِنُنَا مَا نَبِيْدُ رِضَاءَكَ  
وَالدُّخُولُ فِي حِمَاكَ وَالْأَمَانُ فِي الدُّنْيَا يُؤَمُّ بِبَيْتِكَ  
وَمَا فِيهِ كَمَالُ سَلَامَتِنَا وَسَعَادَتِنَا فِي دُنْيَانَا وَآخِرَتِنَا  
اللَّهُمَّ تَقَلَّبْنَا بِالْقَبُولِ وَتَحَاجَّ السُّؤْلِ وَبَلَّوْغِ الْمَأْمُولِ  
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَكُوْمُ بِسَبَاكِهِ زِيَادَهُ مِيكُم  
دَرِبَعْنَ أَوْقَاتٍ دَرْدَعَاتٍ بِيْنَ يَكُوْمِي يَا مَنْ يَدْفَعُ  
بِالصَّدَقَةِ وَالِدَعَاءِ عَنِ أَعْيَانِ مَا حَتَمَ وَأَبْرَمَ سَوْدَ  
الْقَضَاءِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَدْفَعُ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ وَ  
الدُّعَاءِ مَا حَتَمَتْ وَأَبْرَمَتْ مِنْ سَوْدِ الْقَضَاءِ وَسَائِرِ  
أَنْزَاعِ الْبَلَاءِ وَشِمَاتِهِ لِحُسَارِ الْأَعْدَاءِ وَافْتَحْ عَلَيْنَا  
بِفَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنْ طَوْلِ الْبِنَاءِ وَالشَّمَاءِ وَالْأَلَاءِ

وَالشَّعَاءِ

وَالشَّعَاءِ وَالذُّوَارِ وَبَلَّوْغِ الرَّجَاءِ وَرِجَابِ الدُّعَاءِ  
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَسَيَكُوْمِي نِيْزَ بَعْدَ رِصْدَتِهِ  
أَرْسَفُوْا لِإِلَهِ الْإِلَهِاتِ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ لِإِلَهِ الْإِلَهِاتِ  
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ  
الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ  
الْعَظِيمِ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ اللَّهُمَّ كُنْ لِي جَارًا مِنْ كُلِّ  
جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ سَرِيْدٍ بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَ  
بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدَمُ بِيْنَ يَدَيْ نِيَّابِي  
وَعَجَلْتَنِي بِسْمِ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ فِي سَفَرِي هَذَا ذَكَرْتُهُ  
أَمْ نَسِيْتُهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ السُّعْمَانُ عَلَى الْأُمُورِ كُلِّهَا  
وَأَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَبِيْثَةُ فِي الْأَهْلِ اللَّهُمَّ  
بَارِكْ عَلَيْنَا سَفَرْنَا وَأَطْوَلْنَا الْأَرْضَ وَسَيَّرْنَا فِيهَا  
بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ اصْصَحِّ لَنَا ظَهْرَنَا  
وَبَارِكْ لَنَا قِيَارَ رِزْقِنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ اللَّهُمَّ



أَنَا نَبِيُّكَ مِنْ وَعْدِ اللَّهِ الْكَافِرِ وَكَابِرَةِ الْقَلْبِ وَسُورَةُ  
النَّظْرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ اللَّهُمَّ أَنْتَ عَزْدِي  
فِي نَاصِرِي اللَّهُمَّ اقْطَعْ عَنِّي بَعْدَهُ وَشَقَّتَهُ وَأَضْحَيْتَنِي  
فِيهِ وَأَخْلَفْتَنِي فِي أَهْلِي وَخَيْرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ  
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ **نصيب** **والباق** در آنچه ذکر میکنیم از دعای  
کردن عیال بجا آورد دعا و ایتها و نیکوئی مقال بدانکه  
چون داعیه سفر داری حاضر میکنی عیال را و وصیت  
سینمایی ایشان بکنه داشت و محافظت بروجعی که عمل  
میکردند آنرا در حضور تو از صدقات در اوائل اوقات  
و از تلاوت قرآن و از نگاه داشت ابواب و اسباب  
خودشان بنهایت امکان و نیکوئی ایشان که حق سبحانه  
و تعالی جل جلاله خفیه منت بر شما و بدرستی که او حاضر  
و ناظر است بشما و بدرستی که نیکبانی او مر شما را و حضور  
او و نیکبانی او اعم است از نیکبانی و حضور من بر شما  
و واجب بر شما در بکنه داشت و آنچه تقریب جوید بوی

انگاه دو رکعت نماز و دعای میگزاری که در رکعت اول  
الحمد یکبار و قل هو الله احد یکبار میخوانی و در رکعت دوم  
الحمد یکبار و انا انزلناه فی لیلۃ القدر یکبار و بنا میخوانید  
سوره فتح یا بعضی از آنرا با آنچه میخوانند در رکعت  
اول و سوره نصر با آنچه میخوانند در رکعت دوم و نیز  
میخوانی چیزی که فتح و کشادی بدهد ترا حق جل و علا  
از دعای که متعلق است بسلاصت و عنایت تامله بین  
چون فارغ شدی از نماز تسبیح زهر علیها السلام بگوئی  
و دیگر آنچه ما اختیار کرده ایم از منقول و آنچه منقول گشته  
بر ما بروجه معقول و ابتدا میکنیم بذكر آنچه واروده  
در روایات از دعوات برای تقدیم عیال بعضی از آن  
اینست که اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوِدُّكَ يَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَالِدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلِ الشَّهِيدِ  
بِهِمْ وَالنَّيِّبِ اللَّهُمَّ احْفَظْنَا بِحَبْلِ الْإِيمَانِ وَاحْفَظْ  
عَلَيْنَا اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَلَا تَنْسِنَا فَضْلَكَ إِنَّا

إِيَّتِكَ رَاغِبُونَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَائِكَ السَّرِّ  
وَكَاثِبَةِ الْمَقْتَلِ وَسُوءِ النَّظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ  
وَالرُّكْدِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوذُ بِإِيَّتِكَ  
هَذَا التَّوَجُّهَ طَلِبًا لِرِضَائِكَ وَقَرِّبًا بِإِيَّتِكَ اللَّهُمَّ بَلِّغْنِي  
مَا أَوْمَلَهُ وَأَرْجُوهُ فِيكَ وَفِي أَوْلِيَائِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ  
وَإِنْ خَوَّاهُ بِيَسْ كَمَا نَزَلَتْ اللَّهُمَّ خَرِّجْنِي فِي وَجْهِ هَذَا  
بِلَا تَعَنُّةٍ مِنِّي لِنَبِيِّكَ وَلَا رَجَائِي بِإِيَّتِكَ وَلَا تَقْوَةٍ  
أَتَّكِلُ عَلَيْهَا وَلَا حِيلَةَ لِحَاكِمَاتِهَا إِلَّا طَلِبَ رِضَائِكَ وَأَتَّبِعَ  
رَحْمَتِكَ وَقَرِّضًا لِنَوَائِكَ وَسَكُونًا لِي حَسَنًا بِإِيَّتِكَ  
وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ لِي فِي عَيْلِكَ فِي وَجْهِ مَا أَحِبُّ  
وَأَكْرَهُ اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ وَمَتَّقِي  
كُلَّ لَوَائِمٍ وَأَبْسِطْ عَلَيَّ كِنْفًا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَطْفًا مِنْ عَيْنِكَ  
وَجِزْزًا مِنْ مَغْفِرَتِكَ وَسَعَةً مِنْ رِزْقِكَ وَتَمَامًا مِنْ  
نِعْمَتِكَ وَجَمَاعًا مِنْ مَنَافِعِكَ وَوَقْفًا لِي فِيهِ يَا رَبِّ  
جَمِيعَ تَضَائِكَ عَلَى مُوَافَقَةِ هَوَايَ وَحَقِيقَةِ أَمَلِي وَادْفَعْ

عَنِّي

عَنِّي مَا أَحْذَرُ وَمَا لَا أَحْذَرُ عَلَى نَفْسِي مِمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي  
وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي لِأَخْرَاقِي وَدُنْيَايَ مَعَ مَا اسْتَلْكَ  
أَنْ تَحْلِفَنِي بَيْنَ خَلْفَتِي وَرَأْسِي مِنْ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَالِي  
وَإِخْوَانِي وَجَمِيعِ خَزَائِنِي بِأَفْضَلِ مَا تَحْلِفُ فِيهِ غَائِبًا  
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَحْصِينِ كُلِّ عَمْرَةٍ وَحِفْظِ كُلِّ مَصِيبَةٍ وَتَمَامِ  
كُلِّ نِعْمَةٍ وَدِفَاعِ كُلِّ سَيْبَةٍ وَكِنَايَةِ كُلِّ مَحْدُورٍ وَصَرْفِ كُلِّ  
مَكْرُوهٍ وَكَمَالِ مَا يَجْمَعُ لِي بِرِضَاكَ وَالسُّرُورِ فِي الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ ثُمَّ أَرْزُقْنِي ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ وَطَاعَتَكَ وَ  
عِبَادَتَكَ حَتَّى تَرْضَى رَبِّدَ الرِّضَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتُوذِعُكَ  
الْيَوْمَ دِينِي وَنَفْسِي وَمَالِي وَأَهْلِي وَذُرِّيَّتِي وَجَمِيعَ إِخْوَانِي  
اللَّهُمَّ احْفَظْ الشَّاهِدِينَ وَالنَّائِبِينَ اللَّهُمَّ احْفَظْنَا  
وَاحْفَظْ عَيْنِنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جِوَارِكَ وَلَا تَسْبِئْنَا نِعْمَتَكَ  
وَلَا تَغْيِبْ مَا يَأْمُرُ بِنِعْمَةٍ وَمَحَابِبَةٍ وَفَضْلٍ وَمَرْوِيَةٍ كَمَا  
يُحِبُّ جِوَامِي كَمَا تُوَجِّهُ كُنَى دَرْدَقِي كَمَا مَكْرُوهَ اسْتَدْرُسِي  
بِئْسَ مُتَقَدِّمٌ سِيدَارِي دَرَامِي تُوَجِّهُ قِرَاةَ الْحَمْدِ وَالْمَعْرُوتَيْنِ

وآية الكرسي وسورة القدر و آخر آل عمران يعني ازان في  
خلق السموات والأرض تا آخر سورة بعد ازان بگو که  
السهرك بک بصول الصائل و بک بطول الطائل و لا حول  
لکلی ذی حول الا بک و لا قوة بمتازها ذ و القوة الا بک  
اسئلك بصغرتک من خلقک و خیرتک من بریتک  
محمد بیک و عترتیه و سلالتیه علیه و علیهم و السلام صل  
علیه و علیهم و آلفنی شر هذا الیوم و ضره و ارزقنی خیره  
و یمنه و افضلی فی تصرافی بحسن المآقبه و یویع المحبه  
و الطفر بالاسنیه و کفایه الطاعیه المنویه و کل ذی قدر  
لی علی اذیبه حتی اکون فی جنه و عیضه من کل بلاد و نعمه  
و ابدلی فی من المخاویف اما و من العوائق فیہ یسیرا  
حتى لا یصد فی صاد عن المراد و لا یجل فی طار و من ذی  
العباد انک علی کل شیء قدید و الامور الیک تصیر  
یا من لیس کمثله شیء و هو السمع البصیر میکدم و اگر باشد  
مرتعا عذری از تودیع میال یا چه ما ذکر کردیم پس بدعا

مختصر

مختصر گفتا کن بروجهی که ما روایت کرده ایم از کتاب  
محاسن که لفظ او نیست باسناد نو فلی که رسول الله  
صلی الله علیه و آله فرموده که هیچ خلیفه نیست که مرد بر او  
بدارد که آن افضل باشد از دو رکعت نماز هرگاه خواهد  
بفرپرون رود و میگوید این را که استودیع الله  
نفسی و اهلی و مالی و ذریتی و اخوتی و امانتی و خاتمته  
عملی چون چنین کرد هیچ چیز نخواهد از خدای تعالی مگر که هد  
آور آن و از آنچه ذکر میکنیم از دعوات زیاده بر آنچه ذکر کردیم  
دور و ایات اینست که اللهم اننا نتوجه الیک بک و نحن  
بغیر علیک و نجیح الوسایل الیک ان نقلی علی محمد و آل  
محمد و علی کل من یرضیک الصلوة علیه و ان سلیم ارواح  
الملائکة و الانبیاء و الاوصیاء و الاولیاء و اناسنا لک  
الصلوة الیهم و اننا نتوجه الیهم باقیابک علیهم و احسانک  
الیهم فی ان یكونوا من و سائینا الیک و ذرا بینا بین  
یدیک فی بلوقنا فی سفرنا هذا کلاما دعواه و املاه و رجوا

وَمَا لَمْ يَلِنَّا أَمَا لَنَا وَلَا لِبَنَاتِنَا وَلَا سَوَاءٌ مَا نَحْنُ قَادِرٌ  
عَلَيْهِ وَكُنْ مُتَحَابِبًا إِلَيْهِ وَأَنْ يَبْلُغَ مَنْ يَقْصُدُهُ مِنْ  
أَوْلِيَانِكَ إِنَّا نَسْتَوْجِبُ إِلَيْكَ بِكَ وَنُؤَجِّبُ إِلَيْكَ بِمَنْ نَوْجِبُ  
حَاجَاتِنَا وَرِجَابِنَا وَنَعُولُنَا وَأَنْ نَكُونَ مِنْ أَخَصِّ وَفُودِهِ  
وَكَعْزِ جُنُودِهِ وَكَرَمِ عِيدِهِ وَكَأَمْنِهِمْ طَفْرًا بِجُودِهِ  
وَإِحْزَابِهِ وَنَعُودِهِ وَأَنْ يَدْخُلَنَا فِي حَاجَتِهِ وَرِعَايَتِهِ وَ  
خِفَاتِهِ كَأَنْفِصِلِ مَا عَمِلَ مَعَ أَحَدٍ نَقْصِدُ زِيَارَتَهُ وَنُتَرَفُّ  
بِمَقْدَرِ حَضْرَتِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **مسلم**  
**سین دهم** در روایت دیگر نزد وداع کردن عیال  
چهار رکعت نماز و استهال بدستی که ما ذکر کرده ایم این  
روایت را در جزو دوم از کتاب تراجم با سندها که آمد  
مردی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله و گفت من  
میخواهم که بسفر روم و وصیتی نوشته ام بگذارم یکی ازین  
سرکس بدمم بپدرم یا پیرم یا برادرم که خلیفه من باشد  
آنحضرت فرمود که بنده را هیچ خلیفه در اهل خود وقتی که حکم

کرد

کرد جامه بسفر همزمان نیست که چهار رکعت نماز بخورد  
و آنرا بپند در خانه خود که بخواند در هر رکعتی از آن فاتحه گفتا  
و قل هو الله احد یکبار و بگوید که اللهم لا ائی اقرب بهن  
إلیک فاجعلهن خلیفتی فی اهلی و مالی انگاه فرمود که این  
نماز خلیفه است در اهل و مال و خانه تا آنکه باز کرد روی  
اهل و عیال خود **مسلم چهارم** در آنچه ذکر میکنیم  
از وداع روحانیان که مسافر می گذارد ایشان را در منزل خود  
با عیال و آنچه مخاطب میکردند ایشان را از مثال بر آنکه با  
روایت کرده ایم که در هر منزل بعضی از روحانیان می شد  
ستیا در منزلی که آدمیان در آن مسکن دارند و چه حق سبحان  
و تعالی موکل گردانیده بر ایشان فرشتگان حفظه را پس چون  
آدمی فارغ شد از وداع و ایداع عیال خود پس باید که خطا  
کنند روحانیان را که معتقد باشد استماع ایشان را و امیدوار  
سماع ایشان بود و این را بگوید که السلام علی من بهدا  
المنزل من الروحانیین و الملائکة الخاقین و السجین

الْعَابِدِينَ يَسْتَوِدِعُكُمْ اللَّهُ وَيَقْرَأُ عَلَيْكُمْ أَفْضَلَ السَّلَامِ وَيَسْتَوِدِعُكُمْ  
إِلَيْكُمْ يَا رَبِّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَيَبْخَصُكُمْ بِهِ مِنَ الْأَنْعَامِ وَالْأَكْرَامِ  
أَنْ تَسْتَوِدِعُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ أَجْمَلَ الْوَدَاعِ وَالْأَبْدَاعِ  
وَأَنْ تَسْأَلُوهُ لَنَا كُلَّمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنَ الْخَيْطِ وَالْإِسْتِجَاعِ  
وَأَنْ يَرُدَّنَا سَالِمِينَ إِلَى سَالِمِينَ وَعَائِمِينَ إِلَى غَائِمِينَ وَأَنْ  
تَكُونُوا لِعِيَالِنَا عَلَى أَحْسَنِ الْهَلَاقَةِ وَالْأَمْنِ مِنْ كُلِّ أَمْنٍ  
وَتَحَافَتِ وَأَتَمِّهَا فِي الْمُسَاعَدَةِ عَلَى كُلِّ رَحْمَةٍ وَرَأْفَةٍ وَأَنْ  
تَقِيمُوا عَلَى الصَّوَامِ وَالْوَفَاءِ مَدَّةَ أَيَّامِ النَّبَاءِ **فصل**  
**پانزدهم** در آنچه ذکر میکنیم از ترغیب و ترهیب عیال  
پیش از نوحه و انفصال بدانکه در غالب احوال خالی نمی باشد  
بعضی از عیال یا اکثر ایشان از حسد و عداوت مرصعی  
دیگر را و بد رستی که ایشان با حضور صاحب منزل و مشا  
ایشان او را محتاج است بر است بد داشتن و سیاست  
ایشان پس چگونه باشد هرگاه دور گردد از ایشان و منظر  
خالی شود از نشان پس محتاج میگردد بانکه یکی بپیدا کند

از اهل

از اهل صلاح و قبول که وصیت کند بوی و در رغبت  
خود او را برایشان نکهبان سازد بروجهی که مرضی او  
باشد او با ایشان سلوک کند تا مسخمن باشد آنچه او  
کرده باشد بعد از وصول و او عمل کرده باشد بقدر  
استحقاق ایشان بعضی را بطف و احسان که سلوک هموار  
کند و بعضی دیگر که نامموار باشند بغلظت و درشتی  
تا از نشئه و منافرت و حسد و کین در گذرند و هرگاه که می  
یکی را که در حال غیبت او از منافرت و نامموراری نمی گذرد  
در عتاب افزاید و در آداب کوشش نماید تا از آن باز دارد  
که آن سبب استقامت ایشان می شود نزد اسفار در رفتن  
اعمار **باب سیم** در آنچه با انسان می باید  
که باشد در اسفار بجهت سالم بودن از اخطار و آکدار  
و در آن پنج فصل است **فصل اول** در آنچه ذکر میکنیم  
آنرا با او بودن عصاست از چوب با دام تلخ در اسفار و  
سالم بودن با آن از اخطار روایت میکنیم ما با اسناد خود

از ابن بابویه رضوان الله علیه در آنچه او روایت کرده در  
کتاب من لا یحضره الفقیه در باب برداشتن عصا در سفر  
او گوید که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وآله فرمود که رسول الله  
صلی الله علیه وآله فرموده که هر که بیرون رود در سفر خود  
و با او باشد عصای از جنوب بادام تلخ و بخواند این آیت را  
که وَلَمَّا تَوَجَّهتَ لِمَدَیْنٍ قَالَ عَسَى رَبِّیْ اَنْ یَّهْدِیْنِی  
سَوَاءَ السَّبِیْلِ نَاوَا لَهٗ عَلٰی مَا نَقُوْلُ وَکِیْلٌ اَیْمَنُ کَرَدَانَد  
خدای تعالی او را از هر درنده مضرت رساننده و از هر  
دزد ستم کننده و از هر صاحب تیش کننده تا باز کردد بمنزل  
و اهل خود و با او معتاد و منت از فرشتگان از پی یکدیگر  
در آینده باشند و استغفار کنند برای او تا او بجای خود  
بیاید و باز آنحضرت فرمود که فقر از زائل گردد و شیطان  
گردد او نکردد و دیگر فرمود که هر که خواهد که در نور دیده  
گردد زمین از برای او بس باید که فرا گیرد نقد را از عصا  
و نقد عصاست از بادام تلخ و از غیر کتاب ابن بابویه آورده اند

که رسول الله

که رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که آدم علیه السلام  
بپارشد چهارمی سختی و وحشت تمام در آن بوی رسید  
پس از آن شکایت کرد بجزیریل علیه السلام فرمود جزیریل  
که قطع کن یک شاخه از درخت بادام تلخ و ضم کن آن را  
بر سینه خود پس چنین کرد آنگاه این وحشت از وقت  
میگویی که مرویست از ائمه انام علیهم السلام که هر گاه خواهد  
یکی ایشان که مسافر شود پس باید که در سفر او با او باشد  
عصای از درخت بادام تلخ و باید که بنویسد این حروف را  
در رقی و عصا را محو کند بتدریج و درویند و آن  
اینست سلملس و ه ه لهو ه ماه ه ماه ه ماه ه

صاف ه نصاب ه

در آنچه ذکر میکنیم از فرا گرفتن خاک پاک که از مرقد  
منور انام حسین علیه السلام باشد که آن در حضور سفر  
امان است از خطر بدستی که ما ذکر کرده ایم در کتاب  
مصباح الزائر و جناح المسافر که چون آمد حضرت صادق

علیه السلام بجان عراق و اجتماع نموده مردمان بسیار  
سبوی وی کنند ای مولای ما میدانیم که تریزه قبر امام  
حسین صلوات الله علیه و الله مر مر در دیر استناست  
پس آیا آن امان است از هر خوف و خطری فرمود که بلی  
هرگاه خواهد یکی از شما که ایمن گردد از هر خوف و هپی  
پس باید که فرا گیرد تسبیحی از تربت آنحضرت و بخواند  
برود دعای سبب فراتش را سه بار بعد از آن پیوستند  
آنرا و بنهد بر چشمهای خود و بگوید <sup>سوره</sup> اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ  
بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَبِحَقِّ صَاحِبِهَا وَبِحَقِّ جَدِّهِ وَبِحَقِّ  
أَبِيهِ وَبِحَقِّ أُمِّهِ وَبِحَقِّ أَخِيهِ وَبِحَقِّ وَلَدِهِ الطَّاهِرِينَ  
أَجْمَعِينَ شَفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَحِفْظًا  
مِنْ كُلِّ سَوْءٍ وَأَنْزَاهَةً دَرَجِيْبِ خُودِ پَسِ اِكْرَحِيْنِ كَرْدِ  
در بامداد پس لایزال در امان حق جل و علاست  
تا شبانگاه و اگر در شبانگاه این عمل کرد در امان خدای  
عز و جل است تا بامداد و در روایت دیگر و رود یافته

که آنحضرت

که آنحضرت فرمود که هرگاه فرا گرفتی تربت را بگو که  
اللَّهُمَّ هَذِهِ طِبْنَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِيكَ وَابْنِ  
وَلِيكَ أَخَذَتْهَا حَرُّ الْمَاءِ أَخَافُ وَمَا لَا أَخَافُ  
و در روایت دیگر آمده که اللَّهُمَّ إِنِّي أَخَذْتُ مِنْ قَبْرِ  
وَلِيكَ وَابْنِ وَلِيكَ فَأَجْعَلْهُ لِي أَمْنًا وَحِرْزًا لِي مَا أَخَافُ  
وَمَا لَا أَخَافُ و مرویت که هر که ترسد سلطان را یا غیر  
او را و پیرون رود از منزل خود و استعمال کند این را  
آن حرز باشد مر او را **فصل** **سوم** در آنچه ذکر  
میکنیم از فرا گرفتن آنکستری و در سفر که آن موجب  
امان است از ضرر و رایشست از ابی محمد قاسم بن علاء  
مدائنی که حدیث کرد ما را خادم که من طلب اذن کردم  
از امام علی تقی علیه السلام بسوی زیارت طوس فرمود  
مرا می باید باشد با تو آنکستری که نکین آن عمیق زرد  
باشد و بر و این نقش بود بزرگ جانش که ماشاء الله  
لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اسْتَفْرَأْتَهُ وَبِرَجَابِ دِيكْرِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ

که آن امان است از قطع راه و اتم بجهت سلامتی بنده  
آگاه و احفظ برای دین آله گفت پس بیرون آمدم  
و فریاد گفتم انگشتری بران صفت که فرموده بود مرا باز  
رجوع کردم بوی برای وداع پس وداع کردم و برگشتم  
پس چون انگشتری در دستم امر کرد بدرد من چون باز گشتم  
فرمود که یا صافی گفتم لیک یا مولای یاسیدی فرمود  
می باید که یا تو انگشتری دیگر از فیروزه باشد که در میان  
طوس و تیشا بورشیری بشما خواهد رسید که فاندرا  
مانع آید از سیر تو پیش رو و این انگشتر را بوی بنما  
و بگو که مولای من میگوید که از راه دور نشود دیگر فرمود  
باید که بر یک جانبش نقش آن الله الملك بود و بر جانب  
دیگر الملك لله الواحد القهار که خانم امیر المؤمنین  
صلوات الله علیه و آله اینچنین فرموده که بروا الله الملك  
نقش کرده بود پس چون سوزی خلافت شد فرمود  
تا الملك لله الواحد القهار نقش کردند و نگین آن از فیروزه

بود و آن امان است از درنده خاصه و ظفر است  
در حروب خادم گوید که پس بیرون آمدم بسفر خود  
بس بخدا که درنده پیش آمد پس بمل آوردم آنچه  
فرموده بود باز گشتم و حدیث کردم آنحضرت را پس  
فرمود مرا که باقی ماند بر تو خصلتی که حدیث نکردی مرا  
بان اگر خواهی من حدیث کنم آنرا بنویسم یا سیدی شایسته  
که فراموش کرده باشم آنرا فرمود که بلی تو بکیش با من  
کردی نزد قبر اطهر بطوس پس آمدند قومی از جن  
برای زیارت پس نظر کردند به نگینی که در دست تو  
بود و خواندند آن نقش را پیش از دست تو بیرون  
کردند و بردند نزد پیماری که مرا ایشانرا بود و شنیدند  
آن خانم را بآب و به آن پیمار آشانانیدند پس او صحت  
یافت و باز آوردند انگشتر را بسوی تو و آن در دست  
راست تو بود پس آنرا در دست چپ تو کردند  
پس تعجب تو بسیار شد از آن و ندانستی سبب آنرا



و یافتی نزد سر خود سنگ یا قوقی پس فراگفتی آنرا  
و اکنون با تست پس زود باشد که ببری بیازار و  
بفرستی به هشتاد دینار طلا و این هدیه آن قوم  
بود که برای تو آورده بودند پس آنرا بردم بیازار  
و هشتاد دینار فروختم همچنانکه سید من فرموده  
بود و دیدم درد و حدیث که نقلست از مولی ما امام  
محمد بن علی ابا تر علیهما الصلوة والسلام در باب بکر حدیث  
صینی که آنچه ذکر کرده شود مراد از آنست که هر که گرفت  
آنرا می باید که برو نقش معین کند در وقت معین از راه  
پس آن حرز حامل اوست از هر مکر و می از شر جن و انس  
و شیطان و سلطان و حشرات زمین و هر چه دیگر که باشد  
از مکر و هانت و مرویست در حدیث دیگر که نقش خاتم  
صینی که بوده مرمولی ما را علی بن ابی طالب صلوات  
علیه همان نقش بوده که پیش ازین اشارتی بان کردیم  
در نقش خاتم آنحضرت میگویم که ورد من در دعای نزد

پوشیدن هر انگشتری این بود که اللَّهُمَّ سَوِّمْنِي  
بِسِمَاءِ الْإِيمَانِ وَتَوَجَّحْنِي تَاجَ الْكِرَامَةِ وَقَلِّدْنِي  
حَبْلَ الْإِيمَانِ وَلَا تَزِعْ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِي  
**فصل چهارم** در آنچه ذکر میکنیم آنرا از تمامی  
آنچه ممکن است که محتاج باشد بآن درین سه فصل پس  
از آنچه آنست که ذکر کرده بودیم در فرا گرفتن عصا  
با دام تلخ که بخواند آیت **وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ** و ذکر  
نکرده بودیم تمام آیات را و شاید که کسی حفظ نداشته  
باشد و دیگری نباشد که از حفظ کند و بسا که موقوف  
باشد برین کتاب ما پس اولی آنست که تمام آنرا ذکر کنیم  
تا قوت نشود اشغاع باین روایات و آیات اینست  
**وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي  
سَوَاءَ السَّبِيلِ وَلَمَّا وُرِدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ  
أُمَّةً مِّنْ أَنسَابِ يَسْفُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِم  
أُمَّةً مِّنْ نَّذْوَانٍ قَالُوا مَا خَطْبُكَ قَالَ لَأَبْتَنِي حَتَّى**

بُصِدَ الرَّعَاءُ وَأَبُو نَاشِخٍ كَبِيرٍ فَسَقَى لَهَا  
شَهْرَتِي إِلَى الظَّلِّ فَقَالَ رَبِّ انِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ انِّي  
مِنْ خَيْرِ فَتِيرٍ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَسْتَشِي عَلَى اسْتِجَابِ  
قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيُخْرِجَكَ أَجْرًا سَقَيْتَ لَنَا  
فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَعَ عَلَيْهِ انْتِصَافُ النَّهْرِ لَأَتَّخِفُ بِحُجْرَتِ  
مِنَ النَّعْمِ الظَّالِمِينَ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا ابْنَ اسْتَأْجِرْ  
إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ النَّعْمَى الْأَمِينُ قَالَتْ إِنْ أُرِيدُ  
أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي  
رَجِيحٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا مِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْقَى  
عَلَيْكَ سَجْدِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ قَالَ ذَلِكَ  
بَيْنِي وَبَيْنِكَ أَيُّهَا الْأَجْلِينَ قَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ  
وَأَنَا عَلَى مَا نَعْمَلُ وَكَبِيرٌ وَدَيْكِرٌ أَجْرٌ ذَكَرَ كَرْدَهُ بُوْدِيمُ  
أَزَادَ حَدِيثَ تَرْبَةِ شَرِيفَةٍ كَمَا دَعَى فَرَاشَ جَوَانِدُونَ  
دَعَايُ اسْتَنْكَرَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
حَوَانِدَةُ شَيْءٍ كَمَا بَرَفَرَاشَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

خواب

خواب کرده بود که در آن هنگام آنحضرت از مکه  
محررت فرمود بیدینه و آن دعا اینست اَسْتَيْتُ  
السَّهْمَ مُعَقِّمًا بِذِمَامِكَ الْبَيْعِ الَّذِي لَا يُطَاوَلُ  
وَلَا يُجَادَلُ مِنْ شَرِّ كُلِّ غَاشِمٍ وَطَارِقٍ مِنْ سَائِرِ  
مَنْ خَلَقْتَ وَمَا خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ انْقَضَيْتَ رَأْسُ طَائِفٍ  
فِي جَنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلَبَّاسٍ سَائِبَةٍ وَلَا بِأَهْلِ  
بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُحْتَجًّا مِنْ كُلِّ  
قَاصِدٍ إِلَى أَرْضِيهِ بِجِدَارِ حَصِينِ الْأَخْلَاصِ فِي  
الْأَعْيَانِ بِحَقِّهِمْ وَاتَّمَسَّ بِحَبْلِهِمْ مُوقِنًا بِالْحَقِّ  
لَهُمْ وَسَعَهُمْ وَفِيهِمْ وَبِهِمْ أَوْلَى مِنْ وَالِدِ وَأَجَانِبِ  
مَنْ جَانَبُوا فَضَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعَزُّوا فِي السَّهْمِ  
بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا أَنْتَبَهَ بِاعْتِمَادِ حُجْرَتِ الْأَعَادِي  
عَنِّي يَدْعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّا جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ  
أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْتَيْنَاهُمْ فَهْمًا  
لَا يَبْصُرُونَ وَدَيْكِرًا ذَكَرَ كَرْدِيمُ كَيْتِ صِينِي رَاوَنْدَشَ

و وقت نقش آنرا ذکر کردیم و هر وقت که نقش میکند  
 قصد مرادی که می کند آماده میکرد و صورت نقش  
 اینست **كَلِمَاتُ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ**  
**سَلَامٌ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ**  
 صاعقه همال که هیص مرال و الحمد رب العالمین  
 ذکر حدیث دیگر در نقش نیکین حدید صینی و این است  
 که آمد مردی بخدمت سیدنا امام ابی عبدالله جعفر  
 بن محمد تقی علیه السلام و گفت یا سیدی منی ستم  
 از والی بده جزیره و میترسم که برانگیزد دشمنان مرا  
 بر من و این نیستم بر نفس خود آنحضرت فرمود استم  
 کن اکثری را که نیکین او حدید صینی باشد و نقش کن  
 بر طاهره سطر اول **اعوذ بجلال الله دوم اعوذ**  
**بکلمات الله سیم اعوذ برسول الله و در زیر نیکین**  
**دو سطر نقش کن اول امن بالله و کتبت دوم و انی**  
**واتق بالله و رسیده و نقش کن در کرد نیکین بر جوانبش**

که اشهد

که اشهد ان لا اله الا الله مخلصا و صورت نیکین

اینست 

--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

و آنرا می پوشی در سار آنچه بر تو صعب است از حواج  
 تو و هرگاه ترسی آنرا یکی از مردمان این از دست  
 کن که حواج تو کرده میشود و خوف از تو را بیل  
 میکند و همچنین اگر زنی دشوار را بد آنرا بر کردن  
 او بیاوریند او را وضع حمل بشود همیشه آنه تنالی  
 و همچنین اگر کسی را چشم رسیده باشد از زائل شود  
 و پیرسبز بر او از نجاست و دسومت و دحول حمام  
 و خلا جای و نگاه دار آنرا که آن از اسرار الهی است  
 و حراست او بعد از آن آنحضرت ملتفت شد بجانب ما  
 و فرمود پس هر که بر نفس خود ترسد پس باید که اینچنین  
 عمل کند و این را از دشمنان خود پنهان دارد تا فایده  
 نیکین ندان و صاحب مکر دانند آنرا مکر انگسی که بیخیزد  
 بان راوی این حدیث گوید که من بخیرم کردم این خاتم را

پس صحیح یافتیم و الحمد لله **فصل پنجم**  
در آنچه ذکر میکنیم از فزاید انکسری که تکین او عقیق باشد  
در سفر که آن دافع خوف است و مانع خطر و ایت  
که دریم از کتاب فضل العقیق و تحمیم بر او که تالیف سید  
سعید قریشی بن سبیب بن مهنا مدنی علوی است  
رضی الله عنه باسنادی که منقل میگردد معادق  
علیه السلام که آنحضرت فرمود که خاتم عقیق امان است  
در سفر و در کتاب مذکور حدیث دیگر آورده که حضرت  
ابی عبیده صلوات الله علیه و آله فرمود که خاتم عقیق  
حرزست در سفر و از کتاب مذکورست که در اینجا  
گفته که چیز که ما را عنیداق بعد از آن ذکر کرده اسناد را  
تا رساید به ابی هاشم داود جعفری رحمه الله که او  
گفته گفت مرا اسمعیل بن جعفر که او گفته گفت مرا  
ابو جعفر محمد بن علی ابی القاسم صلوات الله علیهما که ای پسر  
من هر که بامداد کند و بر او باشد انکسری که تکین او

عقیق بود که در دست راستش باشد و پیش از آن  
که در آن بامداد کسی را بپند پس بگرداند تکین را  
بیاطن گفت خود بخواند سوره انا انزلناه فی لیلۃ  
القدر تا آخر بعد از آن بگوید **اَنْتُ بِاللهِ وَحْدَهُ  
لَا شَرِکَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْحَنِیْفِ وَاَطَقْتُ رَأْسُکَ  
بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَّیْ نَبْتِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَآوَلِهِمْ  
وَآخِرِهِمْ** نگاه دارد خدای تعالی نور در آن روز آنچه  
فرود آید از آسمان و آنچه بالا رود در آن روز و آنچه  
پس روی آید از زمین و باشد در حرز آهی و حرز و تالی او  
تا شبانگاه شود و از کتاب مذکورست باسناد او  
در حدیث دیگر از حضرت باقر علیه الصلوٰة و السلام و ذکر  
کرده عقیق را و اجناس او بعد از آن گفته پس از کلام  
طویلی که هر که تحمیم نماید چیزی از عقیق و او از شیعه آل  
محمد باشد علیهم الصلوٰة و السلام مذمبند مگر چیزی و بگوید و کتاب  
در روزی و بی نیازی از مردمان و سالم بودن از انواع

بلا یوان امانت از سلطان ستم که از هر چه ترسد  
 آدمی از آن وحذر کند آنرا **باسم ستم**  
 در آنچه ذکر میکنیم که لابد است که در سفر باشد با انسان  
 از رفقای نیک فرجام و از مهمام و طعام و درو و چهار فصل  
**فصل اول** در نهی از تنهایی در سفر و آماده  
 ساختن رفقا بجهت دفع خطر و ضرر ذکر کرده احمد بن  
 محمد برقی در کتاب محاسن باسناد او از ابی الحسن  
 موسی علیه السلام که رسول الله صلی الله علیه و آله سب  
 طائفه را لعن فرموده یکی از ایشان را کب بیابان به تنها  
 و هم از کتاب محاسن نقل می کند اسناد خود از سری  
 بن خالد از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله فرموده که آیا جزنگم شمارا  
 به بدترین مردمان گشتد بلی یا رسول الله فرمود هر که  
 سفر کند به تنها و منع کند بخشش را و بزند بنده را  
 و هم از آن کتاب است باسناد او که رسول الله صلی

علیه و آله فرموده که رفیق است و بعد از آن سفر  
 میکنیم من که دانستم ام بدرستی که هر آنکه اراده  
 سفر دارد محتاج است با استعداد رفقا و معاون  
 بر اندازه آنچه پیش اوست از اخطار و کداز و دراز  
 اسفار و بر قدر حال او در بسیاری مسودان و دشمنان  
 و بر قدر آنچه مصاحب است او را از آنچه غالب است بر  
 ارنسایر اشیا و بودم من که توجه می نمودم بزیارات  
 عالیات استظهار می جستم بمصاحبت سواران بالسطح  
 و پیادگان با یراق بحسب آن اوقات پس میگفتند مرا  
 بعضی از اهل غفلات که توکل بر خدای تعالی بی نیاز است  
 از استعداد و از ساز و یراق و اجناد پس من میگفتم  
 که سید متوکلین محمد که بهترین اولین و آخرین است  
 فرموده که حق جل و علا میفرماید در خاص عبادات  
 و اوقات صلوات او که **وَإِذْ أَنْتَ فِيهِمْ فَأُمَمْتَ لَهُمْ**  
**الصلوة فلتقم طائفة منهم معك وليأخذوا أسلحتهم**

فَاذْجَبُوا وَتَلَاكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ  
 وَمَنْ يَلْمِ إِسْمَاعِيلَ فَلْيَلْمِ يَدَّيْنِهِ  
 وَتِلْكَ أَيْدِيهِمَا يَتَّخِذُ الْوَدَّاعَةَ  
 وَتَلَاكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ  
 وَمَنْ يَلْمِ إِسْمَاعِيلَ فَلْيَلْمِ يَدَّيْنِهِ  
 وَتِلْكَ أَيْدِيهِمَا يَتَّخِذُ الْوَدَّاعَةَ  
 وَتَلَاكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ  
 وَمَنْ يَلْمِ إِسْمَاعِيلَ فَلْيَلْمِ يَدَّيْنِهِ  
 وَتِلْكَ أَيْدِيهِمَا يَتَّخِذُ الْوَدَّاعَةَ  
 وَتَلَاكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ  
 وَمَنْ يَلْمِ إِسْمَاعِيلَ فَلْيَلْمِ يَدَّيْنِهِ  
 وَتِلْكَ أَيْدِيهِمَا يَتَّخِذُ الْوَدَّاعَةَ  
 وَتَلَاكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

که بعضی

که بعضی امور را در ضمن اسباب مقرر فرموده اگر چه  
 قادر است که بی سبب حفظ کند تا حکمت بالغه او  
 چه تقاضا کند با وجود سبب توکل باید کرد و دیگر  
 فرموده که بتدریج توانایی آلات و اسباب جنگ را  
 آماده سازید از اسب و شمشیر و نیزه و کمان و راه دشمن  
 را بیابید و نگاه دارید و نیز سنانید با پنهان داشتن غذا  
 تقالی و دشمنان خود را که و امید و الهام ما استطعتم  
 مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ  
 وَعَدُوَّكُمْ وَبَعْضٌ مِنْ سِوَالِ كَرْدَنْد از استظهار  
 در اسفار یعنی از رفقا و پیرایق و اسلحه گفتیم آنها را  
 در اد کردن فرائض در اوایل اوقات و کجا است آنجا  
 که ایمن باشند از مخافات طرقات و از وسوسه شیطان  
 که می ترساند آدمی را از حوادث از زبان **فصل**  
**دوم** در آنچه بآدمی می باید در سفر از آلات  
 بمقتضای روایات و آنچه ذکر میکنیم از زیادات

روایت میکنیم از کتاب محاسن باسناد احمد بن محمد بن خالد  
برقی از خادین عیسی از ابی عبدالله علیه السلام که آنحضرت  
علیه السلام فرمود که نعمان رضی الله عنه و پسر خود را وصیت  
نمود که ای پسرک من سفر کن بشمشیر و موزه و عمامه  
و ریشیان و دلدو و سوزن و ریشیان و مقراض و باخود  
توشه برد از چیزی که مستغنی کردی بآن و آمانی که با تو اند  
و بایش با اصحاب خود بموافقت مگر در مصیبت الهی و زیاده  
کرده اند در آن کارها میکنیم که ذکر کرده صاحب کتاب  
بمعارف المعارف باسناد خود از حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله که هرگاه آنحضرت سفر میفرمود بیخ چیز با وی  
می بود آئینه و سر مه دان و آلت دفع و مسواک و شانه  
و در روایت دیگر مقراض آورده اند میکنیم بدانکه فرا  
گرفتن آلت در اسفار بحسب حال آن سفرست و بحسب  
ازمان پس اگر در فصل تابستان است آن مانند سفر  
فصل زمستان نیست و سفر صفا مثل سفر قویانیت

و سفر فقر امپو سفر اغنیانه و بر آدمی را حالی است  
در اسفار و بحسب مصلحت او از فراخ دستی و تنگ دستی  
و مهمان و برداشتن آلات و فرا گرفتن رفتارها  
و آنکه باشد قصد مسافر باین اسباب امثال او امیر سلطان  
حساب و عمل بمراسم آداب و نگاه داشت نفس رجوع  
بهری و آنکه آفریده است مرور است دنیا و آخرتی و میکنیم  
مبادا که دل خود را سلق کرد اند نزد استند از اینها  
و بپراق و اجناد و تزک توکل کند بر سلطان دنیا و رسا  
پس باشد مانند آنکه حق جل و علا فرموده که وَ يَوْظُ  
حِينَ اِذَا عَجَّيْتُمْ كَقَرْنِكُمْ فَلَمْ تَكُنْ مَعَكُمْ شَيْئًا وَ ضَاعَتْ  
عَلَيْكُمْ الْاَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مَذْيَبِينَ چه در روز چنین  
ابو بکر چشم رسانید لشکر نبی را صلی الله علیه و آله جوش  
لشکر بسیار با پراق دید گفت ما هرگز مغلوب نخواهیم  
شد تزک توکل کرده اعتماد بر لشکر و اسباب کرد و تنبی  
که صغوف قتال مقابل شدند و آن شب تیره بود شکست

بر لشکر اسلام آمد و بشو می چشم او همه فرار نمودند غیر از  
امیرالمومنین صلوات الله علیه و آله با مشت کس دیگر  
از بنی هاشم که در خدمت آنحضرت پا استوار کردند  
و آخر آن فتح شد بدست و توانائی بازوی امیرالمومنین  
علیه الصلوة والسلام چنانچه در کتب سنی مبین است و  
که بختگان باز آمدند و غنایم گرفتند چنانچه گفته اند که کان  
ابوبکر الذی غانمهم و کان علی علیه الصلوة والسلام الذی  
انما هم یعنی بود ابوبکر آن ناکسی که چشم رسانید ایشان را  
و بود علی علیه الصلوة والسلام آن صفدری که اعانت و  
مدد فرمود تا کار بفتح کشاید و ایشان را زار هانید است  
که حوچ و علا میفرماید که در روز حنین با عجب آورد  
سیاری لشکر شمارا و باز نداشت آن کثرت از شما  
چیز را از فرار و تنگ شد بر شما زمین با وجود کشتاد  
آن باز پشت کردید و گریختید و پیغمبر اصلی الله علیه  
و آله با بعد و در چند کد اشتید پس اعتماد بر آن را در

واجاد ستوان کرد و دل را فارغ کرد انبیا از خالق  
و منم عباد بلکه دل را بخدای تعالی مشغول باید ساخت  
و عنان توکل را محکم گرفته بقنال باید پرداخت مثل  
امیرالمومنین صلوات الله علیه و آله نه مانند ابوبکر و بن  
بنی یقین و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله با یغ  
امرہ پس با توکل حق سبحانه و تعالی دل بنده را قوی  
میکرداند و پشت او را محکم می سازد و حضرت میدهد  
**فصل سیم** در آنچه ذکر میکنیم از مهیا ساختن  
طعام بجهت اسفار و آنچه متعلق است بان از آداب اذکان  
روایت کردیم با سند خود از احمد بن محمد بن خالد برقی  
از کتاب محاسن که او نقل کرده از ابی عبدالله علیه السلام  
از پدران کرام خود از امیرالمومنین علیه الصلوة والسلام  
که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که شرف مرد  
است که پاکیزه سازد توشه خود را هر گاه که بیرون رود  
بفر و هم در کتاب مذکور آورده با سند خود که ابو عبد



علیه السلام فرموده که چون سفر کنید فراگیرید سفر را  
و تنم کنید در آن میگویم که فراگرفت سفره و طعام در استی  
مختلف می باشند بحسب حال مسافران و کسانی که رفیقان  
و صاحبان ایشان است و بحسب توانگری و تنگ دستی  
و بحسب سفر اختیار و سفر اضطرار پس شاید که مراد  
باین اخبار سفر اهل بیار و اختیار باشد و ما روایت  
کرده ایم که امیرت سفر و تنم در طعام بسوی زیارت  
امام حسین صلوات الله علیه و آله و بعضی از آنچه ما روایت  
کرده ایم با سند خود از ابی جعفر بن بابویه از کتاب  
من لا یحضره الفقیه که اینست لفظ او که امام صادق  
علیه الصلوٰة و السلام فرموده مر بعض اصحاب خود که می  
بقتل امام ابی عبدالله الحسین صلوات علیه و آله گفتند مراد  
که بلی فرمود فراگرفته ای برای آن سفر سفره کشد بلی  
فرمود اما اگر می آید بتیور پدران و مادران خود را بکنند  
این را بکنیم پس چه چیز بخوریم فرمود نان و شیر و هم

در کتاب مذکور آورده در حدیث دیگر که صادق علیه السلام  
فرمود که رسید بن کوفی که سرگاه بن یارت امام  
حسین صلوات الله علیه و آله می رفتند بر می داشتند  
با خود سفره که در آن حلواها و اشباه آن چیزهای بود  
و اگر بز زیارت تیور احباب خود می رفتند بر نمی داشتند  
با خود اینها را میگویند علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن  
محمد الطائوس مؤلف این کتاب چون ذکر کردیم آنچه  
برداشتند می شد در سفره از طعام پس باید که ذکر کنیم آنچه  
حاضرند ما را و مهیا گشت ذکر او از آداب تعلیم ما کل  
بحسب آنچه هدایت کرده ما را بسوی آن و اهل الباب  
پس میگویم بدرستی طعامی که حاضر می کنند در پیش آن  
این بعد از آنست که حق جل و علا متولی آن گشته میداند  
و حکمت و رحمت و داعیه و اختیار و ارادت خود با آنکه  
آفریده آسمانها و زمینها و دریاها و نهرها و بارانها و بارها  
و مطرها و فصلهای تابستان و زمستان و بهار و پاییز

و آنچه در آن هست از منافع و اسرار و بخدمت آن پادشاه  
آنانی که مختص اند باین مصالح از فرشتگان و آنانکه قیام  
می نمایند بر خلافت از انبیاء و اوصیاء و رعایا و وایان  
و اصحاب صنایع و آکره و اسکران و درو دران و دوا  
و الاغانی که این اسباب بآنان محتاج اند و کسی ایستادگی  
می کند بمصالح و مهمات آن از زارع و غیر آن از ابتدا آن  
تا هنگام آسیا کردن و نان پختن او این همه مدد می باید  
تا آن طعام را بیارند پیش آدمی تا او بخورد در اوقات  
حاجات خود پس منت خدا را جل جلاله در آن که بزرگتر  
ساخت این مویت را بر ما بده بنی اسرائیل که از آسمان بر آمد  
پس واجب است مر بنده شناسد که ذاکر و شاکر باشد  
مرین انعام جزیل جلیل را و کویا نشینند است نزد  
خوردن آن در پیش حق جل جلاله و بر آینه می خورد اطبق  
صیافت او همچنانکه بنده می نشیند بر خوان احسان سلطان  
که عمل کرده برای او این طعام را و می باید خدمت و خاصیتها

اورا از نفس او را آنکه محتاج است بوی از اهل وک  
او و سلطان ناظر است بوی که چگونه می خورد و چگونه  
شکر نعمت او را بجای می آرد و چگونه نکه داشت حضور  
سلطان می کند و حرمت او را نگاه میدارد و چگونه از  
نشستن رعایت می نماید در پیش وی و چگونه نقد  
این طعام می کند بر آن وجه که سلطان میخواهد تا آن خوب  
تغذیه او گردد بوی میگویم باز که بنده می باید که ذاکر  
و شاکر باشد و اندیشه کند درین طعام که می خورد که اگر  
نه فضل نامشایی الهی بودی که بوی عطا فرموده از جور  
که مهند او را از برداشتن طعام و خوردن و خاییدن آب  
دهان بوی یا کردن بقدر حاجت و زیاده و نقصان  
چه اگر زیاده بر لقمه است آن زیادتی از دهان فرو می رود  
و اگر نقصان است لقمه خشک می ماند و ملامت میگردد برای  
فرو بردن باز میگویم بنده می باید ذاکر و شاکر باشد  
چه هرگاه طعام بمعبده او رسید حق سبحانه و تعالی بقدرت

کامله آنرا بخوارت نموده در معده او می پزند و صلاحیت  
آن می دهد تا شغرف گرداند در جوارح و اعصاب بر بی انگیزه  
بحکمت بالغه برای هر چاره و برای هر عضوی بقدر  
حاجت او بی زیاده و نقصان چه زیادتی موجب ضرر است  
بر و نقصان سبب بیماری و ضعف و خطر که بنده قوت  
نمیکرد بآن باز اگر حق جل و علا این قسمت را به بنده با  
می گذاشت که هر عضو را بقدر احتیاج او بوی می رساند  
عاجز می آید از آن و مکرره میداشت زندگانی را بجهت  
مشقتی که بوی می رسید از آن خدمت پس چگونه بنده  
بجلاف لایق بتوفیق زیست کند و ذاهل و غافل باشد  
از این حالات باین بزرگی شان که حضرت شان بنی  
منعانی خود متوقف این امور شده که او جل جلاله اعظم  
از هر عظیم باز میگویم سزاوارست بر بنده را که ذاکر و  
شاکر باشد که چگونه خلاص می شود از فضلات طعام که  
صلاحیت آن نذارتند که در اعضا و جوارح باشند محض

قدرت راه بیرون شد او بای او پیدا کرده و بنده  
در غفلت از ندیدم این مصالح باز میگویم که اگر بنده انصاف  
کار فرمایید بینش خود مولای خود را و مالک دنیا و آخرت  
اورا آنکه آفریده او را و تربیت فرموده و عملهای رشت  
اورا پوشیده از نظر ناظران و بنده پرده غفلت را پیش  
چشم خود در آورده و اندیشه نمی کند که حق جل و علا چگونه  
نگاه داشته آسمان و زمین را برای بنده ضعیف و چگونه  
حفظ آنها کرده برای وجود و حیات و عقل و نفس او  
عافیت او بتدبیر مقدس شریف خودش و بنده بری حال  
مست با اعمال و بدی اعمال و اشتغال بچیزی که او را  
ضرر کند یا فایده ندهد از جمیع منافع او و چگونه مستحق  
باشند با این همه حالات اعراض از ذکر و فکر او جل جلاله  
بیانکه ما روایت کرده ایم از کتاب مسائل از رجال از محمد  
بن حسن که گفت محمد بن مروان حلاب مرا ما لم یحسن  
علی الهادی را علیه السلام که ما روایت داریم از پدران

گرام تو که بر مردمان زمانی بیاید که نباشد چیزی عزیزتر  
و نفیس تر از برادران این یا کسب در رم حلال پس فرمود  
مرا که یا با محمد بدرستی که عزیز موجود است و لیکن تو  
در زمان واقع شده که نیست چیزی که دشوارتر باشد  
از در رم حلال و برادر مهربان در راه خدای عزوجل  
میکویم من که در هرگاه حلال دشوار است و معتذر  
درین زمان و حال آنکه نزدیک است عهد بابتداء اسلام  
و ایمان پس چگونه باشد حال حلال و طعام با احتلاف  
امور حلال و حرام و بدرستی چون دیدم امر را که رسیده  
باین غایات دیدم که استظهار و احتیاط به پیرودن کردن  
حسن و حقوق و واجبات چیزی که مختص است باوان  
سائر مهتات نزدیکتر است بجات و سلامت در حیات  
و بعد از مهتات باز میگویم نزد ما کولات که اللهم انی  
اسئلك بالرحمة التي سببت غضبك وبالرحمة التي  
انشأتها و كبرائك شيئا مذكورا وبالرحمة التي

نقلتی

نقلتی بهائین ظهور الآبار و بطون الأمتات من لدن  
آدم إلى هذه النيات وقت لهم بالسوا و  
الأقوات و المهتات و بالرحمة التي ونبئتني و سئلني  
بما جرى على الأسماء الهالكه من الكبات و الأفات  
و بالرحمة التي ونبئتني بها عليك و بالرحمة التي ونبئتني  
بها بالخدمة التي تفرق بيني و بالرحمة التي حلت بها  
عني عند جرائي عليك و سر و أدبي بين يديك و بالرحمة  
و الكرام التي أحاط بها عليك أن تصلي على محمد و آل محمد  
و على كل من يعز عليك و أن تنظر إلى طعامنا هذا بين  
الرحمة و الخدم و الكرم و الجود و تطهر من الأذناس  
و الأرجاس و حقوق الناس و الحرامات و التبهات  
و توصيل في هذه الساعة إلى كل ذي حق حقه من الأحياء  
و الأموات حتى تجعله طاهرا مطهرا شافيا لا دباننا  
و دوائ الأبداننا و طهارة لسائرنا و طواهرنا و نور  
لبعوثنا و نور الأرواحنا و باعثنا على طاعتك و سبوا

لِنَا عَلَى عِبَادَتِكَ وَاجْعَلْنَا مِنْ أُمَّتِهِ بِبَيْتِكَ مِنَ الْقَالِ  
وَبِكْرَمَتِكَ مِنَ السُّؤَالِ **فصل چهارم** در آنچه  
ذکر میکنیم از آداب مشروب و ماکول بر وجه منقول  
ذکر کرده شیخ سعید ابوعلی فضل بن حسن طبرسی رحمه  
در کتاب آداب دینی در فصل هشتم که امام حسن بن علی  
علیهما السلام فرموده که در ماندن دوازده خلعت است  
که واجب است بر هر مسلمانی که بداند آنرا چهار رازان  
فروض است و چهار رازان سنت و چهار تادیب فاینا  
فرض پس معرفت است و وضو و تسمیه و شکر نام است  
پس و منو ساختن است پیش از طعام و نشستن بر جای  
چپ و خوردن به انگشت و لبیدن انگشتان و اما ناله  
پس خوردن دست از پیش خود و کوچک برداشتن لقمه و پیا  
خابیدن و کم نظر کردن در روی مردمان و دیگر طبرسی  
رحمه الله فرموده که مرویست بدرستی که هر که بشوید  
دست خود را پیش از طعام و بعد از آن زیت کند در

وعافیت یا بد از مرضی که در جسد اوست و سرگاه که بر  
سفره الهی طعام مختلفه باشد پس می باید که نام خدا  
تعالی بیری نزد هر لون از آن پس اگر فراموش کنی پس  
بگو بسم الله علی اوله و آخره و دیگر گفته که تکبیر مکن  
در حال خوردن و پاره مکن گوشت را بکار در استغاثت  
مجویبان خوردن و انتظار چیزی دیگر مکنش و طلب خدمت  
مکن اولی که هر که چنین کند فقر برود واقع شود و تسلط  
کرد بر او و جذام و بخور خورده ریزه زبیر سفرها که می بود  
از فقر فقر را و آن مهر حور عین است و هر که بخورد آنرا  
دل او ترسان گردد و خشیت پیدا کند از روی علم و حکمت  
و ایمان و نور و اگر در صحرا باشی پس بگذار آنرا و دیگر  
فرموده که چیزی بخورد بر حال سیری که آن مکروه است  
و بسا که برسد بحد خطر و بخورد میاشام بدست چپ  
مگر نزد ضرورت و برتست بخوردن حلال چه بدستی  
که امام صادق علیه السلام فرموده که چیزی میل علیه السلام فرود

آید بسوا که کردن و نجاست و خلخال و خلخال کن بر چوب  
فی وجوب خوردن و چوب انار و طبری رضی الله عنه  
میکوید که میگوئی نزد تناول طعام که الحمد لله الذي  
يُطعم ولا يطعم ولا يجبر ولا يجار عليه ويستغنى ويتقنر  
إليه اللهم لك الحمد على ما رزقتنا من طعام وإدام  
في قبرنا و عاقبة بغير كد مني ولا مشقة بسم الله  
خير الأسماء رب الأرض والسماء بسم الله الذي لا يضر  
مع أسبغ في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم  
اللهم أسعدني في مطعمي هذا بخيره وأمدني بمغذيه  
واسعني ببقية وسكنني من ضرره وديكر طبرسي رحمه  
گفته که ابتدا کن اول طعام را بتمک و ختم کن آنرا سرکه  
در سوراخه صلی الله علیه و آله هرگاه خوردهی طعامی را  
این فرمودی که اللهم بارک لنا فيه وارزقنا خيرا  
منه و هرگاه بن خوردهی یا آشامیدی فرمودی اللهم  
بارک لنا فيه وارزقنا منه و میفرمودند فرغ از طعام

که الحمد لله

که الحمد لله الذي أطعمني فأشبعني وسقاني فأرواني  
وصانني وحامني الحمد لله الذي عرفني بالبركة وألمن بيها  
أصبه وبركت منه اللهم اجعله هنيئا مطرا غائبا  
ولا دويبا وأبني بده سويبا فإنا ما يشركك محافضا  
على طاعتك وارزقني رزقا دارا واجعلني بارا واجعل  
ما يتلقاني في المعاد من جناتنا رابح محبتك وديكر طبرسي  
رحمته فرموده در آداب آشامیدن آب که هرگاه  
آشامی آب را پس اجتناب کن موضع کوشه کوزه را  
که آن محل نشستن شیاطین است و میاشام یک نفس  
سزاوار است که چه نفس باشد و میگوئی نزد آشامیدن  
آب که الحمد لله منزل الماء من السماء مصريف الأمير  
كيف يشاء وبسم الله خير الأسماء و میگوئی نزد فراغ  
از آشامیدن که الحمد لله الذي سقاني غذاء فأروانا ثم جعله  
ملياً أجاجاً فأنشد الشكر على انعامه وجوده وإيتائه  
الحمد لله الذي سقاني فأرواني وكعطاني فأرواني

وَعَانَانِي وَكَفَانِي اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَسْتَبِيهِ فِي الْمَعَادِ  
مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَسْعِدُهُ بِمِرْآئِقَتِهِ  
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَكُنْتُمْ فِي آدَابِ أَكْلِ وَشَرَبِ  
كَمَا مَكَرَهُهُ اسْتِخْرَانِ خُورْدَنِ وَآشَامِيدَنِ دَرِ زَرْفَتَنِ وَحَرَامِ  
بَسْتِ وَسُخْتِ اسْتِ كِهْ اِبْتِدَا كُنْدِ صَاحِبِ طَعَامِ بَخُورْدِ  
وَآنْگِهْ بَاشَدِ آخِرِ آنْگِسْ كِهْ دَسْتِ بَازْ كُنْدِ اَزْ طَعَامِ وَهَرْگَاهِ  
خَوا هِنْدِ كِهْ دَسْتِ بَشُورِيدِ اِبْتِدَا بَا يَدِ كِرْدِ كِسْمِي كِهْ بَرِ اسْتِ  
صَاحِبِ طَعَامِ اسْتِ تَا مَتْمِي شُودِ بَا خَرَا اِيْشَانِ وَكُنْتُمْ كِهْ اسْتِ  
جَمْعِ كِرْدَنِ اَبْهَا كِهْ دَسْتْهَا بَدَانِ شُسْتِهْ اِنْدِ دَرِ كَيْفِ فَرْهَنْدِ دِيكِرِ  
كُنْتُمْ كِهْ دَرِ سَوْلَاتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَرْگَاهِ خُورْدِ اَزْ خُورْدِي  
اَقْلَنْدِي اسْتِخْرَانِ اَزْ اَبْرِ اسْتِ كَفِ دَسْتِ خُورْدِ وَا بَانِ پِنْدِ  
دَرِ هَرْگَاهِ اِنَارِ تَنَاوَلِ فَرْمُودِي دِيكِرِ يَا بَا خُورْدِ دَرِ اَنْ شَرِكِ  
شَاخْتِي وَسُخْتِ اسْتِ خُورْدَنِ اِنَارِ دَرِ رُوزِ حَمِيهِ وَدَرِ اَسْتِ  
صِيَاغَتِ اَوْرْدِهْ كِهْ مَرْدِي اميرالمؤمنين را صلوات الله  
عليه و آله بصيافت طلييد فرمود که من اجابت میکنم وقتی

که از برای من سه فصلت مرغی داری گفت چه چیزهاست  
آن یا امیرالمؤمنین فرمود که از خارج چیزی بر من  
داخل نکرده ای و ذخیره نکنی از من چیزی بر در خانه و از  
عیال چیزی کم نکنی گفت چنین باشد پس اجابت فرمود  
آنحضرت او را با **سبب چهارم** در آنچه ذکر  
میکنیم از آداب در پریشیدن گفتن یا نفل و با خود داشتن  
شمشیر و دیگر اسلحه در استفاد بر طریق صواب و در روزه  
فضل است **فصل اول** در آنچه ذکر میکنیم از  
آداب هر روزه که آن مختص است بگفتن و موزه و بعضی  
ازین آنست که روایت کرده طبرسی آنرا در کتاب آداب  
دینیّه گفته که هرگاه خواهی که پیوسته موزه یا گفتن پس آنرا  
نشسته پیوسته و ابتدا بر است کن و بگو **اللَّهُمَّ**  
**صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَوَعْظِي تَدْمِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ**  
**وَسْتَهْمَا عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَنْزِلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ** و هرگاه خواهی  
که بگویی گفتن و موزه را پس ابتدا بچپ کن و بگو **اللَّهُمَّ**

لِحَمْدِهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أَوْقَيْتُهِ قَدَمِي مِنَ الْأَذَى اللَّهُمَّ  
بِنَّتَهُمَا عَلَى صِرَاطِكَ وَلَا تَزَلْهُمَا عَنْ صِرَاطِكَ السُّوَى  
وَسَنَّتِ اسْتِ پُوشیدن کفش سفید و زرد و مکروه  
پوشیدن کفش سیاه و روایت کرده درین چند  
از روایات **فصل دوم** با شمشیر بودن  
در سفر و آنچه متعلق است بان از تقوید برای دفع خطر  
بدان بدستی که قرآن شریف مضمین اینست که رَاعِدُوا  
لَهُوْبَا اسْتَطْمْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْغَيْلِ نَزْهَبُونَ  
بِدَعْوَاتِهِ وَعَدْوَتِهِ وَوَعْدِهِمْ بِيَارِ وَارِدَتْ كَه  
رسول الله صلی الله علیه و آله شمشیر با خود برمی داشته اند  
و اما عادت در حائل کردن شمشیر است که بجانب چپ  
حائل کنند بحیثی که هرگاه محتاج شود آدمی بکشیدن  
آن از خلاف بکنند آنرا بدست راست خود بی کلفت  
و مستقیم تر در ضرورت و گاه باشد که قوت آدمی بدست  
چپ او می باشد پس محتاج میگردد که حائل کند آنرا بر

خود بنا آسان تر بود او را نزد کشیدن پس این امر است  
منقول بمصالحت بردارنده آن در اسفار برای دفع  
احطار و اما تقویدی که می بندند بر شمشیرین که میکنند  
بعضی از آنچه دیدیم ایم آنرا در تقویات و دعوات زیرا  
که آن بسیار است در روایات بعضی از آن است که مرئی  
که آنرا یافته در قائم شمشیر سولی ما علی بن ابی طالب **صلوات**  
علیه و آله و آن در قائم شمشیر رسول الله صلی الله علیه و آله  
برده و آن اینست که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا اللَّهُ  
يَا آتَةَ السَّالِكِ يَا مَلِكِ الْمَلُوكِ الْأَوَّلِ الْقَدِيمِ يَا أَبَدِي  
الَّذِي لَا يَزُولُ وَلَا يَجُولُ أَنْتَ اللَّهُ الْعَظِيمُ الْكَافِي  
كُلِّ شَيْءٍ الْمُحِيطُ بِكُلِّ شَيْءٍ اللَّهُمَّ الْكِنْفِي يَا شَيْكُ  
الْأَعْلَمِ الْأَجَلِ أَعْوَجِدُ الْأَحَدِ الصِّدْقِ الَّذِي كَرَّمْتَهُ وَلَمْ يُولَدْ  
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْرًا أَحَدٌ حَجَبَتْ عَنِّي شَرُّ رَحْمَتِكَ وَشَرُّ  
الْأَعْدَاءِ كُلِّهِمْ وَسَيُوفِيهِمْ وَيَأْتِيهِمْ وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ  
مُحِيطُ السُّهُمِ أَحْبَبْتُ شَرًّا مِنْ كَرَامَتِي سِوَى حَجَابِكَ



الَّذِي احْتَجَبَتْ بِهِ فَلَمْ يَنْظُرْ لِيَهْ اَهْدُ مِنْ شَرِّ نَسْتَعِزُّ بِكَ  
 وَالْاِنْسِ وَمِنْ شَرِّ سَيْلِ جَهَنَّمَ وَمِنْ لَدِيدِ وَمِنْ كُلِّ  
 مَا تَخَوَّفُ وَتَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سِدَّةٍ وَبَلِيَّةٍ وَمِنْ شَرِّ  
 مَا آتَتْ بِرَأْسِهَا عَلَّمَ وَعَلَيْهِ اَقْدَرُ اَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
 وَصَلَّى اللهُ عَلَى نَبِيِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا **فصل**  
**سوم** در آنچه ذکر میکنیم از کان و تیر و ابتداء آن  
 از که شده و قصد برداشتن آن چنانچه شاید از شنیدن  
 ملک کبیر یا فتم من در کتاب رمی بر تیر و آن کتاب  
 گفته بود که مذکور نبود نام مصنف او در آن در آنجا  
 آورده که ابتداء آن در عهد سلیمان بن داود شد  
 عظیمها التسم و او سوال کرد از پروردگار خود که روزی  
 کند او را از چاره که بقتل تواند آورد دشمن خود را  
 از جن و انس بی آنکه بیند او را و مخالطه کند پس الهام  
 فرمود حضرت منبرد او را بصفت کان و تیر و مصنف  
 آن کتاب آورده که همیشه سلاطین روزگار می انداختند

یکتیر

یکتیر تا عهد کچنسر و بن یساوش شد و او را پادشاه  
 ممد اقالیم بود و بزرگ قدر و هیبت بود و در ای و ای  
 تمام کار می نمود در باب دشمن و مرا و واسپه سالاری  
 بود که او را بسطام بن کردم می گفتند و او را دی حدو  
 و ناحیه ارمنیه و اذربایجان بود و در آن زمان  
 خزان سلاح و آلات حرب او مدینه ممدان بود  
 و بسطام را پدری بود کردم نام از فارسان دوران  
 و اصل علم و خیرت و صاحب تجربت بود و مرا و را چاره  
 پسر بود با بسطام چون دید کردم تسلط ملوک بر بلاد  
 و امر را ایشان بولد و اصحاب او و دیگران از عباد  
 چاره جوئی کرد در ظفر یافتن بر ملوک و تدبیر کار  
 فرمود و بسطام آنرا تمام داد و دیگر در آن کتاب  
 شرح کرده کیفیت استخراج رمی در یک دفعه بیک کان  
 و تیر که ریخت بر جماعتی از زمین و شمال و ذکر کرده است  
 انعام کرده با آن ملک کچنسر و بر بسطام و چگونه تعلیم کرد

لشکر یا ز او تر غیب بد تیر انداختن و از آن که کون ملک  
را از بلا ز بجهت علم تیر و ذکر کرده محمد بن صالح موی  
جعفر بن سلیمان در کتاب نسب الخیل در حدیثی  
از ابن عباس که این مضمون آن لفظ است گفته که چون  
استعمل علیه السلام بحد جوانی رسید حضرت معبود او را  
تیر و کمان اعطا فرمود و او از آن می انداخت و نمی انداخت  
مگر که میزد بر نشانه بی تکلف و حمیری در جزء اول  
از دلائل آورده بدرستی اول کسی که فرا گرفت کمان و  
تیر را ملک منوچهر بود و روایت کرده آنرا از حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میگویم بدرستی من میدانم  
که سزاوار آنست که فرا گرفته باشد سلیمان بن داود  
علیهما السلام کمان و تیر را برای امری که اراده فرموده  
که آن دفع دشمن است بان بحسب رضای رب الارباب  
پس هر گاه که او این کرد اندازنده آن بجهت حق خواهد بود  
و برای رضای او و در راه او بر منهای صاحب نبوت

صلی الله

صلی الله علیه و آله و سلم در روز بدر وقتی که انداخت  
سنگ ریزه را بر روی کفار بقوت مالک الاسباب  
پس ذلیل گردانید بان کردن کردن کشتار ابتیاید  
مالک رقاب پس حضرت حق فرمود که و ما رَمَيْتَ  
اِذْ رَمَيْتَ وَلَئِنَّ اِلَهَ رَبِّىْ و آنچه انداختی تو نبیند اختی  
و لیکن خدای تعالی انداخت سبکیم که ذکر کرده علی  
بن ابرهیم بن هاشم رحمه الله در کتاب معنی و غزوات  
بنی صلی الله علیه و آله که نقل کرده آنرا از نسخه کهنه از آنچه  
ما واقف شدیم از کتب خزانه ما که تاریخ آن در رسال  
چهار صد بود از هجرت که این مضمون آن لفظ است  
که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرا گرفت کمان و سنگ  
ریزه و انداخت آنرا بر روی فریشت و فرمود که شانه  
الوجوه پس حق سبحانه و تعالی بادی فرستاد که نزد  
آن سنگ ریزه ها را بر روی ایشان و همه بهر میت رفتند  
میگویم پس بگردان این مثال را نصب المین خود را

انداختن تیر تا حق جل و علا اندازنده باشد در معنی که  
هر گاه برانی رضای اوست او ظفر و نضرت میدهد  
بر وجه مطلوب میگوید که ما چون روایت کردیم حدیثی  
که رقی بجهت حق می باید برای او و در راه او پس  
سزاوار ذکر آن و نشر آن باید کرد که در آن کرامت  
و قدرت و معجزه است مر پادشاهان ذوی الالباب  
روایت کرده ایم از کتاب دلائل الامامه که تالیف  
ابن جعفر محمد بن رستم بن جریر طبری امامی است از اخبار  
معجزات مولی ما محمد بن علی الباقر علیه السلام که ذکر کرده  
آنرا با سند خود از صادق علیه السلام که چون حج کرد هشام  
بن عبد الملک بن مروان سالی از سالها و حج فرمود  
در آن سال امام محمد باقر صلوات الله علیه وآله و فرزند  
ارجمندش امام جعفر علیه السلام با وی بود فرمود امام  
در آنجا که ستایش مر خدا را که بمعوت کردانید محمد را  
صلی الله علیه وآله و سلم بر پیغمبری و تکویم نمود ما را با او



و ماصفوت و خلقای خدا ایم بر خلق او و خیره و بر کزیده  
او ایم از عباد او و سوسید کسی است که متابعت ما  
کند و شتی آنکه دشمنی ما نماید و مخالفت ما جوید پس  
اخبار کرد مسلم برادر مشام او را آنچه شنیده بود او  
تغرض نکرد تا باز گشت بدمشق و ما معاودت نمودیم  
بمدینه پس هشام یکی فرستاد بعامل مدینه مجاز  
که دانیدن پدید بر کوار من و مرا نزد وی پس چون  
رفتیم از مدینه بدمشق سه روز ما را بار ندادند روز  
چهارم رحمت یافته داخل شدیم بروا و بر تخت  
سلطنت نشسته بود و لشکریان و خاصانش بر پای  
ایستاده بودند و آلات و ادوات تیر اندازی ریخته  
بودند و بزرگان قوم او تیر اندازی میکردند بر نشاند  
که نصب کرده بودند ما چون داخل شدیم پدرم پیش  
پیش میرفت و من در عقب وی میرفتم پس ناگاه ندا  
کرد هشام پدید بر کوار مرا که با محمد تیر اندازی کن

باینرگان قوم خودن بر نشانه پدرم کتت مرورا که  
من اکنون گذشته ام بجهت کبر سن از تیر انداختن  
مرامعاف دار کتت بحق آنکه مرا عزیز فرموده بدین نحو  
و بنی خود که محمد است صلی الله علیه و آله وسلم که معاف  
نمیدارم ترا پس کتت بشیخی از بنی امیه که بده گان  
خود را بوی پس کتت پدر من گانرا از و تیری بر  
گرفت و نهاد در گان پس کتتد وزد بر میان نشانه  
که نشست در و دوم بار زد چنانچه فواق تیر اول  
شکافت تا پیکان باز در پی آن انداخت تا نه عدد تیر  
شد و هر چه میزد می شکافت چنانچه بعضی از آن در جوب  
بعضی جای میکرد هشام آنرا دیده مضطرب شد در مجلس  
خود تا مالک نفس خود نشد آنگاه گفت یا با جعفر  
تو در تیر انداختن سر آمد عرب و عجم بوده و حال آنکه  
زخم تو آن بود که از آن عاجزی بعد از آن هشام از کتت  
خود پشیمان بود و او پدر مرا در نیافتد بودند پیش

از خلافت و نه بعد از آن پس هشام نمکین شد با آنچه  
دید و سر در پیش انداخت و بر زمین نگاه میکرد زمانی  
و من و پدرم در برابر وی ایستاده بودیم پس چون  
در آن کتتید ایستادن ما پدرم از آن ملول شد و چون  
غضب بر و مستولی شدی نظر بسوی آسمان کردی  
اینچنین کرد برومی که ناظر غضب در روی مبارک  
وی مشاهده میکرد پس چون نگاه کرد هشام به پدرم  
گفت یا بسوی من بر بالای تخت پدرم بالا فرمود  
و من بر اثر او بالا رفتم پس چون نزدیک شد بر خوان  
و در بتل گرفت پدرم را و بر راست خود نشاند بعد  
با من معانقت کرد و مرا بر راست پدرم جای داد و رو  
آورد به پدرم و پرسید آنگاه گفت یا محمد لا یزال فریض  
سادان عرب و عجم باشند مادام که مثل تو در میان  
ایشان باشد مر خدا بر است خیر بسیار بر تو در باب  
علم تو این علم را از که تعلیم گرفته پدرم فرمود تو میدانی

که اهل مدینه شروع می نمودند درین امر و من نیز در جوانی  
کامی با ایشان حوضی میکردم اما دیدگاه سده که ترک  
کرده ام چون توان من اراده این نمودی نمودم  
در آن گفت من مرکز ندیده ام مثل این رمی تا خود را  
دانسته ام و من گمان ندارم که در زمین کسی مثل این رمی  
تواند آیا جعفر می تواند مثل رمی تو فرموده که ما تمامی  
کمال را میراث داریم از پیغمبری که حق سبحان و تعالی  
بر وی نازل کرد ایند که **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ  
عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا وَ زَمِينًا خَالِي**  
نیست از کسی که کامل باشد در و این امور که قاصر است  
غیر ما از آن پس چون شنید از پدر من این را ختم است  
هشام در حدقه کرد بدیگی مانند کسی که احوال با شنید  
وروی او سرخ برآمد و این علامت غضب آن بی سعادت  
بود و اندک زمانی سردر پیش انداخت نگاه سر برد  
و گفت به پدرم که آیا ما نیستیم از عبد مناف و نسب

ما و نسب شما یکی نیست فرمود که ما آنچه انیم و لیکن  
حق جل شانه اختصاص فرموده ما را از مکنون ستر  
خود و محزون علم خود بچیزی چند که اختصاص ندارد  
بآن هیچکس غیر ما گفت آیا خدای تعالی سعوت نکرد  
پیغمبر خود را از شجره عبد مناف بسوی همه مردمان  
از سفید و سیاه و سرخ پس از کجا میراث گرفته اید  
چیزی که غیر شما را نیست و رسول الله صلی الله علیه و آله  
سعوت است بسوی همه خلایق و اینست قول آلهی  
که **وَبِئِهٖ مِيرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ تَاْخِرٰتِ بِنِ اَرْكَاٰنِ**  
میراث گرفته اید این علم را و شما خود میدانید از پیغمبر  
نیستید فرمود که قول آلهی است **مِنْ بِنِمْ خُودِ رَا صَلٰى اَللهُ  
عَلَيْهِ وَآلِهٖ كَلَّا تَحْرٰكُ بِدَلِیْسَا نَدَكُ لِيَجْعَلَ بِرِ وَا تَحْضَرْتِ  
لسان خود را حرکت نداد مرغی ما را و امر آلهی شد که  
اختصاص دهد بچیزی چند که غیر ما بآن اختصاص  
نیافته باشند پس از بیخمت آنحضرت را میفرمود براد**

خود علی را بجزیه خانه دیگران از اصحاب خود بیفرستاد  
این آیت رفیع را حق جل شانوه که وَ تَقِيْمَا اَدْنٰ وَاَعِيْذُ  
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که من از خدا  
تعالی در خواستد بودم که گرامت فرماید نزد ای علی  
کوش نگاه دارنده علوم پس از نبیست بود که امیرالمؤمنین علی  
صلوات الله علیه و آله در کوفه میفرمود که در اموخت  
مزار رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مزار باب علم  
که گشتد بر من از مریابی مزار باب دیگر که تخصیص یافته  
بود آن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از مکتون سیر  
الهی که اختصاص داد آن اسرار امیر المؤمنین را که اکرم  
خلق بود بر همه آنکه حق جل و علا پیغمبر خود را اختصا  
دارد بود او اختصاص فرمود برادر خود علی را از مکتون  
سر خود و مخزون علم خود بجزی که اختصاص نداده  
بود آن هیچکس را از قوم خود و آن بامتثل شد  
بطریق ارت ند یا جل ما شام بن عبد الملک گفت

بدرستی که علی علیه الصلوة و السلام ادعای علم غیب میکرد  
و خدای تعالی کسی را بر غیب خود مطلع نکرد و ایند پس  
او این اطلاع و از عا از کجا دارد بپدرم فرمود که حضرت  
حق جل ذکره کتاب را فرو فرستاد بر پیغمبر خود صلی الله  
علیه و آله و تبیین فرمود در آنچه بود و باشد تا روز  
قیامت چنانچه فرمود که وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا  
لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ وَ دِيْكَرَ فَرْمُوْدٍ وَّكُلِّ  
شَيْءٍ اَخْتَصَيْنَاهُ فِيْ اَيَّامٍ مُّبِيْنٍ وَ دِيْكَرَ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ  
مِنْ شَيْءٍ وَ دِيْكَرَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاوٰتِ وَ الْاَرْضِ اِلَّا  
فِيْ كِتَابٍ مُّبِيْنٍ و وحی فرمود حق تعالی پیغمبر خود را صلی  
علیه و آله وسلم که باقی نکند از چیزی را از غیب سر خود  
و مکتون علم خود مگر که بطریق را از برساند بعلی صلی الله  
علیه و آله پس امر فرمود او را که تالیف و ترتیب دهد  
قرآنا بعد از وی و مستولی غسل و تکبیر و تحنيط وی  
شود ند قوم او و دیگر فرمود مزار اصحاب خود را که حرام است

بر اصحاب من و اهل من آنکه نظر کنند بعورت من بجز برادر  
علی چه او از منست و من از او مرا و راست آنچه مراست  
و بر دست آنچه بر منست و اوقاصی دین و منجی و عد  
من استه باز فرمود مرا اصحاب خود را که علی بن ابی طالب  
صلوات الله علیه و آله مقاتله کرد بر تاویل قرآن همچنانکه  
من مقاتله کردم بر تنزیل آن و نبود نزد هیچکس از تاویل  
قرآن بکمال و تمام آن مگر نزد علی علیه الصلوة و السلام  
ولهذا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اقطا  
علی یعنی اوقاصی و حاکم شماست و عمر بن الخطاب  
لعنة الله علیه گفت اگر علی علیه الصلوة و السلام نمی بود  
مرا اینده مملکت می شد عمر کوه می داد مرا و را عمر و دیگر  
او را غیر او پس هشام زمان درازی سردر پیش انداخت  
بعد از آن سردر داشت و گفت حاجت خود را بگو فرمود  
که اهل و عیال را گذاشته ام و پریشانی دارند بجهت  
پیروزی آمدن من گفت خدای تعالی مونس و حشت

و پریشانی ایشان باد بیازگشتن تو بسوی ایشان  
هم امروز روانه شو پس با پدرم معانقه کرد و دعوت  
مرا و را و من هم بعل آدم آنچه پدرم بعل آورد بعد از  
برخواستن و من با وی برخواستم و بیرون آمدم  
تا در خانه او و بر در خانه او میدانی بود و در آخر آن  
میدان جماعت بسیاری نشسته بودند پدرم گفت که  
ایشان کیانند در بانان گفتند ایشان کشتیان و رهبران  
و این عالم ایشانست که نشستند بدانجا و در میرسال بگروید  
اجتماع می نمایند و استقنای می کنند از و او فقی می رود  
ایشان را پس پدر بزرگوار من به نزد رفتن این فاضل  
ردای خود بر سر خود پیچید و من هم چنین کردم که پدرم کرد  
پس توجه فرمود بجانب ایشان تا نشستند نزد ایشان  
و نشستیم من در خلف پدرم پس بر دنیا این خبر را  
به هشام او امر کرد و بعضی از غلامان خود را تا آنجا حاضر  
شدند تا به پشند که ما چه میکنیم پس جماعت دیگران سلمات

آمدند و بر کرد مادر آمدند پس عالم نصاری روی آورد  
و هر دو بروی خود را بچیزی زردی بستند بود تا آمد  
بمیان ما و تمامی مسلمانان و رهبانان برخواستند برو  
تا آمد و در صدر مجلس نشست و اصحاب او بر کردوی  
نشستند و پدرم و من در میان ایشان نشستیم پس  
کردانید چشم خود را بسوی پدرم و گفتم مریدم را  
که از مائی یا ازین امت مرحومه فرمود بلکه ازین امت  
مرحومه گفت از کجائی از علمای این امتی یا از جهال  
ایشان فرمود که از جهال ایشان نیستم او مضطرب شد  
باضطراب سخنی گفت مرا و را که سوالی دارم از تو فرمود  
مرا و را که سوال کن گفت از کجا میگوید که اهل بهشت  
طعام و شراب میخورند و حدیثی می کنند چیست دلیل  
بنما برین مدعی از شاهدی که مجهول نباشد فرمود  
پدرم مرا و را دلیلی که ما ادعا میکنیم از شاهدی که  
مجهول نیست آن چنین است در شکم مادر خود میخورد

و حدیث

و حدیثی می کنند پس مضطرب شد نصاری اضطراب  
کردن سخنی گفت نه آنچه گفتی که زعم تو بود که نیستی  
از علمای ایشان فرمود پدرم و تمام از جهال ایشان  
و اصحاب مشام می شنیدند آنرا پس گفت مریدم را  
که می پرسم ترا از مسأله دیگر فرمود که پرس گفتم چگونه  
ادعای کنی که پیوسته همیشه ترا تازه است و حجت  
و مرکز نمیکرد و معدوم ترا و جمیع اهل بهشت دلیل شما  
چيست برین مدعی فرمود پدرم که دلیل برین است  
که فاکه آن ابدی است پس همیشه ترا تازه باشد که  
معدوم و منقطع نکرد پس اضطراب سخنی پیدا کرد  
گفت پس نه چنانست که تو از علمای این امت نیستی  
فرمود که نه از جهال ایشانم گفت از مسأله دیگر می پرسم  
فرمود که پرس گفت خبر کن مرا از ساعتی که ترا ساعتها  
شبست و نه از ساعات روز فرمود که آن ساعتی است  
که می باشد میان طلوع صبح تا بر آمدن آفتاب که ساعتی است



دارد درو مبتلا و خواب می کند درو بیدار و بهوش  
درو بهوش گردانیده حق سبحانه و تعالی آنرا در دنیا  
و غیبی از برای راعیان و در آخرت از برای علمان  
مراتب و دینی واضح و مجازی رسیده بر جاهدان متکبران  
که تارک اند مرآت پس نصرتی صوره زد صوره زدونی  
باز گفت یک مسکه باقی مانده بخدا که را می نیست ترا  
بر جواب آن هرگز فرمود پدرم که پرس که درین سوره  
حالت و بزه مند خوانی شد گفت خبر کن مرا از دو  
مولودی که متولد شده باشند در یکروز و هر دو مرد  
در یکروز که عمر یکی از ایشان صد و پنجاه سال باشد  
و دیگری پنجاه سال در دار دنیا پس پدر من فرمود که  
آن عزیز بود و عذره که متولد شدند در یکروز و چون  
بر بیست و پنج سالگی رسیدند عذیر بر همایش بر قریه  
انظاکید گذشت و آن خراب شده بود و در هم افتاده عذیر  
گفت آیا مردمان این شهر را چه کیفیت زنده خواهد کرد

خدای تعالی بعد از مردن آن و حق او را بر کزیده بود  
و صدایت داده چون این گفت بر و خشم گرفت و او را  
صد سال میرانید باز زنده کرد او را با همایش و طعام  
و شراب او بحال خود بود پس باز گشت بخانه خود  
و عذره برادر او نشناخت او را گفت کیستی گفت من  
ورفت بصوی ولد عذره و ولد و لدا و ایشان پیر  
شده بودند و عذیر جوانی بود بیست و پنج ساله پس نزال  
عزیر بیاد برادر میداد خود را و فرزندان او و ایشان  
پیر بودند و بیاد ایشان نمی آمد و می گفتند ما نمیدانیم  
ترا چه سالها و ماهها بران گذشتند و گفت مرا و عذره  
و او در آن وقت پیر صد و بیست و پنج ساله بود که من  
ندیدم جوان بیست و پنج ساله که داند آنچه میان من و برادر  
عزیر بود در ایام جوانی من من نمیدانم که توان اهل  
آسمانی یا اهل زمین عزیر گفت من برادر خود را عذره  
که من عزیرم که حق سبحانه و تعالی بر من خشم گرفت آنچه

گفته بودم آنرا بعد از آن برگزیده بودم و او هدایت کرده  
پس میرانید مرا صد سال باز زنده کرد ایند تا زیاد  
کنید آن یقین را چه بدستی که الله تعالی بر همه چیز قادر  
و توانا و اینک حمار و طعام و شراب من که پیروز آوردم  
آنرا از نزد شما پس حق جل و علا باز کرد ایند آنرا برای من  
معمیانه بود پس یقین زیاد کنید نزد این پسر خدای تعالی  
او زنده بداشت در میان ایشان بیست و پنج سال دیگر  
بعد از آن قبض نمود روح او و برادرش در یکروز و عالم  
نضاری نزد این برخواست و دیگران نیز برخواستند  
با احوال نگاه عالم ایشان گفت مرا ایشان را که آورید مرا  
بکسی که اعلم از من بود و نشانید او را با خود تا هتک  
حرمت من کنید و مرا رسوا سازید و دانستند مسلمانان  
که مرا ایشان از کسی مست که احاطه علوم ما کرده و نزد او  
بیست چیزی که نزد ما نیست لا و الله من با شما تکلم نکند  
از سر خود کلمه و تشبیه با شما اگر زبانتان سالی پس ایشان

متفرق

# شش معلوم

متفرق شدند و پدرم بجای خود نشسته بود و من با وی  
بودم در حال این خبر را به شام بن عبد الملک رسانیدند  
پس چون آنجماعت متفرق شدند پدرم برخواست و باز  
گشت بمنزل که در آن می بودیم بعد از آن رسول شام  
آمد و برای ما جازه آورد و گفت ما را که رخصت شده  
در ساعت باز کردید بمدینه و توقف بکنید زیرا که مردمان  
خوفن نموده بودند در آنچه میان پدر من و عالم نضاری  
گذشته بود ما سوار شدیم و روی براه نهادیم و پیش از ما  
شام بد سر انجام یکی دو اندیده بود بعالم مدینه مدین  
که براه ما بود که بطیبه طیبه مدینه میرفتیم که پسران او ترا  
ساحر نفوذ با تهمی رسند با آنجا که محمد بن علی و جعفر بن محمد  
که دو دروغ گویند نفوذ با تهمه بلکه دروغ گوی شقی خود  
بود شام که لعین بن لعین است گفت ایشان اطهار اسلام  
مینمودند در وقتی که وارد شدند بر من و چون باز می گشتند  
بمدینه میل کردند بدین عالمان نضاری و ده بانان ایشان

که از کنار رضاری اند و اظهار دین ایشان کردند و جسد  
از اسلام بسوی کفر که دین رضاری است و تقرب جسد  
بسوی ایشان بنصر اینست و من خواستم که عقوبت کنم آنها را  
بجهت قربت ایشان مرا اینچنین انقیاسی نسبت بآن بزرگان  
نوشت و بعد بن فرستاد که چون این نامه مرا بخوانی بدان کنی  
در میان مردمان که بر می آید باشد کسی که با ایشان معامله  
و فریاد و فریاد کند و صاحب نماید و سلام کند بر ایشان  
چهر ایشان برگشته اند از دین اسلام و دیده بودم من که  
بگشتم ایشان را بادواب و غلامان و هر که با ایشان بودید  
تریز گشتی چون بیک این نامه رسانید و ما شرف نداشتیم  
بمدینه مدین پدرم غلامانرا پیشتر فرستاد تا منزلی  
آماده کنند و طعامی ترتیب دهند و عقیق الاغانرا مهیا  
گردانند تا آمدن ما چون غلامان نزدیک باجا شدند  
در دروازه را بر روی ایشان بشد و در اینستادند  
و امیرالمومنین را صلوات الله علیه و آله بسوی یاد میکرد

و می گفتند

و می گفتند ما شمارا فرود نمی آریم و بشما چیزی نمی فرستیم  
و سخنان نالایق می گفتند از کفر و شرک پس غلامان توفیق  
گردند تا ما رسیدیم و آن حال را دیدیم پدرم پیش فرمود  
دبیری و مدارا با ایشان نکلم کرد و فرمود مرا ایشانرا که  
از خدای تعالی بفرساید و در شتی مکتب که ما از آنان نیتیم  
که بشمار رسانیده اند و ما از آنان نیتیم که شما می گوید پس  
بشود سخن ما را در فرعون تقدیر همچنان باشد که شما میگو  
در را بکشاید و معامله کنید و چیزی بفرستید با شما آنچه  
معامله می کنید و میفرستید به پسر و رضاری و محوسر کنند  
آن بد بختان که شما بدترید از پسر و رضاری زیرا که ایشان  
جزیه میدهند و شما نمی دهید پدرم فرمود که در دروازه را  
بکشاید و ما را فرود آید و از ما جزیه بستانید همچنانکه  
می ستانید از ایشان کنند منی کشایم و تکریم نمیکنیم ما بر  
پشتهای الاغان همه بادواب مملک شوید از کسکی و  
تشنگی پس هر چند ایشانرا مو عظمت میفرمود ایشانرا اعناد



ساختن تقوید برای فارس و سوار نزد اسناد بجهت ذوق  
تا محفوظ ماند از اخطار و در آن پنج فصل است  
**فصل اول** در تقویدی که مرویت از مولانا  
محمد بن علی الجواد صوات الله علیه و آنکه که نگاه دارند است  
از ضرب شمشیر و از سرخوف و فسار ذکر کرده اند جماعتی  
از اصحاب ما و ما آنرا روایت کرده ایم و نقل نموده از کتاب  
سنیه الداعی و غنیة الواعی که تالیف شیخ سعید علی بن محمد  
بن علی بن الحسن بن عبدالصمد انیمی است رضی الله عنه او  
گفت حدیث کرد ما را فقیه ابو جعفر محمد بن ابوالحسن حمدان  
عمم و الهمن گفت حدیث کرد ما را ابو عبدالله جعفر بن محمد  
بن احمد بن عباس دوریستی گفت حدیث کرد و انور بن زینب  
ابو جعفر محمد بن علی بن حسن بن بابویه و اخبار کرد ما  
جد من گفت حدیث کرد ما را فقیه ابوالحسن رحمه الله علیه  
گفت حدیث کردند جماعتی از اصحاب ما که از ایشان بود  
سعید عالم ابوالبرکات و الشیخ ابوالقاسم علی بن محمد المعادی

و ابوبکر

و ابوبکر محمد بن علی المبرور و ابو جعفر محمد بن ابراهیم بن  
عبدالله المدائنی گفتند همه ایشان که حدیث کرد ما را الشیخ  
ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین الثقفی قدس الله روحه گفت  
حدیث کرد ما را پدر من گفت حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم  
بن هاشم از جد خود گفت حدیث کرد ما را ابو نصر همدانی گفت  
حدیث کرد ما را حکیم بنت محمد بن علی بن موسی بن جعفر  
عمه ابی محمد الحسن بن علی علیهم السلام او گفت چون رحلت  
فرمود محمد بن علی آرضا علیهما السلام آمد زوجه او ام عیسی  
بنت مامون و اسباب تقزیر کسزد یافتم او را که پرا ندوه  
و جزع نزدیک بود که بکشد خود را بگریه و زاری پیش رسیدم  
برو که سلاک کرد در آن مرارت آن و در آن میان می گفتیم  
از کرم و وصف خلق او آنچه اعطا فرموده بود و چون وعلا  
او را از شرف و اخلاص و سخاوت و از عزت و کرامت گفت  
ام عیسی که آیا خبر نکنم ترا از و چیزی عجیب را بر جلیل فوق  
وصف و مقدار در آن کار گفتیم و آن کدام چیز بود گفت غیر

بگردم بدو بسیاری رخشم میداشتم همیشه و بسامی شویید  
 مرا کلامی و من شکایت می بردم از این بد پیش پدرم و او  
 می گفت که ای دختر من تو این برد باری کن که او پاره از  
 رسول الله است صلی الله علیه و آله و سلم پس روزی من  
 نشسته بودم که در آمد بر من زنی و سلام کرد بر من گفتم  
 کیستی تو گفت من زنی ام از ولد عمار بن یاسر و من زوجه  
 ابو جعفر محمد بن علی رضی الله عنهما السلام که زوجتت پس  
 از آن غیرتی مراد است هر که قادر بشدم بر کشیدن آن و نقد  
 کردم که بیرون روم و بگردم در بلاد و نزدیک بود که شیطان  
 مرا چیزی چند دارد بر بدی پس خشم خود را فرو نمودم  
 و احسان و انعام کردم او را و کسوت دادم پس آنگاه  
 که بیرون رفت از نزد من آن زن من برخاستم و رفتم  
 بد پیش پدرم و او را باین اخبار نمودم و او در آن حال  
 مست لایمقل بود گفت ای غلام شمشیر مرا بیار چون آورد  
 سوار شد و گفت بخدا که من او را بکنم پس چون دیدم آنرا

گفتم

گفتم انا لله و انا اليه راجعون چه کردم با خود و با شوهر  
 خود و در اینتام و بزوی خود میزدم پس پدر من بخانه  
 او داخل شد و او را بشمشیر گرفت تا پاره پاره کرد بعد از آن  
 بیرون آمد از نزد او و من از غیب او گریزان روان  
 شدم پس در آن شب ندیدم پدر را پس روز شد آمدم  
 پیش پدرم و گفتم دانستی که چه کردی دوشنبه گفتم چه کردم  
 گفتم کشتی پسر امام رضا علیه الصلوة و السلام پس چشمهای  
 او را حال خود کشت و پیهوش افتاد مدتی و چون بهتر آمد  
 گفت چه میگوئی گفتم وای ای پدر داخل شدی برو و او را  
 شمشیر زدی تا کشتی پس اضطراب کرد اضطراب سخن  
 گفت یا سر خادم را بیارید چون آمد نظر کرد بسوی او  
 مامون و گفت و بیک چیست این که میگوید این دختر من  
 گفت راست میگوید یا امیر پس زد دست بر روی و سینه  
 خود و گفت انا لله و انا اليه راجعون بخدا که مملکت شدیم  
 و رسوا گشتیم و بیک ای یا سر بر دو به بین که چه خیر است

وزود تر خبریاری که جان من نزد بگست که بیرون آید  
پس بیرون رفت یا سرو من بر خود می ندمم که یاسر آمد  
و خبر آورد سرعت و گفت بشارت باد ترا ای امیر گفت  
نیز بشارت باد چه خبر داری گفت داخل شدم برو دیدم  
که برو پیش من و چادر شبی بود و سواک میکرد پس سلام  
کردم با آنحضرت و گفتم یا بن رسول الله میخواهم که پر من  
مبارک کند در این بختی تا در نماز گزارم و ترک جویم  
بآن میخواستم آنکه که بر پشم جسد مبارکت که آیا جرات  
و اثر شمشیر دارد یا نه فرمود که این نه بلکه من بهتر ازین  
نبودم گفتم یا بن رسول الله میخواهم عزیز این را پس بگفت  
و من نگاه میکردم تبیدن مبارکت که آیا اثر شمشیر در آن  
ست بخدا که مثل عاج بود که مس کرده باشد او را صفت  
و بعد آن هیچ اثر نبود گفت پس ما مون کویت کویت  
سخنی و گفت باقی نماید آن چیزی بد رستی که این خبر  
مرا و لیان و آخر یازد و گفت با یاسر اما سوار شدند من

سوی وی و بر کفن من شمشیر را و برو داخل شدن  
بیاد دارم اما بیرون آمدن من از نزد او و چیزی دیگر  
بیاد ندارم و نیز بیاد ندارم باز گفتن من مجلس خود که چگونه  
بود امر و رفتن من بسوی او و سنت خدای تعالی برین سخن  
من برو پیش او و بگو مرا و را که بخدا اگر قریبایی بقدر این  
روز و شکایت کنی از تو یا بیرون آئی بی اذن او مرا اینه  
من از تو اشقام بگشتم برای او باز برو بسوی ابن ارضا  
علیهما الصلوة والسلام و برسان او را از من سلام و بر  
سوی او بیت هزار دینار و برسان برای او شهری را  
که دو شینه سوار شده بودم بعد از آن امر کرد بنی هاشم  
که بروند و بروی سلام کنند گفت یا سر که من رفتم با ایشان  
و برو داخل شدیم و بر سلام کردیم و من سلام وی شنیدم  
و مال بخدمت وی بردم و نهادم و عرض کردم برو شهری را  
پس نظر کرد بسوی آن ساعتی بعد از آن تبسم فرمود پس  
گفت یا یاسر همچنین است عهد میان ما و میان پدر من و میان

او تا مجموع آورد برین بستمی را تا دانست که مرا یاری دهند  
و منع نمایند مست که مانع است میان من و او گفتم بایستد  
یا بن رسول الله نبود که تمقل کند چیزی را از امر خود و  
نمیدانست که او کجا است در زمین خدای تعالی و با خدای  
تعالی نذر درست کرده و سوگند خورده که مست کننده  
بخورد بعد ازین مرکز که آن از دامهای شیطان است  
پس یا بن رسول الله هر گاه او بیاید پیش تو یاد کن از آن  
چیزی و عتاب منماید بر آنچه از او تمقل آمده فرمود که چنانچه  
عزم و رای من بخدای تعالی بدار از آن جا نه طلب فرمود و  
پوشیده پروان آمد و مردمان نیز با وی پروان آمدند تا  
داخل شدند بر ما من پس چون نظر من بر وی افتاد برخواست  
بسوی وی و ضم کرد او را بسینه خود و مرجا گفتم و گفتم  
کسی نبود داخل نشود و لایزال حدیث میکرد و نواز من  
مینمود او را پس چون پرسش گذارش یافت ابو جعفر  
علیه السلام فرمود که یا امیر گفت لبیک و سعید یک فرمود

که روزی

که مرتابست نزد من نصیحتی آرا از من قبول کن ما من  
گفتم تا الحمد و الشکر در چه باب یا بن رسول الله فرمود  
میخواهم آنکه شب پروان نیایی که من امین نمیدانم بر تو  
این خلق منگوس را و نزد من عتدی است که محفوظی تا  
بآن نفس تو و محترز میگردی بدان از بدیها و بدلاها  
و مکاره و آفات و عاهات نمینماید که رها نیند مرا خدای  
تعالی از تو دو شینه و اگر ملاقات کنی لشکر روم و ترک  
راه و اجتماع نمایند و غلبه کنند بر تو ممال رومی زمین  
نشانند رسانید بتو بدی باذن خدا و نذ جبار و اگر خواهی  
بفرستم آرا بسوی تو و باید که احتراز کنی از جمع آنچه ذکر  
کنم ترا گفتم بلی پس بنویس آرا بخط خود و بفرست بسوی  
من فرمود که خوش باشد پس چون صبح شد آنحضرت  
فرستاد یکی را بسوی من و طلب کرد در فتم بخدمت وی  
و نشستم نزد وی رفق آمد و طلب فرمود که از زمین  
نهامه باشد پس نوشت بخط خود این عقده را نگاه فرمود



که ای یا سر این را بر به نزد امیر و بگو مرا و را تا بسازند  
برای او غلامی از نقره که نقش کنند بر او آنچه ذکر کنیم بعد ازین  
پس هر گاه خواهد که به بندد آنرا بر بازوی خود پس  
باید که بر بازوی راست بندد و باید که وضوی تمام بسازد  
و چهار رکعت نماز بکند که در هر رکعتی یکبار فاتحه الکتاب  
و صنت بار آینه الکرسی بخواند و صنت بار شهادت و صنت  
بار و الشمس و صحتها و صنت بار و اقیل اذا یتقی و صنت  
بار قل هو الله احد بعد از آن بر بندد آنرا بر بازوی راست  
نزد شامد و تواب تا سالم ماند بخور و قدرت الهی  
از هر چه از آن می ترسد و خرد می کند و سزاوار است  
که قدر در برج عقرب بنشیند و اگر او محارب یا اهل روم کند  
و مالک ایشان شود پس غالب آید ایشان را برکت این جز  
مرویت که مامون چون شنید از او جمع علیه السلام  
این مرد را همه این صفات غزای اصل روم کرد و حق  
سجانه و تقالی حضرت داد او را بر ایشان و غنیمت بسیار

گرفت

گرفت آنچه خواست حق جل و علا و مرکز این عقدا  
از خود جدا نمیکرد نزد هر فن و مه و محاربه و خدای تعالی  
حضرت میدهد مرکز این خواهد بفضل خود و روزی  
میکند فتح را بحیث خود اوست ولی این بخور و قوه  
خود **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ  
إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ  
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ  
الْعَرَّتْ أَنْ تَسْجُرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّيْلِ تَجْرِي  
فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَبِجَدِّ السَّمَاءِ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا  
بِإِذْنِهِ إِنَّ آيَةَ النَّاسِ لِرُؤْفِ رَبِّهِمْ أَنَّهُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ  
الْمَلِكُ الدِّيَانِ يَوْمَ الدِّينِ تَنْفَعُ مَا تَشَاءُ بِلَا مَنَالِكِ  
وَتَقْطَعُ مَنْ تَشَاءُ بِلَا مَن تَنْفَعُ مَا تَشَاءُ وَتَحْكُمُ مَا تَشَاءُ  
وَتَدَاوِلُ الْأَيَّامَ بَيْنَ النَّاسِ وَتَرَكِبُهُمْ طَبَقًا عَنِ ظَهْرِ  
أَسْأَلُكَ يَا سَيِّدَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سِرَادِقِ الْمَجْدِ وَأَسْأَلُكَ

يا سيدي المكتوب على سراجك السراير السابق الفائق  
الحسن التصير رب الملايكة الثانية والعرش الذي  
لا تحو ك واسالك بالبين التي لا تشام وبالجمرة التي  
لا تموت وينور وجهك الذي لا يطفأ وبالاسم الاكبر  
الاكبر الاكبر وبالاسم الاعظم الاعظم الاعظم  
الذي هو محيط بملكوت السموات والارض وبالاسم الذي  
اشرفت به الشمس واصاد به القمر وسجرت به النجوم  
ونصبت به الجبال وبالاسم الذي نام به العرش الكريمي  
ويا سيدي المكتوب على سراجك العرش ويا سيدي المكتوب  
على سراجك العظمة ويا سيدي المكتوب على سراجك الهاء  
ويا سيدي المكتوب على سراجك القدرة ويا سيدي العزيز  
ويا سيدي القدسات الملكات المحنونات في علم  
الغيب عندك واسالك من خيرك خيرا ما رجوا واعوذ  
بمزيك وقد ريك من شر ما اخاف واحذر وما لا  
احذر يا صاحب محمد يوم حنين ويا صاحب علي يوم

صين

صين انت يا رب سير الجارين وقاصم المتكبرين  
اسالك بحق طه وبيس والقران العظيم والقرتان  
الحكيم ان تصلي على محمد وال محمد وان تشد عضد  
صاحب هذا العقد وادراكك في تحرك كل جبار عند  
ركل شيطان مرید وعدو شديد وعدو منكرا الاطلاق  
واجعله من اسلم اليك نفسه وفوض اليك امره  
ولما اليك ظهره اللهم بحق هذه الاسماء التي ذكرها  
وقرأتها وانت اعرف بحقيتها مني واسالك يا ذا اللين  
العظيم والجلود الكريمة وولي الدعوات السجانات  
والكلمات الثمات والاسماء الساقيات واسالك يا نور  
النهار ويا نور الليل ونور السماء والارض ونور النور  
ونور ايضي كل نور يا عالم الغيبات كلها في البر والبحر  
والارض والسماء والجبال واسلك يا من لا يفتني ولا يبيد  
ولا يزول ولا له شيء موصوف ولا اليه حد منسوب  
ولا سمه اله ولا اله سواه ولا له في ملكه شريك





السموات تا آخر مولای ماعلی بن ابیطالب است صلوات الله علیه  
و معنی قول او که الا ان یتیم نورک یعنی نور تو اسم اعظم است  
که نوشته شده در حرز و دیدیم در نسخه دیگر که بجای فای الله  
و ابیت الا ان یتیم نورک بود **فصل دوم**  
در نفع بندی که مجرب است در دفع اخطار و صلاح می آید  
آنچه با آدمی باشد از تباہی در اسفار این عودہ را ما ذکر  
کرده ایم باسنادش در کتاب سعادات بدو طریق همچنانکه  
یافتیم در روایات و ذکر میکنیم اکنون یکی از آن دور و آ  
زیر که این ابط و لحوط است در دفع محذورات گفتند  
بن سعید بن عقیله که اخبار کرد ما را احمد بن یحیی صوفی او  
گفت که حدیث کرد مرا حسن بن اسحق بن علوی او گفت  
که عبد رب بن عقیله در خانه خود را می بستند در تابستان  
و بند در زمستان و می شنیدند که فریاد بر میخواست در میان  
قبیلہ که بگریزد از او و می دیدند که مردمان بتدبیر  
پروان آمده اند بسوی ایشان و بر سر روی خود میزدند

دیگر نشد

و دیگر نشد از ایشان چیزی از آنچه در دیده بودند چون از او  
می پرسیدند که چگونه است که در سجده نوزخ نماند میکند میکند  
که حدیث کردند مرا موسی و یحیی و ادریس و سلیمان پسران  
عبادته بن حسن بن حسن از پدران خود از امیرالمومنین  
صلوات الله علیه که آنحضرت فرمود که مسلمان شد مردی  
از یهود و آورد بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رقی را و بران  
این اسما نوشته بود بطلا و فرمود آنحضرت که او گفت که این  
از خاتم موسی و هرون بود علیهما السلام و نیز صد صاحب  
این عودہ از سلطان وند از سبع وند از شمشیرین و آت  
آنحضرت با امیرالمومنین علیه الصلوٰۃ و السلام و گفت که نفیلم کن آنرا  
با امام حسن و امام حسین علیهما السلام گفت پس چنین کردم گفت  
او رفتن تا غایت آنرا می نوشت در رق آمو و آنرا در تخت سنانا  
نیزهای نهاد پس باز می گشت مرا ایشان را ایتی و ملاقات  
نمیکرد هیچکس را از دشمنان خود که بهزیمت میفرستاد ایشانرا  
و آن اسما اینست ا هسا ۵ ا دوی ۵ سوامع ۵ مالح ۵



الظالمين لا يخافونني متكما سمعوا وارى لا تخافون دركا  
ولا تخشى الذمى اطمهت من جوع وانهم من خوف  
فبيكنك هامة وهو السمع العليم الله خير  
حافظا وهو ارحم الراحمين ادخلوا عليهم الباب اذا  
دخلتموه فانكم غالبون وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين  
**فصل جهاد اول ان دعا على مصرع**  
در آنچه ذکر کرده آنرا از فکر گفتن تعویذ برای فارس و فرس  
و در باب محاسب آنچه یافتیم آنرا داخل درین باب و دیگر  
یافته ایم این عوذه را برای فارس و فرس در کتاب مشتمل  
بر امر از جلیله و مهتات جمیله که دافع اخطارست و بصلاح  
آرنده و آن اینست بسم الله الرحمن الرحیم اعود و اعیند  
داية فلان بن فلان المعروف بكذا وكذا وسائر راية  
من الخيل من دهمها وسفرها وكنيتها واعزها ومحلها  
وحصنها ومجورها من النيش والدهش والرعرع  
والدعص والزهر والبرصية وخفتان التواد ورعدة

الصقان

الصقان والرخص وبلغ الريش وبلغ الخشيش والبدان  
والحدلان ووجع الحوق والرود في الريش ومن الظرف  
والصدمة والبخار والحرمة في الامان ومن الحر والبهر  
سائر الاعلال في ابهام دفعت عمون السور عنها في سائر  
جسومها وبشرها ورحمها ودمها وظهرها وباطنها  
بالاحاطة الكبرى وباسم الله الحسنى وبكلماته العظمى  
من الاستنجاع من الاكل والشرب والتعصن والالتغاء  
والضربان ومن جرح بالحديد ووخز بالشوك وخرق  
بالنار او يجلب ومن وقع بضال البهائم وايسنة الريح  
ومن الغوامر واللوايح وضربة موهنة ووقعة محطية  
اعينه وراكبه بما استعان به جبرئيل عليه السلام وعود  
به النبي صلى الله عليه وآله البراق وبما عود به فرسه  
التحاب وبما عود به علي عليه السلام فرسه البراق وبما عود  
به شمعون الصفا فرسه الطحاح وبما عود به موسى  
الكليم فرسه الذي عبر في اثره البحر عودت هذه

الدابة وصاحبها وموضعها ومرعها وسائر ما لدن الكراع  
والرابع من سائر السباع والهوام ومن كل أذية وبلية  
ومن الشهور والدهور والردة والعرق والحرق والبراق  
ومدارك الشتاء والتعد العظيم والأسماء الأولية  
المعبية من أمين الجن والأرض اجتمعت بسم الله رب  
العالمين بسم الله عالم السير واخفى بسم الله الأعلى  
وباشياء الله الكبرى في سرادق علماته وفي محب  
ملكوت الله الذي يحيي بيد الأنوار ويهارق السموات  
وباشياء الله التي أضاءت به الشمس وارتفع المرزبان  
ما ذكرت وما لم أذكر وما علمت وما لم أعلم ودقت  
عنها سائر السيوف الناطقة والعاذبة والخور الطامرة  
وانصدور العائرة بلا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم  
وهو حسبي ونعم الوكيل **عوده** ذكر از كتاب  
مذكور بباي دو اب روایت از صادقین علیهما السلام  
بسم الله الرحمن الرحيم اُمید من علق علیہ کتابی هذا

من  
عبد

من الخيل والدواب كبتها وشفرها وبنها ود فيها  
واغرها واحوايتها وسميد عها ورزورها وعابها  
ومجملها واصفرها وما اختلف من ألوانها اعود واسع  
وازجر واعقد واحبس عن علق عليه كتابي هذا من جميع  
الخيل والبهايم والحيوان من الكلاب والصدام وموضع  
الحيام ومرص الأسنان والأرسان والنترة والنظرة  
والشكرة والخصاة والتدلية ووجع الكبد والريبة  
والطحال والانتشار والفتار والكبوة والقرعة والعمرة  
والحكدة والجرب والجلد والبصر والحمة والهدية في الظهر  
والزوائد والنفاج والفلاد والذباب والزماير و  
الارتعاش والأرتعاش والنظية والنعل والورم والجدي  
والطبوع ومن الجحج والدمج والنايج والقولنج والحداج  
وتياج العين والدسنة عند الجري ومن التسيير والنجيل  
ومن سقط شعر الناصية ومن الأستياج ومن الفلد  
ومن البرص وبلغ الرين ومن الذئب ومن قصر الأستياج



وَمِنَ انْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ وَمِنَ الْأَمْثَلِ وَمِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ  
وَالسَّجِّدِ وَالْبِحَامِ حَصَّنْتُ جَمِيعَ مَا عَنَيْتُ بِكَ كِتَابِي هَذَا  
بِاللَّهِ الْعَلِيمِ مِنْ كُلِّ سَبْعٍ وَضَعْتُ وَأَسَدٌ وَأَسْوَدٌ وَمِنَ السَّرِقِ  
وَالطَّرَائِفِ الْأَطَارِقِ قَابِطُ قَلْبٍ مَنْ يَكْلُو كَهْرًا بِاللَّيْلِ  
وَالشَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ  
بَلْ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ تَحَصَّنْتُ بِذِي الْعِزَّةِ وَالْجَبَرُوتِ  
وَتَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ نُورُ النُّورِ وَمُقَدِّمُ الْأُمُورِ  
وَالنُّورِ نُورِ الْأَنْوَارِ ذِيكَ اللَّهُ الْمَلِكُ الْقَهَّارُ نَسْتَكِينُكَ اللَّهُ  
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ **عوده دیگر** از برای دلبر و صاحب

آن مرویت که آن مجرب است بنویسد این نوعی را  
ریا ویزد بر دانه که اللَّهُ أَحْفَظْ عَلَيَّ مَا لَوْ حَفِظَهُ غَيْرِي  
لَصَاعٌ وَأَسْتَرْ عَلَى مَا لَوْ سَتَرَهُ غَيْرِي لَشَاعٌ رَاحِلٌ عَلَيَّ  
مَا لَوْ حَكَمَهُ غَيْرِي لَكَاعٌ وَأَجْمَلٌ عَلَيَّ ظِلًّا ظَلِيلًا أَوْ قِيَامِي  
كُلِّ مَنْ رَامَنِي يَسُودُ أَوْ نَصَبِي مَكْرًا أَوْ قِيَامِي مَكْرًا  
حَتَّى يَمُودَ وَهُوَ عَيْرٌ طَافِي فِي وَلَا تَأْتِرْ عَلَيَّ اللَّهُ أَحْفَظْ

بما حفظت

بما حفظت به كتابك المنزل على قلب نبيك المرسل  
الله ما انت قلت وقولك الحق انا نحن نزلنا الذكر  
وانا له لحافظون **عوده دیگر** هرگاه دانه سرکت

باشند بنویسند و بر رویا ویزد این آیت را و بخواند  
در گوش او که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَا خَلَقْنَا  
لَهُمْ مَا عَمِلَتْ أَيْدِيَانَهُمَا فَمَا لَهَا مَا لَكُونَ  
وَذَلَّلْنَا هَالِكًا فِيهَا رَكُوبَهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ

**نکته دیگر** در آنچه ذکر میکنیم از دعای که دعا  
کند بان فائل آن بر فرسی که او را بود بعد از مردن پیش خود

زود دیدم من این را در کتاب مستغنیین با ساد او  
که آدمی فرستاده بوده بود این را گفت که أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ  
أَيُّهَا الْمَلِكُ بِعِزَّةِ عِزَّتِهِ وَبِعِظْمَةِ عِظْمَتِهِ وَبِجَلَالِ  
جَلَالِهِ وَبِنِدْرَةِ قُدْرَةِ اللَّهِ وَبِسُلْطَانِ سُلْطَانِ اللَّهِ  
وَبِإِلَادَةِ الْإِلَهِ وَبِمَا جَرَى بِرَأْسِنَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَبِأَحْوَالِ  
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ دِيدِ كَفَرِي أَوْ بِرَحْمَتِ رَبِّهِ وَسَلَامِ

باب هشتم در آنچه ذکر میکنیم از برداشتن  
چیزی از کتابها که مدد باشند او را بر عبادت و باعث  
بوندن بر زیادتی سعادت و دروس سیزده فصل است  
فصل اول در برداشتن مصحف شریف  
مالوف و بعضی از آنچه مرویست در دفع مخوف روایت  
کرده ایم در کتاب سعادت از حضرت صادق علیه افضل  
الصلوات روایت کرده که هر که سوره مائده را بنویسد  
و در بونچه یا در صندوق بگذارد این شود از آنکه ببرد  
فناست یا متاع او را و آنکه بزدند چیزی را از او و اگر چه تمام  
و مال او برده آمد شد مردم باشد نگاه داشته شود برو  
بحول و قوت و لطف و قدرت الهی و هر که سنه و نشسته  
که آنرا بنویسد و بیاشامد سیر شود و سیرا که در وقت  
که مضرت نرساند او را بنودن نان و آب بقدرت خود  
عزوجل و در روایت دیگر آمده از حضرت صادق علیه السلام  
در باب سوره مائده که آنرا بنویسد و در میان تمامش خود

بگذارد

بگذارد این کرد از دزد و از تلف و معدوم نشود  
چیزی از او و عافیت یابند از او جاع و او را لم و دیگر  
روایتست از صادق علیه السلام هر که سوره مریم علیه السلام  
بنویسد و در منزل خود بگذارد بسیار شود خیر و رزق  
او و نیز از آنحضرت روایتست که هر که سوره زخرف بنویسد  
و با خود نگاه دارد این کرد از شر هر ملک و همه مردم او را  
دوست دارند و هر که آب آنرا بیاشامد فایده دهد او را  
بج شکم و آسان پیرون آید و نیز از آنحضرت روایتست  
در سوره جاثیه که هر که آنرا بنویسد و با خود نگاه دارد  
این شود در خواب و در بیداری از شر هر محدور و اگر  
آدمی آنرا در زیر سر بهد کانی باشد او را از شر هر پونده  
از جن و نیز از آنحضرت روایتست در سوره محمد صلی الله  
علیه و آله که هر که آنرا بنویسد و با خود نگاه دارد در وقت  
محاربه یا قتالی که در روشی باشد این شود از آن ترس  
و کشته کرد و برود در هر خیز و هر که آب آنرا بیاشامد ساکن

شود از وترس و زحیر و خواندن آن نزد سوار شدن  
بر کشتی نجات است از غرق شدن و نیز از محضرت زوا<sup>ب</sup>  
در سوره عبس که هر که آنرا بنویسد در رقی سفید و با خود  
نگاه دارد هر جا که رود نرسد در آن راه مگر خیر و گناه  
کنند بادی آن راه را بفرمان خدای عزوجل میگردیم هر گاه  
باشد از فضائل این سوره معظّمات آنچه متضمن است آنرا  
روایت از امان و سعادت پس برداشتن مصحف کنیم  
جامع فوائد محل و شرف فضل او باشد **فصل**  
**دوم** در آنکه هر گاه سفر او باشد بمقدار چهار یا یک ماه  
باشد از کتب بحمت استظهار ساز و آراست که بردارد یا خود  
از برای یکروزه سفرش کتاب اسرار مودعه در سیاحت  
لیل و نهار آنچه درو محتاج است در ویسوی او برای  
دفع اخطار **فصل** **سوم** در آنچه ذکر میکنیم هر گاه  
باشد سفر او یکشب از روز بمقدار و آنچه با او باشد برای  
عبادت و حفظ و استظهار باید که با او باشد کتاب ما

که در عمل

که در عمل شبانروز است که مستی است بکتاب فلاح السائل  
و نجاح المسائل اول از آنجا که زوال افتاد است  
تا محل خواب کردن بشب و دوم از آنجا که بیداری شوند  
از برای نماز شب یا از برای غیر نماز شب تا زوال افتاد  
پس در آن هر دو مثبت است از عبادات و دعوات آنچه آن  
همچو عوده نگاه دارند است از محذورات **فصل**  
**چهارم** در آنچه ذکر میکنیم هر گاه سفر او باشد مقدار  
یک هفته یا مانند آن در تقدیر و آنچه محتاج است که با وی  
باشد از معونت بر دفع محاذیر ساز و آراست که با او باشد  
کتابی که ما تصنیف کرده ایم آنرا و نام نهاده ایم آنرا به  
زهره الریبع در ادعیه اسامیع پس بدرستی که در وقت  
از دعوات آنچه آن مانند عده دافعه است برای محذورات  
و با او باشد کتاب دیگر از ما که مستی است بحال الاسبوع  
در کمال عمل مشروع بدرستی که در وقت از مهمات و صلوات  
و عبادات آنچه آن امان است در حضر و اوقات سفر

از مخوفات **فصل پنجم** در آنچه ذکر میکنیم از ناد  
هرگاه سفر او یکماه باشد بر تقریب سزاوار میباشد که  
با او باشد کتاب ما که نام کرده شده به دروغ و اقیه  
از اخطار در آنچه عمل کنند در مایه هر روزه بر تکرار بدستی  
که آن مشتمل است بر صد و بیست فصل از آنچه محتاج است  
آدمی بسوی آن در حضر و سفر برای دفع اقدار و اخطار  
سیمادروقت اسفار و در رمضان است نفیجوده صادق  
صلوات الله علیه برای سلامتی بجهت هر که عمل کند بآن  
و اعتماد نماید بر آن **فصل ششم** در آنچه ذکر میکنیم  
هرگاه سفر او یکسال باشد یا شهر و آنچه با او باشد برای  
زیادتی عبادت و سرور و دفع محذور سزاوار است که  
که با او باشد کتابهای ما که یکی از آن در عمل السند است که  
بعضی از آن کتاب عمل شهر رمضان است و نامش کتاب  
مضارست و دیگر کتاب تمام برای مهمان شهر صیام و کتاب  
اقبال باعمال حسنه در آنچه عمل کرده میشود یکبار در سنه

و آن

یا علی

و آن دو مجلد است اول از شهر شوال است تا آخر ذی الحجه  
و دوم از شهر محرم است تا آخر شهر شعبان که در ضمن آن  
در آورده ایم از مهمات انسان آنچه آن مانند فتح ابواب  
ایمان است و احسان و دفع محذورات از زمان **فصل هفتم**  
**هفتم** در آنچه با او باشد در سفر از کتب برای زیادتی  
سرت و دفع مضرت سزاوار است که با او باشد کتاب ما  
که سستی است بمشقا که در عودت و انشون و رقی  
پس بدستی که در دست آنچه ممکن است که محتاج است  
آدمی بسوی آن نزد امراض و حوادث که ایمن نیست مسافر  
از مجموع آن برو میکنیم که و بسا که الحاق کرده ایم در آخر  
این کتاب کتاب این نکر یا که سستی است به بره الساعد  
و نام دیگرش کناش است و آن مانند بیخ قائم است  
و ذکر کرده ایم پیش از او و بعد از او بعضی مهمات برای  
امراض حادثات و تدوی با مورا الهیات ان شاء الله تعالی  
که سودمند باشد میکنیم که چون آدمی محتاج است

در اسفار خود بکتاب مروج الاسرار مثل کتاب مروج البشیر  
و کتاب سادات صادقات و کتاب بشارات بکزارین  
حاجات بریدائمه انام علیهم الصلوٰة والسلام بعد از نماز  
و با او باشد کتاب اهل بیته و آن کتاب مناظره مولای ما  
صادق علیه السلام از برای هندی در معرفت آلهی جل جلاله  
بطرف عربیه عجیبه ضروریه تا اقرار کرد هندی با ائمه  
و وحدانیت و با او باشد کتاب منقل بن عمره که روایت  
کرده از صادق علیه السلام در معرفت و جوه حکمت در انشای  
عالم سفلی و اظهار اسرار او پس بدرستی که آن کتاب عجیبه  
در معنی آن و با او باشد کتاب مصباح الشریعه و محتاج  
الحقیقه روایت از حضرت صادق علیه الصلوٰة والسلام بدست  
که آن کتاب لطیف شریفی است در تعریف تسلیک بسوی  
خدای عزوجل و اقبال برو و فیروزی با سراری که مشتمل  
بر و پس بدرستی که این سه کتاب مقدار یک مجلد است  
و فوائد آن بسیار است و اگر معتقد باشد این کتابها

پس باید که با او باشد از اهل علوم ربانیه کسی که کامی  
با او حدیث کند در امور دینی و دنیویه **فصل**  
**هشتم** در آنچه ذکر میکنیم از نماز مسافران و آنچه  
مقتضی اهتمام است بان نزد عارفان مجمل اینجا ذکر میکنیم  
نه تفصیل زیرا که شرح و بسط آن ذکر کرده ایم در کتاب  
عمل الیوم و اللیله که سومی است بکتاب فلاح السائل و فلاح  
المسائل بدرستی آنکه سفر اختیار کرد در طاعت آلهی جل جلاله  
و عمل عتدس ارادت او حق جل و علا نیز تخفیف فرموده  
از چیزی از نماز بجهت علم او بضعف بنیه انسان و قصور  
بمت او پس پیشین را دو رکعت میگرداند و پسین را دو رکعت  
و شام را همان سه که در حضر میگرداند و خفتن را دو  
و صبح را همان دو رکعت و اما صفت آن نمازی که دو رکعت  
میگرداند همچنانست که آن دو رکعت اول که در حضر میگرداند  
وزیاده می کند بر آن سلام در تشهد اول و تعقیب نماز  
بجای آرد بر وجه مغرب و ذکر کرده شده در کتاب

فلاح المسائل آنچه مهم است از تعقیب صلوات و امان نوافل  
پس سابقه میگرداند و نوافل پیشین و نوافل پسین چون  
وقت سیر و سلوک است در طرفات و نوافل مغرب تمام  
میگردد و آنچه خواهد از نوافل هر دوید میان شام و غفتن  
و بعد از هر دو نوافله شب بر عادت خود میگرداند مثل  
در حضر و اتمام مینماید بجدد ص نفس خود از هر خطری که  
که بایا احتراز کند بفراموشی که میگرداند در اسفار بر شتاب  
که منتفی ترک احتیاط باشد و استظهار چه آدمی هرگاه  
که اینچنین نماز گزارد مثل مردی است که برو باشد از برای  
سلطان بیست و چهار در پیار پس سلطان بر درج کرده  
بیست دینار از و تخفیف کند و قانع شود از و چهار دینار  
چگونه نیکو باشد در عقل و نقل که در مکانات آن تخفیف  
او بیار چهار دینار کم عیار که قیمت آن باشد در این  
مقدار و این بنا بر آن گنیم که نوافل پیشین هشت رکعت  
و فریضه ظهر در حضر چهار رکعت و نوافل پسین نیز هشت

رکعت

رکعت است و پسین چهار رکعت پس مجموع بیست و چهار  
رکعت باشد پس حق جل و علا قانع شده بچهار رکعت  
که دو رکعت ظهر است و دو رکعت عصر پس چگونه بیاید  
آن بر وجه کمی و نقصان میگویم و دیگر بروست که دوری  
جوید از آنکه مشتبه گرداند امر را بر خود در قصد کردن او  
با سفار که غرض او از سفر بطبع و طمع و شهوات و امور  
دنیوی باشد و اعتقاد او این باشد که آن طاعت خدای  
عز و جل است و نماز را قصر کند باین نیت و دیگر باید که  
احتراز کند از آنکه جمله قصد او بفرش ظاهر آن طاعت  
مولایش باشد و او عازم باشد بمعصیت الهی در چیزی  
دیگر بفرجهت فوائد دنیای او پس منقلب میگردد آن  
طاعت بمعصیت و اضاعت و صحیح نیست مراد از تقصیر  
در نماز خود پس منالطه ندهد نفس خود را زیر که حق سبحان  
و تعالی مطلع است بر اراده او **فصل نهم**  
در آنچه ذکر میکنیم از آنچه محتاج است مسافر بآن از معرفت

قبله در صلوات و آنچه اختصاص دارند بان اهل عراق که اکنون  
ما ساکنانیم در آن جهات پس میگوئیم اگر آدمی میخواهد قبله  
بشناسد برای نماز صبح پس بگیرد مطلع فجر را در زمان اعتدال  
از چپ خود پس پیش روی او قبله است و اگر میخواهد که  
قبله را بشناسد از برای نماز ظهر یا نماز عصر آن پس هرگاه  
دانست افق که آفتاب از طالع میشود آنرا بر چپ خود گیرد  
و روی آرد بوسط آسمان پس هرگاه دید عین الشمس را  
بر طرف ابروی راست خود از جانب راست بینی پس برآمده  
وقت نماز فریضه ظهر و اگر خواهد که قبله را بشناسد برای  
نماز خفتن پس غرب آفتاب را بر جانب راست گیرد در زمان  
اعتدال و نماز بگزارد که او متوجه قبله است و اگر ظاهر شد  
مراوراک کبکی که آنرا جدی میگویند آنرا بر پس دوش راست  
گیرد که او رو بقبله دارد و همچنان هرگاه خواهد که بداند  
قبله را از برای نماز شب پس همین جدی معتبر است بر آن  
که ذکر کردیم آنرا **فصل دهم** در آنچه ذکر میکنیم

که هرگاه

که هرگاه مشتبه شد برو مطلع آفتاب یا ابر بود یا یا نت مانی  
که نمی شناسد سمت قبله را تا متوجه شود بسوی آن برو  
صواب میگوئیم هرگاه مشتبه شد برو مطلع آفتاب باشد  
با و از آفتاب که ذکر کرده اند آنرا اهل علم که بران اعتماد  
توان کرد پس فرمایند چوب راستی که قائم سازی آنرا  
در زمین هموار پس هرگاه زیاده شد سایه بعد از آنکه  
تقصات یافته بود قبل از زوال پس زوال آفتاب شد  
و در آمده وقت نماز از برای فریضه ظهر و اگر در وقت  
نماز ابر باشد یا غیر آن از چیزهای که مانع است از معرفت  
قبله بالکلیه و باشد نزد او ظن یا علامتی که دلالت کند  
بر جهت قبله پس عمل کند بران و اگر مستدر باشد اعتماد کند  
بر قریه شرعیه و احتیاج نیست که نماز بگزارد بجهت جهنت  
زیرا که ما یافته ایم قریه شرعیه را که معقول عملی است و در  
روایات پس اگر چه حاصل نمیشود بان علم یقینی پس بدست  
که حاصل شود مرا و بان ظن و آن کافی است در معرفت

قبله مرانگسی را که مشتمه است بر و از نماز گزارندگان  
و اگر قادرست مسافر که با او باشد کتاب دلائل قبله  
که مرتب آن احمد بن ابی احمد فقید است پس آن شامل است  
بر تفریب و تنبیه را و بر معرفت قبله را از سایر جهات  
و در و بسیاری مستان مهمات میگویم شاید قائلی گوید  
که هر گاه جائزست که عمل بتفرعه کنند نزد اشتباه قبله پس  
باقی نماید معنی معرفت را بنام نزد اشتباه چهار جهت  
و جواب او آنست که نشاید که اردن نماز چهار جهت مقرر  
باشد برای کسی که قادر نباشد بر فرعه شرعی و باید تنوید  
گرفت کیفیت آنرا پس باشد حال او مانند کسی که دلائل  
و امارات نداشته باشد بر معرفت قبله و جواب دیگر آنکه  
نیست معرفتی را که تجویز چهار جهت کرده چنانچه از حدیث  
مقطوع آن اسناد که روایت کرده جدم شیخ ابو جعفر  
رحمته در تندیب الاحکام پس بدستی که احادیث عمل  
بتفرعه ارجح اند از آن واقع اند بتقدم بر آن و دیگر از جواب

بدستی که اعتبار میکنیم ما آنچه حاضرست ما را از روایات  
و ما بنیافتیم در حال حاضر مگر این دو حدیث که اشارتی  
بآن شد و اینست مضمون لفظ آن که روایت کرده محمد بن  
علی بن محبوب از عباس از عبدالله بن سعید از اسمعیل بن  
عباد از خراش از بعضی اصحاب ما از ابی عبدالله علیه السلام  
گفت گفتیم مرا حضرت ما که فدای تو کردم بدستی که این  
جماعت مخالفان ما میگویند که هر گاه ابراهیم را قریب  
گرفت باطلت شد و ما آسمان را نمی بینیم ما و شما یکسایم  
در اجتهاد فرمود که بدانست که ایشان میگویند هر گاه  
انچنین شد باید که چهار جهت بگزارند و حدیث دوم  
روایت کرده حسین بن سعید از اسمعیل بن عباد از  
از بعضی اصحاب ما از ابی عبدالله علیه السلام مثل آنچه مذکور  
شد میگویم پس این دو حدیث برین وجه که دانستی طریق  
آن یکی است که اسمعیل بن عباد است از خراش از بعضی  
اصحاب ما که هر دو حدیث مقطوع الاسنادند و بدستی



که جذب من شیخ طوسی قدس است روایت کرده در تحوی  
تنبه تن و اشتباه آنچه آن ابرج است این دو حدیث است  
و شاید که او را عذری باشد در ترجیح حدیث چهار جهت  
باضعاف آن و انتطاع سندش و ظهور قوت اخبار قوه  
از چند جهت و ما عمل کنندگانیم چیزی که دانستیم آنرا ما  
کلیم نمی کنیم کسی را که تولید نکند و هر یک علم من هو  
اهدی سید

در آنچه ذکر میکنیم  
از اخبار مرویه بعمل کردن بقعه شریعه پس بعضی از آن  
آنست که روایت کرده ایم ما باستان خود تا رسیده ایم  
بشقه صالح علی بن ابرهیم بن هاشم القمی رضی الله عنه در  
کتاب او که کتاب مبعث است از نسخه منقول است که تاریخ  
آن در سال چهار صدم از هجرت بوده در آنچه ذکر کرده آنرا  
در سر کرده لشکر که عباده بن عثمان بود که رسول الله  
صلی الله علیه و آله فرستاده بود او را برای ابی ارفع گفت  
در حدیثی که مضمون لفظ آن اینست و بودند پیش از آنکه

شروع کنند در امر قتل در ایستادند و مشورت کردند  
در آنکه کدام کس بکشد او را و که بایستد بر اهل خانه بشنود  
بقعه زدند پس بقعه واقع شد بر نام عبدالله بن ابی  
پس این را آور ردیم از حدیث که مضمون عمل کردن ایستاد  
بقعه در زمان حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
در مثل این مهم عظیم پس اگر نمیدانستند که بقعه از شریعت  
آنحضرت است و بدستی که آن دلالت می کند بر آنکه مراد  
بآن بر حقیقت است پس چگونه اعتماد بر آن میکردند و  
در خاطرهای خود جای میدادند در رجوع بآن و از احادیثی  
که ورود یافتند در عمل کردن بقعه باروایت کرده ایم آنرا  
چند طریق که کشیده بحسن بن محبوب از کتاب مشیخه  
از سند جمیل از منصور بن حازم گفت شنیدم از ابی عبد  
علیه السلام وقتی که بعضی از اصحاب ما که سوال کردند  
از آنحضرت در مسئله فرمود که این مردن آورده میشود  
بقعه باز فرمود که و کدام قضیه عادل است از فرقه گاه

که تفویض امر بسوی خدای عزوجل باشد آیا حق جل و علا  
فرموده یعنی فرموده که فَمَا هُمْ بِكَانَ مِنَ الْمُذْخَبِينَ  
یعنی پس قرعه زد پس برد او از مغلوبان بقرعه و بعضی  
دیگران احادیث در عمل کردن بقرعه من روایت کرده ام  
آنرا چند طریق از جدم شیخ ابو جعفر طوسی روح الله زود  
در آنچه ذکر کرده در کتاب نهایی که مرویست از ابوالحسن  
موسی علیه السلام و از غیر او از آباء و ابناء او از اقوال ایشان  
که یکی گفت پرسیدم مرا حضرت را از قرعه فرمود که هر امر  
بجهول در قرعه است گفتم مرا و را که قرعه خطا و صواب  
می باشد فرمود که هر چه حکم الهی بران و رود یافته پس آن  
مخطی نیست میگویم که کشف این بران وجه است که هر امر  
بجهول دران قرعه است و هر گاه مشتبه شد جهت قبله پس  
آن امر بجهول است پس سزاوارست که در قرعه باشد  
وزود باشد که ذکر کنیم از صفت قرعه بعضی از آنچه روایت  
کرده ایم آنرا و روایت کرده ایم نیز از حدیث قرعه آنچه ذکر

کرده



کرده آنرا حافظ ابو نعیم در مجلد اخیر از کتاب حلیه الاولیا  
آنچه اینست مضمون لفظ آن که حدیث کرد ما را ابو اسحق  
بن حمزه گفت حدیث کرد ما را ابو العباس احمد بن محمد  
بن مسروق الصوفی گفت حدیث کرد ما را عبد الله  
گفت حدیث کرد ما را احمد بن سلمه از عطای خراسانی  
از سعید بن مسیب و ایوب بن محمد بن سیرین که گفتند  
عمران بن حصین و قتاده و حمید از حسن از عمران  
بدرستی که مردی شش مکرک آزاد کرده بود نزدیک  
مورکش که او را غیر ازین مالی نبود پس قرعه زد رسول الله  
صلی الله علیه و آله و سلم در میان ایشان پس دو نفر  
از ایشان آزاد فرمود و رد نمود چهار نفر آنرا برقیست  
میگویم پس این منتهی تحقیق عمل است بقرعه در حیات  
پنجم صلی الله علیه و آله و سلم و بدرستی که این مرویست  
از طریق ما و طریق جمهور پس کشت این مهمو اجماع  
در آنچه اشارت کردیم بان و دیدم در کتاب معتق ضمیر

از کتاب ابواب دامت که تالیف ابی بشر احمد بن ابراهیم  
 بن احمد العمی است که اینست مضمون لفظ آن که گفت  
 فاطمة بنت اسد که چون ابوطالب در ویش شد آمدند  
 رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وعباس واپس  
 ترا گرفتند و کس را از فرزندان او را بقدر پیش علی  
 علیه الصلوة والسلام آمد در سهم رسول الله صلی الله  
 علیه وآله وسلم پس با آنحضرت می بود در بیت میفرمود  
 پس بخلق و بوی آنحضرت برآمد و بر صفت و سیرت  
 آنحضرت بود و اول کسی که ایمان آورد بوی و تصدیق  
 او کرد امیرالمومنین بود صلوات الله علیه وآله  
**فصل دوازدهم** در آنچه ذکر میکنیم آنرا از رویا  
 در صفت قرعه شرحیه که ما ذکر کرده ایم آنرا در کتاب  
 فتح الابواب در میان ذوی الالباب و میان رب  
 الارباب بعضی از آن است که روایت کرده ایم آنرا  
 باسناد خود به ابی الحسن بن محبوب عن علی بن باب

از عبد الرحمن

از عبد الرحمن بن سیبیه گفت پیرون رفتن بجای نیک  
 و با من متاع بسیار می بود و کاسد شد بر ما و کسی  
 نمیخورد گفتند بعضی از اصحاب ما که بفرست آنرا پیم  
 پس آنرا ذکر کردم بخدمت ابی عبدالله علیه السلام فرمود  
 بمن که قرعه بنزد میان مصر و یمن بعد از آن کار خود  
 بیدر و رد کار باز گذار پس هر کدام ازین دو ببلکه نام  
 آن پیرون آمده در قرعه پس متاع خود را با آنجا بفر  
 گزتم چگونه قرعه زخم فرمود که بنویس در ررقعه که  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَالِمُ  
 الْعَلِيمُ وَالشَّهَادَةُ أَنْتَ الْعَالِمُ وَأَنَا الْمَعْلَمُ فَانظُرْ  
 فِي أَمْرِ الْأُمَمِينَ خَيْرًا لِي حَتَّى أَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ وَاعْمَلْ بِرِ  
 بَعْدَانِ بْنِ بَنُويسَ مَصْرَانَ شَاءَ اللَّهُ بِسْمِ اللَّهِ  
 فِي رَرَقَعَةٍ دَبْكِرَ مِثْلَ أَيْنِ رَ اِيسَ بَنُويسَ يَمِينِ اِن شَاءَ اللَّهُ  
 بَعْدَانِ بْنِ بَنُويسَ فِي رَرَقَعَةٍ دَبْكِرَ مِثْلَ أَيْنِ رَ اِيسَ بَنُويسَ  
 بِحَبْسِ اِن شَاءَ اللَّهُ وَلَا يَسْعُ بِرِ اِلَى اِبْلَدَةٍ مِنْهُمَا

بعد از آن جمع کن و فهارا پس بد آن آبکسی که پنهان کند  
 آنرا از تو پس در اردست خود را و یکی از آن دقها  
 سه کاندرا بردار پس هر کدام از آن که واقع شد در دست  
 تو پس تو گل کن بر خدای عزوجل و عمل کن با آنچه در دست  
 است ان شاء الله من ذکر میکنم سنت قرعه زدن  
 بروایت دیگر با سند ما بمرو بن ابی مقدم از امام محمد  
 یا امام جعفر صادق علمها الصلوة والسلام که بنویسد  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ  
 غَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَنْتَ تَحْكُمُ  
 بَيْنَ عِبَادِكَ بَيْنَمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ  
 وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَ لِي خَيْرَ السَّهْمَيْنِ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ  
 وَعَاقِبَةِ أَمْرِي وَعَاجِلِهِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مَا شَاءَ اللَّهُ  
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
 پس آنچه خواهد بنویسد در دو ورقه و ستم را نانوشت  
 بگذارد بعد از آن در حالی بپند پس پیرون آرد یکی را هر کدام

که باشد

که باشد از نوشتهها عمل بان کند و مخالف آن نکند پس  
 هر که بمخالف عمل کند نیکویی نیست برای او و اگر با نوشته  
 پیرون آمد پسند از آن او بهیچ کدام عمل نکند میگویم  
 صحت روایت دیگر در قرعه از حضرت صادق علیه  
 الصلوة والسلام که آنحضرت فرموده هر که خواهد که استخاره  
 کند از خدای تعالی پس الحمد را ده بار بخواند و آنرا از لانه  
 راده بار بعد از آن بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَجِيرُكَ  
 بِعِلْمِكَ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَأَسْتَشِيرُكَ بِحُسْنِ طَعْنِي  
 بِكَ فِي الْمَأْمُورِ وَالْمُحْذُورِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرِي  
 هَذَا يَمَّا قَدْ نَبِطْتُ بِالْبِرِّ كَذِّهِمْ أَمْ جَازَهُ وَيُؤَادِيهِ وَحَقَّتْ  
 بِالْكَرَامَةِ أَيَّامُهُ وَلِيَالِيهِ فَخُذْ لِي فِيهِ خَيْرَةَ تَرَدُّدِي سَدِّ  
 ذُلُولِي وَأَنْقِضْ أَيَّامِي سُورًا يَا اللَّهُ أَمَا أَمْرٌ فَأَمْرٌ وَمَا  
 نَعَى نَأْسِي اللَّهُمَّ خُذْ لِي بِرَحْمَتِكَ خَيْرَةَ فِي عَاقِبَتِي  
 این را سه نوبت بگوید یعنی اللَّهُمَّ تَا أَيُّهَا بَعْدَ أَنْ  
 فَاكْرِبْ كُنْ لِي أَرْسَكَ رِيْزَه يَا نَسِيْبِي كَمَا دَرَدِيْنِي كُنْ

نسخه الاصل  
 التامول

ای صبیحه

سنگ ریزه را یا سنج را در مقام بگیرد دیگر بردار که  
با او قرعه میزند و غنم کند بر آنچه واقع شد بر قرعه  
پس عمل بر آن کند و در روایت دیگر آمده که الحمد یکبار  
بخواند و انا انزلناه یا زده بار بخواند بعد از آن بخواند  
آن دعای که ذکر کردیم آنرا و قرعه بزند او و دیگری  
و قصد کند که من و او هر کدام که واقع شود قرعه  
به یکی از آنها عمل بر آن کند در آنچه ما تجربه کرده ایم آنرا  
و در روایات تمام مست بر قبله است که وصف کرده  
از برای ما صورت مامی لطیفی از آهن که عمل کردند  
در ابتدا بر استقبال سنگ مقناطیس را بروجهی که بجهت  
قبله راست آوردند در آن حال و ما هرگاه آب بطاسی  
میگردیم یا در ظرفی دیگر و آن مامی را در آن می انداختیم  
راست بجانب قبله می ایستاد و اگر میگردانیدیم آنرا از قبله  
باز میگشت بسوی آن و این را مشاهده کردیم بریقین  
پس کسی که اهتمام تمام است مر او را در امر قبله در اسناد

پس

پس می باید که باشد مر او را مثل این مامی تا مستغنی  
کرد و بان از خیره و از اختلاف اخبار و نزد مامی  
از آن بود و بدرستی که ما گفتیم که بگویند مر و بخت کورا  
که بموض مامی بسیار کشتی کوچکی زیرا که حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرموده از عمل صور محسته  
که مشابه حیوان باشد و در عمل کشتی ماد و نند در روایت  
و هر که محتاج است بان نزد معرفت قبله و ما نمیدانیم که  
دیگری پیشی گرفته باشد از ما بصورت کشتی یا چیزی  
که جاری سحرای آن باشد از صورتهای که حرام نیستند  
در شریعت اسلام **فصل سیزدهم**  
در آنچه ذکر میکنیم از آداب در اسفار از روایات صادق  
از صادق علیه الصلوٰة و السلام از صادقان ابرار که  
حدیث کرده اند آنرا از لقمان که ذکر میکنیم از آن آنچه  
محتاج اند بسوی آن این زمان روایت کرده ایم  
از کتاب محاسن با سنادش از محمد بن عثمان بن علی

از ابی عبدالله علیه السلام فرمود که لقمان رضی الله عنه گفت  
مر سپر خود را که مرگاه سفر کنی با قومی پس بسیار کرد  
مشورت را در امر خود و امور ایشان و بسیار رساندیم  
و کشاده رویی در رویهای ایشان و گرم نما با ایشان  
از نقشه که داری و در میان ایشان با شو و اگر خوید  
تا اجابت کن و اگر طلب مدد نمایند پس مدد نما و غما  
کردن بر ایشان سه چیز است دراز کشیدن خاموشی  
و کثرت نماز و سخا و نفس با آنچه با نیت از مرگ یا مال  
یا نوشته و مرگاه طلب شهادت کنند ترا بر امر حق پس شهادت  
کن برای ایشان و جد و اندیشه صواب نمای برای ایشان  
مرگاه استشهاد نمایند ترا باز و عزم خود را باز بگیر تا  
محکم و ثابت گردانی آن امر را و میا میزد در مشورت خود  
غرضی تا آنکه بر چیزی دران و پشیمانی و خواب کنی  
و بخوری و نماز کناری و استعمال فکر تو و جمله تو  
در مشورت تو باید که بر وجه امانت باشد زیرا که مرگ

محض نصیحت کار تر نماید در مشورت خود و خالص  
نگرداند آنرا حق سبحانه و تعالی تا جیز کرداند را و  
اندیشه او را و برگردان و امانت را و مرگاه دیدی که  
اصحاب تو میروند پس برو با ایشان و چون دیدی که  
بکاری مشغول اند تو نیز با ایشان دران کار مدد کن  
و مرگاه نقد می کنند چیزی میدهند بقتیری تو  
با ایشان موافقت کن و کوشش کن سخن کسی که از تو  
بزرگتر است و مرگاه کاری فرمودند و التماس آن نمود  
تبرع کار فرما و طمع عوض مکن و بگو که بی و منکر که نه  
زیرا که نه در ماندگی است و ملامت زدگی و مرگاه  
بشخصی شدید در راه توقف کنید و با یکدیگر مشورت  
و مصلحت کار فرمایید و چون یک شخص دیدید پس رسید  
از احوال راه و پیروی او نمائید زیرا که یک شخص  
در میان بان ب شک آورده است چه شاید که جاسوس  
زدان باشد یا آنکه شیطان بود که خواهد نشان از راه

بیندازد و از دو شخص نیز حدز کنید مگر آنان مطلع  
باشند بر چیزی که شما مطلع نباشید زیرا که عاقل  
هرگاه بصارت کار فرمود در امری که کسی میگوید  
حق را از او می یابد و حاضر می بیند چیزی را که غایب  
نمی بیند ای پسرک من چون وقت نماز در آمد تاخیر  
مکن آنرا برای چیزی بگذار آنرا و از آن فارغ کردن  
خود را که آن دین است ادا می باید کرد و باید که خواب  
تنگی بر پشت مرکب زیرا که آن زود بچرخ میگرداند  
اورا و نیست این از فعل حکما مگر که در محله باغی که  
مکن باشد تا تمدد و کشیدن خود را بجهت استرخای  
مفاصل و هرگاه به نزل نزدیک شدی از مرکب فرودی  
و ابتدا کن بعلف دادن او پیش از خوردن خودت  
و چون فرودی آئی برتست که بهترین آن زمینها باشد  
برنگ و نرمی و پرعلفی و چون فرودی آمدی دو رکعت  
نماز بگذار پیش از آنکه بنشینی و چون خوانی که قضا

حاجت

حاجت کنی دور روان مردم و از راه و هرگاه با میکنی  
از انجا دو رکعت نماز بگذار پس وداع کن زمینی را  
که فرود آمده بودی و سلام کن بر آن و بر اهل آن زیرا  
که هر بقعه از آن مستجاب آن از فرشتگان و اگر  
توانائی داری که تخری طعامی تا ابتدا کنی بصدق  
از آن پس آبخان کن و برتست از قرات قرآن مادام  
که سواری و برتست تسبیح گفتن مادام که بکاری شغلی  
و برتست بدعا مادام که خالی از کار و باری و باید که  
حدز کنی در رفتن اول شب و بر خدر باش از آنکه فرود  
آئی برای استراحت و خواب کردن نزدیک نیم شب تا آخر  
شب و حدز کن از آنکه آواز بلند کنی در محل سیر کردن  
این آخر لفظ آنست که نقل کردیم آنرا هم چنانکه باقیم از  
سخنان لغمان **باب هشتم**  
در آنچه ذکر میکنیم هرگاه شروع کرد انسان در پیرون  
آمدن از دار برای اسفار و آنچه عمل میکند آنرا از دبا

و نزد سوار شدن بر دواب و در ویج فضل است  
**فصل اول** در آنچه ذکر میکنیم آنرا  
از تعیین ساعتی که بیرون میرود در آن ساعت از یاد  
نبوی بسفارش آنکه ما ذکر کردیم پیش ازین روزها  
که صلاحیت آن داشتند که ابتدای سفر در آن ایام  
کنند بر حسب آنچه ما روایت کردیم آنرا و باقی ماند  
ساعتی که اختیار کنیم آنرا از نهار برای توجه در آن  
چه شکی نیست که حالات ساعات مختلف میباشند در سعادت  
و نحوست بحسب آنچه اقتضا کرده آنرا رحمت و حکمت الهیه  
در تدبیر مملکت و نفوس و روایت کرده ایم در کتاب  
فرج المهموم در معرفت حلال و حرام از علم نجوم بقول  
مولای ما امیرالمومنین صلوات الله علیه در سعادت  
و نحوست نجوم و ایراد نموده ایم احادیث ائمه انام  
علیهم الصلوٰة والسلام که نجوم دلالات اند بر حادثات  
و اوقات سعادات و محذورات پس اقتضا کرد این تعیین

علم نجوم

وقت

صفحه دوم

وقت ساعتی که متوجه میشود انسان در آن زمان  
از خانه خود تا باشد آن فائده ابواب سرت و محفوظ  
ماند از کدرت سفر و مضرت پس میگویم اگر آنکه  
میخواهد که سفر کند از آن کسی است که اقبال فرموده حق  
جلی و علا بدو و پسندیده او را بجهت آنکه کشف است  
سعد کرد برای او که متوجه شود در آن ساعت و او  
در سریرت خود می یابد آنرا پس ز می سعادت این بند  
که حال او رسیده بآن که منکشف ساخته حضرت حق  
جل جلاله اوقات سعادت او را میگویم و اگر نباشد  
انعام الهی که رسیده باشد او را باین حال که ما ذکر  
کرده ایم آنرا در کتاب اسرار که ترتیب یافته در سائت  
لیل و نهار بدرستی که هر ساعتی از نهار که تعیین <sup>تخصیص</sup>  
پذیرفته یکی از آنکه اطهار علیهم صلوات الله الملک الغنی  
و مران دو دعاست یکی از آن دو نقل کرده ایم ما آنرا  
از خط جدّم ابو جعفر طوسی رضوان الله علیه و دیگر



اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَهَائِ وَالْعِظَةِ وَالْكَرْبَاءِ وَالسُّلْطَانِ  
 أَظْهَرْتَ الْعِدَّةَ كَيْفَ شِئْتَ وَمَنْنْتَ عَلَيَّ عِيَادَكَ  
 بِمَعْرِفَتِكَ وَتَسَلَّطْتَ عَلَيْهِمْ بِحَبْرٍ وَتَكَّوْنَهُمْ بِشُكْرٍ  
 نِعْمَتِكَ اللَّهُمَّ فَجِئْ عَلَيَّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَالْإِيمَانِ بِالْحُكْمِ  
 وَتَجَارِي النَّبِيِّ إِيَّامَ الْمُتَّقِينَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي  
 الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَأَقْدَمَهُ بَيْنَ حَوَائِجِي أَنْ تَفْعَلَ بِي  
 كَذَا وَكَذَا **دَعَاءُ سَاعَةِ دَوْمِ** اللَّهُمَّ لَيْسَتْ  
 بِبَهَائِكَ فِي أَعْظَمِ تَدْرُتِكَ وَصَفَا نُورِكَ فِي نُورِ ضَوْوِكَ  
 وَفَاضَ عِلْمِكَ حِمَاكَ وَخَلَعْتَ فِيهِ أَهْلَ الْبَيْتِ بِكَ عِنْدَ  
 جُودِكَ تَقَالَيْتَ فِي كِبَرِيَاءِكَ عَلَوًا عَظُمْتَ فِيهِ  
 مَسْنَدُكَ عَلَى أَهْلِ طَاعَتِكَ بِأَهْلِيَّتِ بِهِمْ أَهْلَ سَمَوَاتِكَ  
 عِيْنَتِكَ عَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ فَجِئْ لِحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ  
 اسْتَلَّكَ وَبِدَا اسْتَعْنَيْتَ إِلَيْكَ وَأَقْدَمَهُ بَيْنَ حَوَائِجِي  
 أَنْ تَفْعَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا  
**دَعَاءُ سَاعَةِ سَمِ** يَا مَنْ تَجَبَّرَ فَلَإِنَّ بِنْتَهُ

از خط ابن معقله كه نسبت داده شده بآن و مركب از  
 ایشان عليهم افضل الصلوات مثل باقی و حامی است  
 مر ساعت خود را بمقتضای روایات پس ساعت  
 اولی مرموی ما راست امیرالمومنین و ساعت دوم  
 مرموی ما را حسن بن علی و ساعت ستم مرموی ما  
 حسین بن علی و ساعت چهارم مرموی ما را علی بن  
 الحسین و ساعت پنجم مرموی ما را محمد بن علی انبیا قر  
 و ساعت ششم مرموی ما را جعفر بن محمد الصادق  
 و ساعت هفتم مرموی ما را موسی بن جعفر الكاظم  
 و ساعت هشتم مرموی ما را علی بن موسی الرضا و ساع  
 نهم مرموی ما را محمد بن علی الجواد و ساعت دهم مرم  
 موی ما را علی بن محمد الهادی و ساعت یازدهم مرموی  
 ما را حسن بن علی انصاری و ساعت دوازدهم مرم  
 موی ما را محمد بن الحسن المهدي صلوات الله عليهم  
**اجمیع دعاء ساعت اولی** بروایت شیخ طوسی رحمه الله

اللهم

يَا مَنْ تَقْطُرُ فَلَا تَحْطُرُ الْقُلُوبَ بِكُنْهٍ يَا حَسَنَ الرِّقَابِ  
 يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا حَسَنَ الْمَعْوِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ  
 يَا مَنْ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِكَ يَا مَنْ مَنَّ عَلَى خَلْقِكَ  
 يَا وَلِيَّائِهِ إِذَا ارْتَضَاهُمْ لِدِينِهِ وَأَدَبَ عِبَادَهُ وَجَعَلَهُمْ  
 حُجَّامًا مَنَّا عَلَى خَلْقِكَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ  
 عَلَيْهِمَا السَّلَامُ السَّبْطِ الشَّابِعِ لِرِضَاكَ وَالسَّامِعِ فِي يَدِكَ  
 وَالذَّلِيلِ عَلَى ذَلِكَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّهِ وَأَقْدَمَهُ بَيْنَ يَدَيْكَ  
 حَوَائِجِي أَنْ تَقْضِيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْعَلَ بِي كَذَا  
 وَكَذَا **دعاء ساعد جادم** اللَّهُمَّ صَفَا نورك  
 فِي أَنْتُمْ عَظَمَتِكَ وَعِلَا ضِيَاؤِكَ فِي أَبْهَى ضَوْؤِكَ  
 أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ الَّذِي نُوِّرْتَ بِهِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ  
 وَقَضَمْتَ بِهِ الْجَابِرَةَ وَأَحْيَيْتَ بِهِ الْأَمْوَاتِ وَأَمْتَّ بِهِ  
 الْأَحْيَاءِ وَجَمَعْتَ بِهِ الْمُنْفَرِقَ وَفَرَّقْتَ بِهِ الْجَمْعَ وَأَمْتَّ  
 بِهِ الْكَلِمَاتِ وَأَمْتَّ بِهِ نُورَ السَّمَوَاتِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ  
 وَلِيِّكَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الدَّائِبِ عَنْ يَدِكَ

والمجاهد

وَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِكَ وَأَقْدَمَهُ بَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي أَنْ تَقْضِيَ  
 عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا **دعاء**  
**ساعتك** اللَّهُمَّ رَبَّ الضِّيَاءِ وَالْعَظْمَةِ وَالنُّورِ  
 وَالْكَرِيمِ وَالسُّلْطَانِ تَجَرَّبْتَ بِعَظْمَةِ بَهَائِكَ وَمَنْنْتَ  
 عَلَيَّ عِيَادَكَ بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرَدَّ اللَّهُمَّ عَلَيَّ مَوْجُودِ  
 رِضَاكَ وَجَعَلْتَ لَهْمُ دَيْلًا يَدُ لَهْمُ عَلَيَّ مَحَبَّتِكَ وَ  
 يَلْهَمُ مَحَابَّتِكَ وَيَدُ لَهْمُ عَلَيَّ مَشِيئَتِكَ اللَّهُمَّ فَخِّحْ مُحَمَّدًا  
 عَلَيَّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنْ تَرْجِهَ إِلَيْكَ وَأَقْدَمَهُ بَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي  
 أَنْ تَقْضِيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا **دعاء**  
**ساعتك** يَا مَنْ لَطْفٌ عَنْ إِذْرَاكِ الْأَهْلِ  
 يَا مَنْ كَرَمٌ عَنْ مَوْجُودِ الْبَصْرِ يَا مَنْ تَعَالَى عَنِ الصِّغَارِ كُلِّهَا  
 يَا مَنْ جَلَّ عَنْ مَعَانِي اللَّطْفِ وَكَطَفَ عَنْ مَعَانِي الْفَلَالِ  
 أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ وَضِيَاؤِ كَرَمِيَّتِكَ وَأَسْأَلُكَ  
 بِحَقِّ عَظَمَتِكَ الْعَانِيَةِ مِنْ نَارِكَ وَبِحَقِّ جَمْعِيَّتِكَ مُحَمَّدٍ  
 عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَيْكَ وَأَقْدَمَهُ بَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي أَنْ تَقْضِيَ

على محمد وآل محمد وأن تفعل بي كذا وكذا **دعاء ساعة**  
**هشتم** يا من تكلم عن الأوهام صورته يا من تقال  
عن الصفات نوره يا من قرب عند دعائه خلقه يا من دعاه  
المضطرون ولجأ إليه الخائفون وسأله المؤمنون  
وعبيده الشاكرون وحمده المخلصون أسئلك بحق  
نورك المضي وبحق موسى بن جعفر عليهما السلام عليك  
والقربى بيدك واقدمه بين يدي حواججي أن تصلي  
على محمد وآل محمد وأن تفعل بي كذا وكذا **دعاء ساعة**  
**هشتم** يا خير مدعو يا خير من أعطى يا خير من سئل  
يا من أضاء باسمه النهار وأظلم به ظلمة الليل وسأل  
باسمه وابن السبيل ورزق أوليائه كل خير يا من علا  
على السموات نوره والأرض ضوءه والشرق والغرب  
رحمته يا واسع الجود أسئلك بحق علي بن موسى الرضا  
عليهما السلام واقدمه بين يدي حواججي أن تصلي على محمد  
وآل محمد وأن تفعل بي كذا وكذا **دعاء ساعة**

يا من دعاه

يا من دعاه المضطرون فاجبههم والنجاة اليه الخائفون  
فامنهم وعنده الطائفون فشكرهم وشكره المؤمنون  
فحباهم وطاعوه فمصهم وسأله فاعطاهم وسأله  
فبسط لهم قلوبهم من قلوبهم وامن عليهم  
فلم يجعل اسمه مخيبا عندهم أسئلك بحق محمد بن علي  
عليهما السلام بحجتك البالغة ونعتك السابعة وحجتك  
الأصيلة واقدمه بين يدي حواججي أن تصلي على محمد وآل  
محمد وأن تفعل بي كذا وكذا **دعاء ساعة**  
**هشتم** يا من علا فظمه يا من تسلط فنجبر ونجبره فتنسلط يا من  
فأستنكر في عزه يا من مد الظل على خلقه يا من امتن  
بالمعروف على عباده يا عزيز اذني انتقام يا مستقام عزته  
يا من أهل الشرك أسئلك بحق علي بن محمد عليهما السلام واقدمه  
بين يدي حواججي أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تفعل  
بي كذا وكذا **دعاء ساعة** يا أولي الألبان  
ويا أخرايلا أخرية ويا قيوما فلا مستهى ليدمه ويا غيا

بِلا انقطاع لعزته يا مستظا بلا ضعف من سلطانها يا كرمها  
بدوام نعمته يا جبار الاعرابه ويا ميرا الاوليايه يا خيرا  
بعلمه يا علما بقدرته يا قدير يا ذاب اسئلك بحق الحسن  
بن علي عليهم السلام واقدمه بين يدي خوارجي ان تصلي  
علي محمد وآل محمد وان تتعل بي كذا وكذا دعاء ساعت  
دوام يا من توحد بنسبه عن خلقه يا من غني عن خلقه  
يصعب يا من عرف نفسه خلقه بلطفه يا من سدك يا اهل  
طاعته مرضايتهم يا من اعان اهل محبته على شكرهم  
يا من من عليهم بدنيه ونطف لهم سايله اسئلك  
بحق لطف الصالح عليك وانصرع اليك به واقدمه  
بين خوارجي ان تصلي على محمد وآل محمد وان تتعل بي  
كذا وكذا اللهم صل على محمد وآل محمد اولى الامر الذين  
امرت بطاعتهم واولى الارحام الذين امرت بصليتهم  
وذوي القربى الذين امرت بمودتهم والوفاء الذين  
امرت بعرفان حقيقتهم واهل البيت الذين اذنبت عنهم

الرحمن

الرحمن وظهرت لهم تطهيراً ان تصلي على محمد وآل محمد  
وان تتعل بي كذا وكذا بيك يوم واين ساعات مذكرة  
که دعای می کند انسان در هر ساعتی از آن بدعی که تخصیص  
یافته بان از دعوات خواه روز دراز تا بستان باشد یا روز  
کوتاه زمستان از اوقات زیرا که دعوات منقسم بدو وقت  
قسم است هرگونه که باشد بمقدار آن مهار بمقتضای اخبار  
میگویم پس هرگاه اتفاق افتاد بیرون رفتن تو برای سفر  
در ساعتی که اختصاص بان یکی از همه انام علیهم الصلوٰة  
والتسليم که حمایت کنندگان اند که حق سبحانه و تعالی ایشانرا  
سبب نجات بندگان گردانیده پس بگوی این مضمون را بار  
خدا یا برسان مولی ما را فلان صلوات الله علیه که من  
بروی سلام کنم و ثنا گویم برو و متوجه کردم بسوی او  
باقبال کردن تو برو در آنکه نکهبانی رحمت و سلامت  
و حال سعادت من که همان آن بنو بروست آنجا که من  
توجه نموده ام در ساعتی که گردانیده تو از مثل حامی و

نهبان دران و حدیث آن دران بسوی اوست که حافظ  
وحامی باشد پس هرگاه فرود آمدی در منزلی که ساعت  
آن مختص است یکی از ایشان علیهم السلام یاروان پیشوی  
ازان منزل پس سلام کن بران امام چیزی که نزدیک  
کردند ترا بسوی و مخاطب گردان او را در زمان آنچه میگذرد  
در ساعت او پس اگر حق سبحانه و تعالی میخواهد این را از تو  
دلالت نمیفرمود ترا برین و هرگاه که عمل کردی باین راه بینما  
ترا حق جل و علا بسوی آن و سیکر در حرکات و سکات تو

در اسفار تو عبادت و سعادت برای قرار تو **فصل**

**دوم** در آنچه ذکر میکنیم از بستن تحت الخنک بدستار نزد  
تحقیق عزم تو بر سفر تا سالم مافی از خطر روایت کرده ایم  
از کتاب آداب دینیه از طبرسی رضوان الله علیه در آنچه  
روایت کرده آنرا از مولی ما موسی بن جعفر صلوات الله  
علیها که آنحضرت فرمود که من ضامنم سه چیز برای آنکه  
پروان آمد از خانه که بسفر میروید در حالتی که بسته باشد

عمامة که با آن تحت الخنک بود اولاً آنکه در زبرد دست  
نیاید و دیگر از غرق شدن امین باشد و دیگر از سوختن  
محموظ ماند و نیز روایت کرده ایم از برخی از کتاب  
محاسن که رسانیده اسناد آنرا بابی الحسن علیه السلام همین  
مصنوع ترا میکنیم که پدر سنی که ما روایت کرده ایم در باب  
عمامة نزد توجه بر این اتهامات آن روایات از ابی العباس احمد  
بن عقیله در کتابی که نام نهاده اند آنرا کتاب الوالیه و روایت  
کرده در حدیثی که نص فرموده آنرا مولی و سیدنا رسول الله  
صلی الله علیه و آله و سلم بر مولی ماعلی بن ابی طالب صلوات الله  
علیه در روز غدیر بخلافت و دلالت کردن آن بران و ذکر  
کرده با اسناد مذکور دران مکان و آن از ذخائر اهل بیت  
در ترجمه عبدالله بن بشر مازنی در روایت کرده آنرا بدین  
پس گفته بعد از اسنادی که رسانیده آنرا به عبدالله بن بشر  
مذکور صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله که او گفت  
رسول الله صلی الله علیه و آله فرستاد در روز غدیر خم

۶  
به پیش علی بن ابی طالب صلوات الله علیه که عمامه بر سریند  
و دو طرف آنرا فروگذارند بمیان سرد و دوش خود و فرمود  
که اینچنین سوزید فرمود مرا پروردگار من در روز چنین  
بفرشتگان که عمامها بسته بودند و باین گونه فرو گذاشته بودند  
و آن حاجز و مانعی بود میان مسلمانان و مشرکان و رسول الله  
صلی الله علیه و آله اعتماد فرموده بود بر کمان عربی که مرا و را  
بود پس رسید بمردی در آخر فرزم که گمان فارسی در دست  
او بود فرمود که ملعون است بردارنده این بر شماست  
بگمانهای عربی و نیزهای سنان دار که بآن تقویت فرمود  
خدای تعالی برای شما دین شمارا و ممکن گردانید شمارا در بلاد  
و گفته در حدیث دیگر که عمامه بست رسول الله صلی الله علیه و آله  
علی بن ابی طالب را صلوات الله علیه در غدیر خم و دو طرف  
عمامه را فرو گذاشت در میان هر دو شانه وی و فرمود  
که اینچنین ناسید فرمود مرا پروردگار من بفرشتگان  
عبدانان گرفت دست وی را و فرمود که ای مردمان

مرد که من مولی اویم پس علی مولی اوست دوست میدارد  
خدای تعالی هر که او را دوست میدارد و دشمن میدارد خدا  
عز وجل هر که او را دشمن میدارد این لفظ آنست که ما  
روایت کردیم آنرا و خواستیم ذکر آنرا تا معلوم شود  
وصف عمامه در سفری که محقق خوف است **مسئله**  
**س** در بستن تخت لنگ بر ستار سفید نزد سفر  
در روز شنبه نایابی امید دیدیم بخط جد ما در ریم  
و زام بن ابی فراس قدس الله روحه بر آخر کتاب منی  
از زهد بنی هاشمی علیه و آله که از کتاب بنو دینیه بر پشت  
آن نوشته دیدیم آنچه لفظ آن اینست روایت از صفوان  
بن یحیی و احمد بن محمد بن نطی از ابی الحسن الرضا علیه  
الصلوة و السلام که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود  
که اگر مردی بیرون رود از منزل خود در روز شنبه  
وقتی که بسته باشد عمامه سفید حنک در پس بیاورد  
بگوئی که از له کنندان مکان او مرآینه از له کنندار مکان

**فصل چهارم** در آنچه ذکر میکنیم آنرا از آنچه  
ادعا کرده بآن نزد ساعت توجه و نزد ایشان بر باب  
جهنم کشادن ابواب مجاب سزاوار است که استحضار  
کنی آنچه ذکر کردیم آنرا در فصل دوم از باب اول از کیفیت  
نیت تا باشد که یادگیری آنچه بخیر کردیم آنرا از معامله تو  
بسر بر پای مراضی الهی و پیرون روی بسکینه و وقار  
در رفتن همچنانکه میروی بخدمت سلطان عظیم المقدار  
و دل تو پر باشد از عظمت جلال او و دست تو در آنچه  
باشد بمتدس جبال او و چشم تو ناظر باشد بقوائد اطلاق  
نفاک افضال او و عقل تو محافظ باشد بر اقبال او و بگو  
آنچه ما روایت کرده ایم برین وجه که سه بار بگویی یا الله  
اخرج و یا الله ادخل و علی الله اتوکل اللهم افتح لی  
فی رحیمی هذا بخیر و اخرجنی من خیر و قتی شر کل ذی اذنه  
انت اخذ بنا صیبتها ان رقی علی صراط مستقیم بدرستی  
هر که این را بگوید یا خلاص بی شک باشد او را ز اهل

اختصاص

اختصاص و او داخلست در ضمان سلامت از ندامت  
و چون رسیدی بدرخانه پس بگو آنچه روایت کرده ایم  
از صباح الخذا او گفت شنیدیم از حضرت موسی بن جعفر  
علیهما السلام که او فرمود اگر مردی از شما خواهد که سفر کند  
بایستد بدرخانه برابر آن جهت که متوجه است بسوی  
آن پس بخواند فاتحه الکتاب را در پیش و از راست  
و از چپ خود و آیه الکرسی نیز بخواند در پیش و از راست  
و از چپ خود پس بگوید که اللهم احفظنی و احفظ ما معی  
و سلینی و سلم ما معی و یلتینی و یبلغ ما معی بیلا غل الحسین  
هر آینه حق سبحانه و تعالی او را نگاه دارد و آنچه با او  
و سلامت دارد او را و آنچه با او است در برساند او را  
بعدا و آنچه با او است بعد از آن فرمود که ای صباح آیا  
ندیده مردی که خود محفوظ ماند و محفوظ ماند آنچه با او  
است و خود سالم ماند و آنچه با او است سالم ماند و خود  
برسد بر رسیدن نیگو و آنچه با او است نزد گفت بی

فدای تو کردم میگویم که روایت کرده ایم ما با سند خود  
که رسانیده ایم بعلی بن اسباط از ابی الحسن الرضا علیه السلام  
که آنحضرت فرمود که هرگاه بیرون آیی از منزل خود در سفر  
و حضر پس بگو که بسم الله امنت بالله توکلت علی الله ما  
شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله پس پیش آیند  
شیاطین و فرشتگان بزنند بر رویهای ایشان و گویند  
که شما را بروی نیست چه بدرستی که او خدای تعالی  
یاد کرده و ایمان بوی آورده و توکل بر او نموده و گفته  
که ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله و ما روایت  
کرده ایم با سند خود تا بعبد الرحمن بن هاشم از ابی عبد  
که او گفت که هرگاه ابو عبد الله علیه السلام بیرون می آمد  
از منزل میفرمود که اللهم خر حجت ائمتك و لك اسلمت  
وبك امنت و عليك توكلت اللهم بارک لی فی بیتی  
هذا و ارزقنی قوته و نصره و فتحه و طهره و هذه  
و بركته و اصرف عني شره و شر ما فيه بسم الله

و الله

و الله اكبر و الحمد لله رب العالمين اللهم اني خرجت  
تبارك لي في خروجي و انعمتني به و مرگاه داخل میشد  
در منزل مثل آن میفرمود و روایت کرده ایم با سند  
خود از ابی بصیر از ابی جعفر علیه السلام که آنحضرت فرمود  
که هر که بگوید در هنگامی که بیرون می آید از در خانه که  
اعوذ بالله و بما عادت به ملائكة الله من شر هذا  
اليوم الحدید الذي اذا غابت شمسه لم تقدم من شر نفسي  
و من شر غیري و من شر الشياطين و من شر من نصب  
لا و يباد الله و من شر الجن و الانس و شر السباع  
و الهوام و شر ركوب الحارم كلها احب نفسي بالله  
من كل سوء مكر انك بيا مرزد حق سبحانه و تعالی او را  
و توبه او را بپذیرد و هم او را کفایت کند و مانع آید  
او را از بدی و نگاه دارد او را از شر و دیگر روایت  
کرده ایم با سند خود از معاویة بن عمار که ابو عبد الله  
علیه السلام فرمود سر او را که هرگاه بیرون آیی از منزل



خودت بين بگو بسم الله توکلت علی الله لا حول ولا قوة  
الا بالله اللهم انی اسئلك خیر ما خرجت له واعودیک  
من شر ما خرجت له اللهم اوسع علی من فضلك  
وانتم علی نعمتک واستعملتني فی طاعتک واجعل نعمتی  
بما عندک وتوفقی عند ملتک ومیلک رسولک صلی الله  
علیه وآله سیکوم در حدیث دیگر مرویست از ثمالی از  
ابو جعفر محمد باقر علیه السلام که مرکه بیرون می آید از منزل  
خورد در آن هنگام بگوید بسم الله حسبی الله توکلت علی الله  
اللهم انی اسئلك خیر اموری کلها واعودیک من  
خیر الدنیا وعذاب الآخرة کفایت کند حق جل و علا آنچه  
است او را از امر دنیا و آخرت او سیکوم که مرویست  
که مرکه ایستاد بر در خانه تسبیح زهره علیها السلام بگوید  
والحمد و آید الکرمی بخواند بران وجه که ما پیش ازین ذکر  
کردیم و بگوید که اللهم ایلک وجهت وجهی وعلیک  
خلقت اهلی و مالی و ما حولتني قد وثقت بک فلا تخیننی

یا من لا یخین من اراده ولا یضیع من حینظه اللهم  
صل علی محمد وآله واحفظنی برباعیتک عنه ولا تکلنی  
الی نفسی یا ارحم الراحمین اللهم بلغنی ما توجهت  
له وسبب الی المراد و یخرج عیادک و بلادک و رزق  
فی ایدیه نیک و ولایت امیر المؤمنین و الائمه من ولده  
و جمیع اهل بیته علیه و علیهم السلام و مدنی سئلت بالموینه  
فی جمیع اصالی و لا تکلنی الی نفسی و لا الی غیری فاکل  
واعطت و رزق و فی التتوی و اعیننی فی الآخرة و الاولی  
اللهم اجعلنی اوجه من توجه ایلک و بگوید نیز که  
بسم الله و بالله توکلت علی الله واستعنت بیا الله  
و لجات ظهری الی الله رب امنت بک الی الذی  
انزلت و نبتک الذی ارسلت لانه لا یاتی بالخیر الا  
الا انت و لا تصرف السوء الا انت عز جارك و جل  
شناوک و تعدت سماوک و غطت الاولک و الاله  
عبرک و مرویست که مرکه از منزل خود بیرون آید که صباح

کرده باشد و این دعا را بخواند نیاید با و بلا تا شام ن  
و باز کرد در منزل خود و همچنین کسی که بیرون آب  
در شبانگاه و این دعا بخواند در نیاید او را بلا تا صبح کند  
یا باز کرد در منزل خود میگویم که ما اقتصار کردیم بر بعض  
آنچه روایت کرده ایم آنرا درین حال پس بگو از آن آنچه  
احتمال دارد آنرا حال تو و وقت تو که بجا آری چه حال مردمان  
مختلف است در استقام و اعمال **فصل پنجم**  
در ذکر آنچه اختیار میکنیم از آداب و دعائند سوار شدن  
رواب بدانکه من دانستم از انعام آبی جل جلاله به مرا  
و دو اب و تخمین آن مردوی الالباب که بسا واقع شده  
از آن غنوک که کویا که آن نیست از و یافتیم اسباب  
از برای دایه که دانسته مرا و راجع سیاست او را  
و مرا و راست در دل موضع مقدار شفقت او بر رکاب  
نیز که می شناسد حق معرفت او را و حرمت زمین کردن  
دایه و تخمیل و تقدیم او برای سوار شدن صاحبش در جا

او و حال آنکه نیست در دل و نه در شکر زبان محل و مکان  
برای معرفت حق آفریننده و پیدا کننده او و جانب و آب  
او و رام کننده و ذلیل سازنده آن و این غفلت از انسان  
مخاطره هائله است که موجب خشم الهی است با آنچه عطا  
فرموده به بندگان از احسان و سزا و درست مرند را  
که هرگاه اکرام فرمود او را خداوند او را ایند رعایت  
کند حق اکرام او را و حق اولی و انعام او را و هرگاه  
غفلت و رزید و اعمال نمود شکر آنچه انعام فرموده بان  
برو آن بنده مستحق آن میگرد که باز گیرند از آنچه بوی  
واصل شده و کشف این را تمثیل کنیم و تظہیر نمایم پس  
میگویم اگر خدای تعالی جل جلاله عطا فرماید بچکس را  
از خلایق در مغارب و مشارق دایه را مکتوب و همه  
مردمان از عزیز و ذلیل و غنی و فقیر ایشان هرگاه سفر  
کنند پیاده و روند در آن اسفار و بد پشت کشند قماش  
خود را و غلامان ایشان نیز بد پشت کشند این بار را

با چار و با تو دایه باشد که بران سوار شوی و قماش خود  
را بر و بار کنی چگونگی باشد سرور و شادی و زبان و نظم  
بخشیده آن بتو پس امر تو اکنون برین حال است زیرا که  
توسیدانی که بسیاری از مردمان هستند که ایشانرا  
مرکب نیست در سفر و بر قدمها میروند در بادیه  
پرفظ و بارها را بدوش می کشند و تعب و سختی آن  
می چشند و اما آنکه حاصل شد مرا و از ایشان از دو آن  
همچنانکه حاصل شده مرترا پس جائز نیست در عقل و نه  
در نقل که لایق باشد بصواب آنکه باشند انعام الهی جل  
جلاله بر غیر تو بدایه مثل دایه تو که ساقط کرد از تو  
حق دایه که هب فرموده بنود کرد اینده آنرا از جمله  
نعمت تو پس چگونه جائز باشد در معقول و منقول  
که خاطر جوئی سائیس کنی و آنکه دایه ترا زین میکند محل  
و ندر او در خاطر تو باشد و یار کنی آنرا در سراز  
دظواهر تو و خدای تعالی جل جلاله که آنرا آفریده و بتو

انعام

انعام کرده و رام تو ساخته دل تو از و غافل و خالی باشد  
و آنکه هدایت کرده ترا و سپهر تو آسان ساخته این لایق  
نیست بتوفیق و تو خطر ناک باشی در رکوب و در طریق  
و من پیرون رفتم در بعضی اسفار و با ما جماعتی بودند  
از ذوی الالباب که بنا درت می نمودند بکوب دو آب  
و زبان حال ایشان شهادت میکرد بر ایشان که آنان  
غافل اند از رب الارباب پس گفتم مرا ایشان اگر این دو آب  
نکلم بگردند می کشند شمارا بدرستی که ما را سفر شما  
ساختند بجهت آنکه بخشیده خدای تعالی از معقول و  
تشریف فرموده شمارا بان از تکلیف مقبول پس چون  
شما طرح کردید حکم عقل را و ادب نقل را و سوار شدن  
بطبع و غفلت پس کشید مثل مادر سلوک طریقات  
پس سزاوار در عدل و انصاف آنست که نفسهای خود را  
جاری مجرای دو آب داری با آنکه سوار میشوید بر ما  
یکبار و من سوار می شوم یکبار و لیکن مرا نفرموده اند

که رام امثال شما باشم که اگر چنین باشم از آنکه می شنوم  
که جدا ساخته باشد حق سبحانه و تعالی را از ربوبیت  
او چه ربوبیت او مشخصی است که آنان رام ما باشند  
ند ما رام آنان و چون چنین کم استطا کرده باشم حق  
نفت او را و حال آنکه دانسته ام آنچه حاضر کرده مرا از  
کیفیت سفری که طاعتت مرا مراضی الهیه را و چون  
ذکر کردیم حدیث دواب را ذکر میکنیم بعضی از آنچه  
مرویت در ابتدای وجود آن پس ذکر کرده محمد بن  
صالح مولی جعفر بن سلیمان در کتاب نسب الخلیل در حدیث  
که روایت از ابن عباس است بدستی که اسمعیل علیه السلام  
چون بجد بلوغ رسید حق سبحانه و تعالی بیرون آورد  
صداسب را از دریا برای او پس آنان در علفزار  
میچریدند آنچه خدای تعالی خواست پس می آمدند بر درخت  
دی آنچه میخواست می بست و رعایت میکرد و نتیجه میکرد  
و سوار مینمود و روایت کرده اند در حدیث دیگر از

مسلم بن جنذب که اول کسی که سوار شد بر اسب  
اسمعیل پسر بود علیه السلام و اما دعانزد سوار  
دواب بسیارست در کتب آداب لیکن ذکر میکنیم  
از آن آنچه را که آسان است حفظ آن و نیکو نیست غفلت  
از آن و ما روایت کرده ایم از کتاب محاسن مشارایه  
با اسناد او از سعد بن طریف از اصبع بن نباته رحمه الله  
او گفت گرفته بودم رکاب برای امیر المومنین صلوات الله  
علیه در حالتی که میخواست سوار شود که سر مبارک  
بالا کرد و بستم فرمود گفتتم یا امیر المومنین سبب سر بالا  
کردن و بستم چه بود فرمود که نم ای اصبع من نگاه داشته  
بودم برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رکاب را  
تا سوار شود همچنانکه تو نگاه داشته برای من پس آنحضرت  
سر مبارک بالا کرد و بستم فرمود پس سوال کردم از آن  
همچنانکه تو از من سوال کردی و زود باشد که خبر دهم ترا  
همچنانچه خبر داد مرا گفتتم یا رسول الله چون بود که سر بالا

کردی و بتسم فرمودی فرمود که ای علی چکس نباشد  
که سوار شود پس یاد کرد آنچه انعام فرموده حق سبحانه  
وقالی برو بان نعمت پس آیت سحره را بخواند بعد از آن  
بگوید که استغفر الله الذي لا اله الا هو اللهم انشور  
وانزب اليه اللهم اغفر لي ذنوبي فانه لا يغفر  
الذنوب الا انت مگر آنکه حق سبحانه و تعالی فرماید  
ای فرشتگان من بنده من سید اند که می آرزد گناهان  
خیر من گناه باشید که من آرزیدم همه گناه او را  
میگویم آیا ندیدی که آنحضرت نزد سوار شدن دابه  
یاد فرمود آنچه انعام فرموده بود حضرت حق بدو اما  
آیت سحره که یاد دهنده بنده است بآنچه حضرت متان  
سحر ساخته برای او و احسان فرمود بوی اینست که  
ان ربكم الله الذي خلق السموات والارض في ستة  
ايام ثم استوى على العرش يعني الليل النهار  
يطلبه حثيثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات

بأمره

بأمره الآله للخلق والامر تبارك الله رب العالمين  
ادعوا ربكم تضرعا وخفية انه لا يحب العتدين  
ولا تشدوا في الارض تبدا صلاحها وادعوه خوفا  
وطمعا ان رحمت الله قريب من المحسنين ميگویم و  
مروست که صادق صلوات الله علیه و آله هر گاه بای  
مبارک در رکاب می نهاد میفرمود که سبحان الذي سخر لنا  
هذا وما كنا له مقرنين وهن نوب سبحان الله  
می گفت و مفت نوب الحمد لله و مفت نوب لا اله الا الله  
و در روایت صنوان بن مهران جمال ورود یافته که هر گاه  
آنحضرت بر شتر سوار می شد میفرمود که بسم الله و لا حول  
ولا قوة الا بالله سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا  
له مقرنين وانا الى ربنا المنتقلون ميگویم پس هر گاه  
راست نشستی بردابه بگو که الحمد لله الذي هدانا لهذا  
و من علينا محمد صلى الله عليه و آله سبحان الذي سخر  
لنا هذا وما كنا له مقرنين وانا الى ربنا المنتقلون

وَلِحَدِيثِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْخَامِلُ عَلَى الظُّهْرِ  
وَالسُّتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ اللَّهُمَّ بَلِّغْنَا بِلَاغَيْدِكَ  
إِلَى خَيْرِ بِلَاغَيْدِكَ إِلَى رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَتَغْفِيرِكَ  
اللَّهُمَّ لِأَخِيرِ الْأَخِيرِ وَلَا حَافِظَ غَيْرِكَ ذَكَرَ أَخِي  
مَا كُنْتُمْ زِيَادَهُ بِرَيْنِ عِبَارَتِ نَزْدِ كُوبِ دَابَّةِ بَدَانِكِ  
حَضْرَتِ رَسُولِ دَامَهُ انَامَ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ رَاهِ سِيمُوذِ  
مَرْدَمَاتِ اِسْمَاعِيلَاتِ وَدَعْوَاتِ بَرَقْدَرَاخِي مِي تَوَاسْتِ  
حَالِ اِيشَانِ كِه بَرْدَرْدَانَا دَر تَنكِ اَوْقَاتِ وَتَخْفِيفِ دَر  
عِبَادَاتِ وَيَكُونُ مَا بِحَسَبِ آخِي مَحَاجِ اسْتِ اِنْسَانِ بَانَ  
اِيشَانِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اِذْنِ سِيْفَرِ اِيْدِ بَرَا اِنْسَانِ دَر دَعَا  
بِحِرِي كِه حَقِّ تَعَالَى اِمَا ضَهْ سِيْمَا يَدِ بَرُو وَيَكُونُ بَعْضِي اِنَا  
اِرْتَقُولُ كِه لِحَدِيثِهِ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا كِه مُقَرَّبِينَ  
وَاِنَا اِلَى رَبِّنَا السُّتَعَانُ وَلِحَدِيثِهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ  
اِحْفَظْ عَيْنَانَا وَوَسْطِي لِنَارِ كَابِنَا وَسَهْلَ لِنَا مَجَابِنَا  
وَاجْحَ لِنَا طِلَابِنَا وَسَيِّرْنَا فِي بِلَادِكَ وَبَيْنَ عِبَادِكَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمَاعِلِكَ وَاجْتَادِكَ وَاتِّبَاعِ مُرَادِكَ اللَّهُمَّ اِظْهَرْنَا  
الْبَيْدَ وَسَهْلَ لِنَا كُلَّ صَبِّ شَدِيدٍ وَكُنَّا شَرَكًا  
قَرِيبًا وَبَيْدًا وَضَعِيفًا وَمُرِيدًا وَكُلَّ لِنَا حَفَّ الْمُرِيدِ  
وَالْمُرَادِ الْمُرِيدِ وَالْمَيْسِرَ الرَّغِيدِ وَاجْتِنَا مِنْ خِيَارِ السَّيِّدِ  
السُّعُودِينَ فِي الدُّنْيَا يَوْمَ الْوَعْدِ بَارِكْ لَكُمْ كِه اللَّهُمَّ  
اِنَّكَ اَبْتَدَأْتَنَا بِخَلْقِ مَا يَحْتَاجُ اِلَيْهِ مِنْ مَنَافِعِ الْأَرْضِ  
وَالسَّمَاءِ وَابْتَدَأْتَنَا بِالْاِنْتِشَارِ وَالسَّمَاءِ وَسَيَّرْتَنَا مِنْ لَدُنْ  
أَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاِلَى هَذِهِ النِّيَّاتِ فِي ظُهُورِ الْاَبَاءِ  
وَالْبَطُونَِ الْأُمَّهَاتِ وَاقْتَتِ لَهْمُ بِالْاَقْوَاتِ وَاللَّسَوَاتِ  
وَالْمُهَيَّاتِ وَوَقَّيْتَهُمْ وَوَقَّيْتَنَا مِنَ الْاَفَاتِ وَالْعَاثَاتِ  
وَلَمْ اَكُنْ مِنْ شَرِّ قَسِيٍّ بِمَعْرِفَتِكَ وَلَا اِرْتَقَيْتَنِي لِمَا بَدَكَ  
اللَّهُمَّ وَحَيْثُ قَدَّ اَهْلَتَنِي لِمَعْرِفَتِكَ وَارْتَقَيْتَنِي بِخَدِّكَ  
قَلَّا يَكُنْ تَسْيِيرِي دُونَ ذَلِكَ التَّسْيِيرِ وَلَا تَدْبِيرِي  
دُونَ ذَلِكَ التَّدْبِيرِ وَسَيِّرْ فِي سَفَرِي هَذَا وَمَا بَدَهُ  
بِالسَّلَامَةِ وَالْكَرَامَةِ وَالنِّيَابَةِ اِنْتِشَارًا وَرِعَايَةِ الْعَامَّةِ

وَالْأَمْنِ مِنَ التَّدَامَةِ فِي الدُّنْيَا وَبِوَجْهِ النَّبِيَّةِ وَاجْعَلِ  
اللَّهُمَّ حَرَكَاتِنَا وَسَكَاتِنَا صَادِرَةً عَنِ الْعَامِلَةِ  
بِالْإِخْلَاصِ لَكَ وَالْإِخْتِصَاصِ بِكَ وَاجْعَلْ قُلُوبَنَا  
وَعُقُولَنَا وَفِعَالَنَا عَلَى طَاعَتِكَ وَمَهْمَةً بِمُرَاقَبَتِكَ وَإِتَابِ  
إِرَادَتِكَ وَاهْتِصَالِ قَوْلِكَ وَفِعْلِكَ بِكَ فِي رِضَاكَ  
وَالدُّخُولِ فِي جَمَاعِكَ وَالْإِيمَانِ فِي الدُّنْيَا وَبِوَجْهِ نَبِيِّكَ  
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَهَرَاكِهِ سَوَارِثُ دُونَ  
كَشْتِي بَاشِدِ بِي بِكُوَيْدِ أَجْمَعِ مَا سَوَّرَ بِي بَانَ نَوْحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
وَإِنْ أَيْسَرْتَ كَلِمَةَ الْحَدِيثِ الَّذِي نَحْنُ نَا مِنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ  
رَبِّ أَنْزِلْنِي مِنْ لَمْبَارِكَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ  
إِنْ فِي ذَلِكَ آيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا الْمُبْتَلِينَ **باب**  
**هشتم** در آنچه ذکر میکنیم نزد سیر کردن و راه رفتن  
بر طریق و مهملات حسن تدقیق و امان از خطر و تعویق  
و در وسه فصل است **فصل اول** در آنچه ذکر  
میکنیم نزد سیر از قول و حسن تدبیر روایت کرده ایم

از کتاب محاسن در اینجا آورده که ابو عبد الله علیه السلام  
هرگاه اراده سفر میکرد میفرمود که اللَّهُمَّ خَلِّ سَبِيلَنَا  
وَاحْسِنْ تَسْيِرَنَا يَا أَلَمَّ سِيفِ مَوَدِّهِ كَسِيرِنَا وَاعْظِمْ  
عَاقِبَتَنَا وَرَوَيْتَ كَرْدَهُ اِيْمَ از کتاب من لا يحضره الفقيه  
از علاء الدین عیبه از یکی از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق  
علیهما السلام که هرگاه که سفری اختیار میفرمود می گفت  
اللَّهُمَّ اجْعَلْ سَيْرِي عِبْرًا وَصَحْبِي تَفَكُّرًا وَكَلَامِي ذِكْرًا  
مِكْرِمًا وَسِرَارِي نَسْتًا مَرَسَاغِرًا هَرَاكِهِ كَهْ نَشِيبِ  
رُودِ تَسْبِيحِ بَكُوَيْدِ وَهَرَاكِهِ بَرَفَرَانِ رُودِ تَكْبِيرِ بَكُوَيْدِ سَتِي  
که روایت کرده ابن بابویه از ابی عبد الله علیه السلام  
که بود رسول الله صلی الله علیه و آله در سفر خود هرگاه  
که به نشیب میرفت تسبیح میفرمود و هرگاه بر فراز  
میرفت تکبیر میفرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده  
که بخدای که جان ابی القاسم بید قدرت اوست که نهلیل  
نکوید هیچ نهلیل کننده و تکبیر نکوید هیچ تکبیر کوننده بر بلند

ان بلندها مگر که تهلیل میکند آنکه در خلف اوست و تکبیر  
میکردید آنکه در پیش اوست تهلیل و تکبیر او تا برسد  
بمقطع خاک و مرویست در لفظ تکبیر هرگاه بالا رفتی بلند  
یا پشتت یا بی میکوبی اته اکبر الله اکبر اته اکبر لا اله الا الله  
واته اکبر ولله دینه رب العالمین اللهم لك الشرف  
على كل شرف بعدا ان بگوید که خرجت بحول الله وقوته  
بغير حول مني ولا قوة لكن بحول الله وقوته برئت  
ايبك يا رب من الحول والقوة اللهم اني اسئلك  
بركة سفرى هذا وبركة اهله اللهم اني اسئلك  
من فضلك الواسع رزقا حلالا لا طيبا تسوقه الي وانا  
خافض في عافية بقرتك وقد رزقتك اللهم سيرت في  
هذا بلائتي مني بغيرك ولا رجاء لیسواك فارزقتني  
في ذلك شورك وعافيتك ووقفتني بطاعتك وقيامتك  
حتى تبرضني وبعد الرضا **فصل دوم** در آنچه  
ذکر میکنیم آنرا از عبور بر پلها و عبور و آنچه در آن ورد

پانته از امور جان بدرستی که آدمی بر نفس خود بیناست  
و نفس او برای خدای عزوجل و آن در دست بنده امانت  
پس واجب است حفظ آن از برای مالکش از اخطار  
کبیره و یسیره پس هرگاه که رسید به پلی یا حسیری پس باید  
که فرود آید اگر سواره است از مرکب و احتیاط کند در سگ  
نفس خود و اعمال نکند از فرود آمدن بجهت کابلی یا برای  
ریا یا سمه تا یکی او را ندیند که فرود آمده یا آنکه نکند  
که او ذلیل است یا ضعیف است یا ترسناک زیرا که احتیاط  
برای سلامت و امان ابق است بعامل کامل از آنکه راضی  
شود بر کرب خطر از نقصان و قهر بی نفس او که امانت  
برای مولی او بدرستی که او جل جلاله خواهد پرسید  
از حفظ او روزی که ملاقی جزای او شود و اما آنچه میکند  
مسافر از آن کار پس بدرستی که مرویست که بر هر پلی  
شیطان فی مست که راه زنی آدمی کند بیعت پس بگوید  
که بسم الله اللهم اذ حرمتی الشيطان این لفظ است



که ما روایت کرده ایم آنرا و اگر خواهد بگوید زیاد بر آنچه  
ما ذکر کرده ایم آنرا و آن است که اللَّهُمَّ إِنَّا لَشَائِبُونَ  
وَالْأَشْرَارَ مِنَ الْجِنِّ وَالرُّوحَانِيِّينَ بِرُؤُوفِنَا لَا أَرَأَيْتَ  
وَإِنَّتَ تَرَاهُمْ وَلَا يَجْعَلُ لِي بَرِيءًا وَتَجْعَلْتَنِي بِأَسْمَاءِ  
فِي مَقَابِلَتِهِمْ لِي وَأَنَا لَا أَرَاهُمْ رَأَيْتَ لَهُمْ  
وَلَا يَرُونَكَ نَامَتُهُمْ بِعَيْنِكَ لَهُمْ وَرَأَيْتَ لَكَ لَهُمْ  
مَنْ أَدْبَتْنَا وَتَقَدَّرَتْكَ عَنْ نَفْسِنَا وَهَبْتَنَا مِنْ نِعْمَتِكَ  
بِرَحْمَتِكَ وَغِيَابَتِكَ وَخَفِيفَتِهِمْ بِذَلِكَ غِيَابَ مَعْصِيَتِكَ  
وَأَنَّ يَشْفَلُونَا مِنْ طَاعَتِكَ وَتَوَكَّلَ عِبُورَنَا عَلَى هُدْيِهِ  
الْمَشَائِبِ بِأَمْرِكَ وَنَصْرِكَ الْبَاهِرِ الْغَايِرِ وَعَمَلِكَ الشَّامِلِ  
الْغَايِرِ وَاجْتِنَابِكَ فِي الْبَاطِنِ أَنْتَ وَكَرَمِ الْأَكْرَمِينَ  
ارْحَمِ الرَّاحِمِينَ **فصل سیم** در آنچه ذکر میکنیم  
آنرا در چیزی که تعالی میکند مسافران و خوف و خطر  
دارد از آن آنچه دفع کند او را از آن این زبان در کتاب  
من لا یحضره الفقیه با سناد او روایت میکند از ابی الحسن

مولای ما موسی بن جعفر علیهما السلام که آنحضرت فرمود  
که پنج چیز شوم است مسافر را در راهی که میرود یکی  
آنکه کلاغ آواز کند از راست او که دین خود را گشوده  
باشد و پهن ساخته و دیگر آنکه کرک آواز کند در پیش  
روی مرد و او بر دین خود نشسته باشد پس بلند شود  
و باز نیت شود تا سه بار و دیگر آنموسی که ظاهر سازد  
خود را که بیاید از راست چپ رود و دیگر بوم آواز کند  
و دیگر زنی که موسی او بسیار سفیدی کرده باشد و در پیش  
روی بیاید و ماده خرناقص که گوش یا دستش بریده باشد  
پس هر که ترسد از اینها چیزی بر او بگوید اعْتَصِمْتُ بِكَ  
يَا رَبِّ مِنْ شَرِّهَا أَحْذَرُ فِي نَفْسِي فَأَعِظْ بِنِي مِنْ ذَلِكَ  
گفت فیصحه من ذلك یعنی پس نگاه میدارد او را ازین  
و در کتاب ان شاء الله زیاد کرده و همچنین در دو  
روایت پنج ما فقیه و این شش است پس شاید که از غلط  
ناسخ باشند یا رواة **باب**

در آنچه ذکر میکنیم آنرا هرگاه سفر او در کشتی باشد یا بر  
آوردان و آنچه کثوره بر ما مهات مان و آنست ریخ  
فضل است **فصل اول** در آنچه ذکر میکنیم نزد نزد  
او در کشتی و حال آن از نیکی و زشتی مردیست که هرگاه  
که کسی سوار میشود در کشتی صد تکبیر بگوید و صد بار  
صلوات بر محمد و آل فرستد و صد بار لعنت بر آنان کند  
که ظلم بر آل محمد صلوات الله عليهم کردند و گوید بسم الله  
و بانه و الصلوة على رسول الله صلى الله عليه و آله و على  
الصالحين اللهم احسن مسيرنا و اعظم اجورنا  
اللهم بك اشترونا و اليك توجهنا و بك امانا و بحبك  
اعتصمنا و عنك توكلنا اللهم انت تتشاورنا و رجائنا  
و ناصرنا لا تحل بنا ما لا تحب اللهم بك تحل و بك تسير  
اللهم حل سبيلنا و اعظم عافيتنا انت الخليفة في الهم  
و المال و انت الخامل في الماء و على الظاهر فقال اركبوا  
فيها بسم الله مجربها و مرسها ان ربي لغفور رحيم

وما قدرنا

وما قدرنا الله حق قدره و الارض جميعا قبضته يوم  
القيامة و السموات مطويات بيمينه سبحانه و تعالی  
عما يشركون اللهم انت خير من و قد اليه الرجال  
و شدت اليه الرجال فانت سيدي اكرم مروري  
و اكرم مقصودي و قد جعلت لكل زائر كرامة و لكل  
و اريد تحفة فاسالك ان تجعل تحفتك اياتي نكاح  
رقتي من النار و اشكر سعي و ارحم مسيري  
من اهل بيبي من مني عليك بل لك النعمة على اذ جعلت  
لي سبيلا الى زيارة وليك و عرفتني فضله و  
حفظتني في ليلى و نهاري حتى بلغتني هذا المكان  
و قد رجوتك فلا تقطع رجائي و املكك فلا تحبب  
املي و اجعل مسيري هذا كفارة لذنوبي يا ارحم  
الراحمين بيك و چون قصد او بر کوب کشتی غیر زیارت  
پس تفسیر کند لفظ را بچیزی که لایق باشد بسفر او  
از عبارت **فصل دوم** در آنچه ذکر میکنیم

در آنچه ذکر میکنیم آنرا هرگاه سفر او در کشتی باشد یا بر آوردان و آنچه کثوره بر ما مهات مان و آنست ریخ فضل است

از آداب نزد سوار شدن کشتی و سفر کردن بدآب  
میگوید که اللَّهُمَّ أَنْتَ قَلْتَهُ الَّذِي يَسِيرُ كَيْفَهُ  
فِي الْبُرُوجِ وَالْبَحْرِ وَحَيْثُ كُنْتُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَكَرَّمَ  
الْأَكْرَمِينَ الْمُتَوَلَّى لِتَسْيِيرِنَا فَاكُنْ اللَّهُمَّ الْمُتَوَلَّى  
لِحُسْنِ تَدْبِيرِنَا وَكَمَالِ سُرُورِنَا وَدَقِيقِ مَحْذُورِنَا  
وَالرَّحْمَةِ لَنَا وَالْعِنَايَةِ بِنَا فِي جَمِيعِ أُمُورِنَا وَمَدِينَتِنَا  
فِي تَسْيِيرِكَ فِي الْبَحْرِ فِي السَّيْرِ وَالْجَهْرِ بِالْبَصْرِ وَجَبْرِ  
الْكُسْرِ وَشَدِّ الْأُزْرِ وَصَلَاحِ الْأَمْرِ وَالْبَرِّ وَالنَّيْسِ  
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و دیده ام در اخبار اخبار  
تو در کوب بجا که باد تند وزید روزی بمردمان  
کشتی تا مشرف شدند بر هلاک و عاجز شدند از  
استدراک پس گشتند یکی از ایشان که اعتماد داشتند  
بدین او و می دانستند قوت یقین او که دعا کن  
برای ما بسلامت گشتن من معارضه با حق جل و علا  
نمی توانم کرد در ملک و ملک او گشتند ایمل کشتی که

تذکره

تذکره نکنی ما را باد عیب و شفاعت خودت مرا بینه  
میرود ادیان و ابدان ما پس نظر کرده بسوی بحر  
و گفتم اللَّهُمَّ عَدَا رَيْتِنَا قَدَّرْتَنِي فَأَرِنَا عَفْوَكَ  
پس دریا ساکن شدند پس بعضی گشتند مرا و از احوال  
او که چگونه رسیده اید باین حال از تمجیل اجابت سوال  
گفت ما ترک میکنیم خدا را از آنچه ما میخواهیم بجهت  
آنچه او میخواهد جل جلاله پس میگردد هر گاه عرض  
کردی بسوی او حاجتی پس ترک میکند آنچه میخواهد  
بجهت آنچه ما میخواهیم پس آنچه او میخواهد آن می باید کرد  
تا آنچه ما میخواهیم از جل جلاله آن کند میگویم که حدیث  
کرد مرا ابو الفخر بن قره رحمه الله که بود مرد صالحی  
که سوار شد بر کشتی در بحار پس مشرف شد بناهل  
کشتی بر اخطار بجهت قوت بادها و بود با ایشان مردی  
که معروف بود بصلاح پس استغاثه بردند بسوی او  
پس نوشت در رقعه لطیفه چینی را و انداخت آنرا در دریا

پس ساکن شد باد و زائل شد ابتلا بر سعی و جهد  
بسیار کردیم که بدانند ما آنچه نوشته بود پس ابتناع  
نمود از آن و پیروفت آمدیم از کشتی و در پی او می رفتیم  
شهر بشهر تا بدانند ما آنچه نوشته بود پس لجاج کردیم  
بر و گفت بخدا که من نوشتم غیر سوره قل هو الله  
احد و شکی نیست که هر که آنرا بنویسد با خلاصی پس آن  
ست سبب خلاصی و هر که بنویسد اسم اعظم الهی  
که ارحم و اکریم است مرآتیه کافی است در نجات و ظفر  
بغیر و جاه **فصل سیم** در نجات یافتن در کشتی  
بابی چند از قرآن تا اقتدا کنند بان اهل ایمان و دیدند  
در مجلد معتتم از معجم بلدان که تالیف حموی است در ترجمه  
محمد بن سائب کلبی که اینست لفظ آن که حدیث کرده است  
از پدر خود محمد بن سائب گفت بودم روزی بموضع  
حبه پس برجست بسوی من مردی و گفت توئی  
کلبی که مفسر قرآنی گفتی بلی گفت پس خبر کرد مرا از قول

الهی که و اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین  
الذین لا یؤمنون بالآخره حجابا مستورا یعنی و چون  
خوانی قرآنرا گردانیم ما میان تو و میان انگلسانی که  
نمیگردند بدان جهان پرده یا پوششی کدام جای قرآنت  
که چون رسول الله صلی الله علیه و آله میخواند آنرا حجاب  
و پوششی می شد آنحضرت را از دشمنان وی از پری  
و آدمی گفت گفتیم نمیدانم گفت پس چگونه تفسیر قرآن  
میکنی و نمیدانی آنرا نگاه گفتیم بان مرد که خبر کن مرا  
از آن گفت آیتی از سوره کهف مست و آیتی از جاثیه  
و آیتی در نخل گفتیم آیات درین سوره ها بسیار است گفت  
قوله تعالی و من اظلم من ذکری آیات ربه فاعرض  
عنها و نسی ما قدمت بدها انا جعلنا علی قلوبهم  
اکینه ان ینفقهوه و فی اذانهم و قرأوا ان ندعهم  
الی الهدی فلن ینهتدوا اذا ابدا یعنی و کیست تمکار  
ترا از آنکه پند داده شود بآینهای پروردگار او پس



وگذشتم بر زندان با نان که موکل من بودند و غیر ایشان  
نیز که موکل من نبودند پس کسی متعرض من نشد چنانکه  
از ایشان تا آدم بیدار اسلام پس من از در کوه توام  
**فصل چهارم** در آنچه ذکر میکنیم آنرا از آنچه  
ممکن است که باشد سبب مرا بپذیرد که ما مقدم داریم  
آنرا از صلوات بر محمد و آل علیهم صلوات الله اکبیر  
المتعال نزد سوار شدن کشتی برای سلامت و لغت  
کردن بر دشمنان ایشان از اهل ندامت روایت  
میکنم از شیخ خود محمد بن البخاری او مقدم اهل حدیث  
بود پدیدرسد مستصریب و محافظ و امین بود بر مقتضای  
عقیدت خود در آنچه روایت کرده ما را از اخبار نبوی  
از کتاب او که گردانیده آنرا تذییل بر تاریخ خطیب  
پس گفته در ترجمه حسن بن احمد محمدی ابی محمد العلوی  
که اینست مضمون لفظ آن که حدیث کرد از قاضی ابی محمد  
حسن بن عبدالرحمن بن خلاد الزاهر مزی و ابی عبدالله

القابی و بکر بن احمد بن مخلد روایت کرده از ابی عبدالله  
حسین بن حسن بن زید الحسینی القصبی اخبار کرد  
ما را قاضی ابوالفتح محمد بن احمد بن بختیار الراسطی گفت  
نوشت بسوی من ابو جعفر محمد بن حسن بن محمد الهمدانی  
گفت خرد او را سید ابو عبدالله حسین بن حسن بن  
زید الحسینی القصبی بخوانند من برو بجز جان گفت  
حدیث کرد ما را شریف ابو محمد حسن بن احمد العلوی  
المجذبی بیخود در شهر رمضان از سال چهار صد و بیست  
پنجم از هجرت گفت حدیث کرد ما را ابو محمد حسن بن  
عبدالرحمن بن خلاد و بکر بن احمد بن مخلد و ابی عبدالله  
القابی گفت حدیث کرد ما را احمد بن مروان المصوری  
القباسی گفت حدیث کرد ما را احمد بن شاکر گفت حدیث  
کرد ما را ابی بن اکثم القاضی گفت حدیث کرد ما را  
مامون بن عطیه عوفی و او از ثابت بن بنانی و او  
از ارض بن مالک و او از رسول الله صلی الله علیه و آله

حدیث عثمانی

که آنحضرت فرمود که چون خلق سبحانند و تقالی خواست  
که هلاک کند قوم نوح علیه السلام و حی فرمود بسوی  
نوح علیه السلام که بشکافد درختها را پس چون شکافت  
ندانست که چه می باید کرد بان پس جبرئیل علیه السلام نازل  
شد و باو نمود بسیار کشتی را که بان نوع چیزی می توان  
ساخت و باوی تا بوقت بود که در و صد و بیست و نه  
هزار سمار بود و تمام کشتی را بان سمارها در وقت  
تا ازان پنج سمار باقی ماند پس زد دست خود را  
بیک سمار ای ازان پس نوری درخشان کشت ازان  
همچنانچه کوکی رخشنده در افق آسمان پس متحیر شدند  
نوح علیه السلام ازان پس بزبان آمد آن سمار بفرمان  
کرد کار و گفت بزبان فصیح که بر نام بهتر اینیا محمد  
بن عبدالله صلی الله علیه و آله پس جبرئیل علیه السلام فرود  
آمد پس گفت مراور که ای جبرئیل این چه سمار است  
که من ندیده ام مثل آن چیزی را فرمود که این بنام

مترین

بهترین اولین و آخرین است محمد بن عبدالله صلی الله  
علیه و آله این را سمار کن بر اول جانب راست کشتی  
بعد ازان زد دست خود را بر سمار دوم همچنان نوری  
درخشان شد نوح علیه السلام پرسید که این سمار چیست  
گفت این سمار برادر و ابن عم او علی بن ابیطالب است  
صدقات الله علیه پس سمار کن این را بر اول جانب  
چپ کشتی پس زد دست خود را بر سمار سوم همچنان  
نوری درخشان کرد دید گفت این چه سمار است گفت این  
سمار فاطمه زهرا است علیها السلام پس سمار کن آنرا  
بجانب سمار پدربزرگوارش پس زد دست خود را  
بسمار چهارم پس نور درخشیدن گرفت گفت این چه  
سمار است گفت این سمار حسن بن علی است پس سمار  
کن این را بجانب سمار پدیر عالیمدارش بعد ازان زد  
زد سمار پنجم پس نوری بدرخشید و گرفت نوح  
فرمود که ای جبرئیل این که بر این چیست و این سمار چیست

فرمود که این سمار حسین بن علی است علیهما السلام سید  
شهد که آن موجب حزن است و بکاپس سمار کن این  
بجانب سمار برادر نامدارش پس از آن رسول الله  
صلی الله علیه و آله فرمود که وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْوَجْجِ  
وَدُسْرَانِكَا فرمود که الواح کشتی چوبهای او ستودند  
که سمارها کشتی است ما بهم اگر ما باشیم کشتی با ملت  
روان نتواند کشت کوید ابوالقاسم علی بن موسی بن  
جعفر بن محمد بن محمد بن الطاوس مصنف این کتاب  
که این حدیث را ذکر کردم بر روایت محمد بن النجار که او  
از اعیان اهل حدیث بود از آن چهار مذهب و از ثقات  
ایشان بود و از آن کسی نبود که متهم باشد در آنچه روایت  
کرده آنرا از فضائل اهل البیت علیهم السلام و علوم آنها  
ایشان و ندیده ام و روایت نکرده ام از طریق شیعه  
ایشان تا این زمان و مرگاه ایشان وسیله نجات کشتی  
نوح باشند با ملت که اهل کشتی اصل بودند چه هر که

باقی

باقی مانده از ولد آدم علیه السلام از ایشان مانده پس  
عجب نباشد اگر آدمی برایشان صلوات فرستد نزد  
سوار شدن کشتی که شکر گزاری باشد بجهت علو  
مقامات ایشان چه فون و نجات ما بپرکات ایشان  
و مرکه اختیار کند که بکشتی سوار شود و ترسد از خطر  
و ملامت آن بتوید بر جوانب کشتی در مواضعی که در  
کشتی نوح علیه السلام اسمای عظام ایشان بود بر ترتیب  
سمار که توصل و توصل باشد در طرفه نجات بخیری  
که منتهی ساختم در نجات کشتی نوح بسوی آن باشد  
آنرا در پنج رتبه و بچسپاند در جوانب کشتی که سوار  
می شود پس دور نیست از فضل الهی که او را طفر و  
نجات داده بمطلوب و مرغوب برساند ان شاء الله  
تعالی و حده العزیز **فصل پنجم** در آنچه  
ذکر میکنیم آنرا از دعا که بان دعا کند کسی که افتاد از مرگ  
در دریا یا نجات دهد خدای تعالی او را بپرکت آن دعا





محاسن در باب دعای کم شده از راه باسناد او ان  
ابو حمزه از ابی بصیر از ابی عبدالله علیه الصلوة و السلام  
فرمود که هرگاه کم کنی راه را پس ندان که یا صالح  
یا یا ابی صالح آرشد و نالی الطریق رحیم الله عبید  
بن حسین ز روی گفت که یکباری ما را این امر پیش آمد  
پس امر کردیم یکی را که با ما بود که دور رود و نداند  
بآن کلمات پس او دور شد و ندان کرد بعد از آن آمد  
نزد ما و خبر داد ما را که او از بار یکی شنید که میگفت  
راه بر راست است یا میگفت که بر چپ است پس ما  
یافتیم آنرا همچنانکه گفت آنچه یافتیم حدیث را که یا صالح  
بگوید یا یا ابی صالح و سهواً ز روی است و همچنین  
که راه بر راست است یا بر چپ و شک از آنکس است  
که روایت کرده و از آن کتاب است که حدیث کردند  
مرا بعضی که ایشان از راه افتاده بودند بیادید پس  
چنین کردیم راه یافتیم گفت صاحب ما که شنیدم او ان

باریکی

باریکی که میگفت که راه بر راست است پس خبر کرد مرا خبر  
نکرد جماعت را من گفتم که دست راست را بگیرید و بروید  
پس چنان کردند ز فرقیتم اندکی مگر که بر راه رسیدیم و از آن  
کتاب است باسنادش با ابی حمزه ثمالی از ابی جعفر علیه السلام  
فرمود هر که دانه او بگریزد پس این کلمات را بگوید که  
یا عباده الله الصالحین امسکوا علی رحیم الله سار  
ع ح و یا ه ا ح حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود  
که اربع ح موکل است به بروم ح موکل است به بحر  
گفت که عمر بن عبدالمعزین که یکی از رواة حدیث است  
گفتم من آنرا در سرکار استرآن من پس همه جمع شدند  
مرا بعد از تفرقه و از آن کتاب است باسنادش از ابی عبید  
حداء گفت که با ابی جعفر علیه السلام بودم که شتر من گمشد  
فرمود مرا که دور رفت نماز بگذار و بگو همچنانکه من میگویم  
که اللهم راد الصالة کهادیا من الصلاة لرد علی  
صالحی فانها من فضل الله و عطایه پس آنحضرت امر فرمود

غلام خود را که بار کرد بار مرا بر شتر خود بعد از آن فرمود  
که ای عیبه سوار شو پس با آنحضرت سوار شدم پس چون  
سوار شدیم پس ناگاه سیاهی بر راه می نمود فرمود که  
یا با عیبه این شترتست پس چون نزدیک شدیم آن  
شتر من بود میگویم که مرویست از حضرت صادق علیه السلام  
که صالح در بر موکل است و حمزه در بحر و روایت کند برقی  
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر گاه راه  
کم کردید بجانب راست میل کنید میگویم و اگر احتیاج  
شود بقرعه یا استخاره در معرفت طریق پس آن از توفیق است  
**فصل نهم** در آنچه ذکر میکنیم از تصدیق  
صاحب رسالت که در زمین جن مست آنکه دلالت می کند  
بر راه نزد ضلالت روایت کرده ایم از کتاب بحسن  
با سناد او از عمر بن یزید گفت سالی از سالها راه کم کردیم  
در راه مکه پس سه روز ماندیم و هر چند طلب کردیم راه  
نیافتیم پس چون روز سیم شد با فرآمد هر چه با ما بود از آب

نان پس تحیظ و تکفین بر خرد ساختیم بجانه احرام پس برخواست  
مردی از ما بگفته من و ندا کرد که یا صالح یا ابا الحسن  
پس جواب داد او را جواب دهنده از دور ما گفتیم  
کیستی تو که رحمت کند ترا خدای تعالی گفت من نفی  
از جنیتام از آنانی که حق جل و علا فرموده در کتاب مجید خود  
که **وَإِذْ صَرَّفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ لَّيْلِ يَسْتَمُونَ الْقُرْآنَ**  
تا آخر آیات پس باقی نماذ غیر از من که روی بوی نهاد  
اما نمیدانستند که یکجا میروند و من مرشد راه کم کشتگان  
شدم گفت لایزال پی آن آواز می رفتیم تا براه آمدیم میگویم  
که دیدم بخط جدم و رام بن ابی فراس قدس است سر و نور  
ضربه در معنی که ذکر کردیم آنرا و اینست لفظ آنچه یافتیم  
آنرا که مرویست از محمد بن علی ابی القاسم علیهما الصلوٰة والسلام  
پدرستی که قومی بیرون آمدند برای سفر و راه کم کردند  
و در روز گرمی در میان بیابانی واقع شدند و آب نداشتند  
که داشتند آخر شد و بجهت تشنگی مشرف بر سلاک شدند

پس رسیدند پای درختی پس دیدند که مردی که بر  
جانب سفیدی است بر سر ایشان ایستاده گفت سلام  
علیکم ایشان جواب سلام گفتند گفت حال شما چیست گفتند  
اینکه می بینی گفت بشارت باد شمارا بسلامتی پس بدستی  
که من مردی ام از جن که مسلمان شدم بردستی ای قائم  
محمد صلی الله علیه و آله وسلم پس شنیدم از آنحضرت که میفرمود  
که مؤمن برادر مؤمن است باید که عین و دلیل او باشد  
پس نیستید شما که سلاک شوید حاضر گشتم شمارا درین  
بلیه تا شمارا خلاص کنم از آن بر اثر من بیاید پس پاره  
راه رفتیم واقع شدیم بر آب و علف پس فرا گرفتیم جات  
خود را و از آنجا روان شدیم میگویم این قضیه از معجزات  
و کرامات آنحضرت بود صلی الله علیه و آله و عترتیه  
**فصل دهم** در آنچه ذکر میکنیم آنرا که می باشد  
در راه که بود از آن مراسم و ترسان از دشمنان  
و این از ادعیه پنهانی مخصوص است که یا اخذ اینواهی

خَلْفَهُ وَالسَّابِقِ بِهَا إِلَى تَدْرِيهِ وَالْمُنْعِدِ فِيهَا حَكْمَهُ  
وَخَالِقِهَا وَجَاعِلِ تَضَائِهِ لَهَا غَالِبًا إِنْ تَكِيدُ لَضَعْفِي  
وَلِقَوْتِكَ عَلَيَّ مِنْ كَادِي نَفْرُضْتُ فَإِنْ خَلَّتْ يَدِي  
وَبَيْنَهُمْ فَذَلِكَ مَا أَرْجُو وَإِنْ اسْتَمْتَى إِلَيْهِمْ غَيْرَ مَا بِي  
مِنْ نِعْمَتِكَ يَا خَيْرَ النَّعِيمِ لَا تَجْعَلْ أَحَدًا مَعِيرًا لِنِعْمَتِكَ الَّتِي  
أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ سِوَاكَ وَلَا تَقْبِرْ هَانَتْ رُبِّي وَتَدْرِكُ  
بِي خَلِّ يَدِي وَبَيْنَ شَرِّ هُمُ بِحَقِّ مَا يَدِي تَحْتِجُّ الدُّعَاءُ  
يَا اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ وَمِكُودِي نِيْزُكَ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ  
وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَسَهَّرُ إِلَيْكَ أَسْمَتِ  
نَفْسِي وَإِلَيْكَ وَجْهَتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ فَوَضْتُ أَمْرِي  
فَاخْطِنِي بِحَبِطِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ  
يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَادْفَعْ عَنِّي  
بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ  
الْعَظِيمِ بَدْرَسْتِي كَمَا مَرَّ بِكَ مِنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ  
الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ كَمَا أَخْبَرْتَنِي فَرَمُودُكَ بَاكَ نَدَامُ مَرَكَاةً كُنْتُمْ

این کلمات مذکوره را اگر اجتماع نمایند بر من جن و انس  
**ذکر آیات قرآنی** که محتجب شود بان آدمی  
و پنهان ماند از اهل عداوت که اشارت کند بدست  
راست خود بسوی کسی که ترسد از شر او میگوید  
كَمْ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سُدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سُدًّا  
فَأَعْيَنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ  
أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ دَعَمُوا  
إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يُهْتَدُوا وَإِذَا ابْدَأَ أَوْلِيكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ  
عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ  
أَخْرَجْتِ مِنَ الْبُحْرِ هَوْدَ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ  
عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ عَنَابَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ  
مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا  
بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسُورًا  
وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ  
وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّاعًا عَلَى

ادبارهم نفورا **فصل یازدهم** در آنچه می گوید  
ذکر میکنیم که امان است از دزدی باک کاسی که ظفر  
یافت برد و خلاص شد از سلاک دیدم در کتاب استغیثین  
با سادش بسوی مردی از انصار که او را ابو منلق  
میگفتند و دزدی بوی رسید پس خواست که او را بگیرد  
از دور خواست که بگذارد تا چهار رکعت نماز بگذارد  
پس گذاشت تا بگذارد و سجده کرد و در سجده گفت یاودود  
یا ذا العرش المجید یا قاضیا لیا یا یزید یا سألک بعزک الی  
لا تلام و ملکک الذی لا یضام و یسورک الذی سلا  
ارکات عرشک ان تکفینی شر هذا اللع یا نعیتا عتقی  
و مکرر میکرد این دعا را تا سه نوبت پس ناگاه سواری  
دید آمد و بدست او حرمه بود زود و دزد را کشت و گفت  
که من فرشته آسمان چهارم و بدرستی هر که کرد آنچه  
تذکر دی من طلب اجابت میکنم مرا و را خواه مکرر باشد  
یا نباشد و از کتاب مذکور است با سادش از زید

بن حارثه که دزدی بر و ظفر یافت و خواست که بکشد  
او را کنت بکنار مرا نادور کمت نماز بکنارم پس گذاشت  
تا که از پس چون فارغ شد از مردور کمت کنت  
یا ارحم الراحمین پس در شنید که یکی میگوید که کنت  
او را ناسه نوشت که کنت یا ارحم الراحمین پس دید سوار  
که بدست وی حریه بود که در سر او شده بود از آتش  
پس کشت بان دزد را پس کنت آن قاتل ما خود را که چون  
کنتی یا ارحم الراحمین من در آسمان مغتم بودم چون کنتی  
دوم بار آمدم با آسمان دنیا پس چون کنتی سم بار که  
یا ارحم الراحمین اینست که آدم ترا **فصل بیستم**  
در ذکر آنچه فرموده مولای ما امیر المومنین صلوات الله علیه  
نزد کید اعدا و ظفر یافتن بدفع آن ابتلا دیدم در خروجها  
از کتاب دفع الهموم و الاغزان تألیف احمد بن داود نعمانی  
که ابن عباس رضی الله عنهما گفت که کنت مرا امیر المومنین  
صلوات الله علیه در شب صغیر که آیامی بینی دشمنان را

که چگونه

که چگونه چشم اند و خسته اند بما فرمود که بدرستی تر ساینده  
ترا این کنت بی فرمود که اللهم رانی اعوذ بک ان اصاب  
فی سلطانک اللهم رانی اعوذ بک ان اضل فی هدایک  
اللهم رانی اعوذ بک ان اقتصر فی غناک اللهم رانی  
اعوذ بک ان اضع فی سلامتک اللهم رانی اعوذ بک  
ان اقلب و الامر لک میگویم من پس کفایت فرمود حق  
جل و علا او را از امر ایشان **فصل بیست و یکم**  
در آنچه ذکر میکنیم که من من مرگاه باشد مخلص مر خدا را  
میترساند حضرت عزت هر چیز را از او صاحب آفت  
روایت کرده ایم با سند خود از برقی از کتاب محاسن  
از صفوان بن جمال کنت گفت ابو عبدالله علیه السلام بدستی  
که از مؤمن همه چیز میترسد و مهایت در همه چیز کار میکند  
باز فرمود که مرگاه مؤمن مخلص باشد مر خدای عزوجل  
را میترساند خدای عزوجل همه چیز را از وحی حشر است  
زمین و سباع آن و مرغ در موا و ماسیان دریا بعضی از

آفت که روایت کرده ایم از کتاب رجال کثی که ذکر  
کرده ایم آنرا در کتاب کرامات که حاضر نیست ما لفظ  
آن پس ذکر میکنیم اکنون معنی آنرا بدینست که بعضی از  
و شیخ امیرالمومنین صلوات الله علیه در حال سجده افی  
در حلق او پیچید و او متغیر نشد در حال سجود و مراقبت  
معبود تا افی از گردن او جدا شد بی چاره بری او از مکر  
بمحض فضل و رحمت الهی جل جلاله و دیگر دیده ایم چیزی را  
که مرویست از علی بن زاهد بن حسن بن حسن سبط رسول الله  
صلوات الله علیهم که امام حسن علیه السلام در نماز ایستاده  
بود که افی افتاد از سر کوه و بالا رفت بر جبهه آنحضرت و در  
از گریبان وی و از زیر دامنش بدون رفت و متغیر و  
مضطرب نشد از حال صلوة و مراقبت بود مرما که جیات  
و دیگر دیده ایم در کتاب سفر که نقل کرده ایم لفظ آنرا  
در کتاب کرامات و ذکر میکنیم اینجا بعضی از معنی او بدینست  
که علی بن عاصم زاهد در زیارت امام مظلوم حسین بن علی

۱۲  
صلوات الله علیها بود با مردمان پیش از نماز مشهود  
مقدس دی پس آمد شیری بسوی آن نیز مطهر و این عام  
ان و نگر بخت و دید که در پنجه او فی رفتند و آما س کرده پس  
آن فی را از پنجه او کشید و فتند تا چرک آن بیرون رفت  
و پست آنرا به بعضی از عمامه خود و دیگری نایستاد از زوا  
بجهت این سوی او و دیگران گریختند و دیگر آنچه بر ما  
واقع شد و این آن بود که بعضی از جواری و عیال من  
برکنده شدند در آنجا که بودیم و در آن وقت من بیحال  
مجاور امیرالمومنین صلوات الله علیه بودیم عیالان ما  
گفتند که ما دیدیم در سلخ حمام حصیرهای که انداخته بودیم  
در نور دیده بر می چیدند و ما مدد نمی کردیم کسی را پس من  
حاضر شدم نزد باب سلخ و گفتم که سلام علیکم بدینست که  
رسیده بمن از شما آنچه کردید در سلخ حمام و ما در جوار  
مولای ما امیرالمومنین صلوات الله علیه می باشیم و اینان  
اولاد و مهمانان آنحضرت اند و ما ورت شما بامدی میرسد

پس مکدر سازید بر ما بجا ورت اورا و سرگاه میکنند  
این نزع چیز را دیگر بار ما شکایت شما خواهیم کرد بگو  
آنحضرت بعد از آن تفرضی از ایشان باز رسید از آن مسلح  
حام تر که در دیگر دفتر من حافظه کاتبه شرف الاشرف  
کَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى لَهَا تَخَفَ الْأَلْطَافِ أَوْ دَانَا نِيدِمْرَا كَهْ أَوْ  
شنوده که سلام کردند بر او بعضی را که نمیدید ایشان را پس  
مِنَ اِيْتَادِمِ دَرِ مَوْضِعِي وَ كُنْتُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الرَّؤُوفُ الْوَالِدِينَ  
پس دانانید من دختر من شرف الاشرف که شما تفرض  
کرده اید مرا و را بسلام و این انعام مکدرست بر ما و ما  
می ترسیم از آن که بعضی عیال ما نفرت کنند از آن و ما در  
میخواهیم که تفرض نکنید ما را چیزی از مکدرات و باشید  
با ما بر جمیل عادات پس متفرض نشد مرا و را چه که میدان  
بکلام جمیل و دیگر آنکه من نماز شام میکردم در خانه  
خود بچله که ماری آمد و داخل شد در تخت فرقه که نزد  
موضع سجود من بود پس من تمام کردم نماز را و متفرض

نشند مرا بیدی و گشتم او را بعد از فراغ من از نماز  
و این امری است معلوم که میدانند آنرا سر که دیده باروایت  
کرده آنرا **فصل چهارم** در آنچه ذکر میکنیم سرگاه  
که ترسد از نظر در سفر و چگونه سالم ماند از ضرر و سرگاه  
تشنه شود چگونه باران داده شود و این کرد در آن خطر  
و روایت کردیم باسنادی که رسانیدیم بعبادت به جعفر  
حمیری در کتاب دلائل الرضا علیه السلام باسناد حمیری که  
رسانیده بسلیمان جعفری که رسانیده با ابی الحسن الرضا  
علیه السلام گفت بودم با آنحضرت و او میخواست بعض  
احوال خود را پس امر فرمود غلام را که بردارد قبا را  
من تعجب کردم از آن و گفتم چه خواهد کرد بان چون واقع  
شدیم در بعض طریق فرود آمدیم برای نماز و ابر در آسمان  
پیداشد و باریدن گرفت پس انداخت قبا بر من و خود  
و افتاد بسجده و من سجده کردم با وی پس من سر برداشتم  
و او همان دو سجده بود پس شتووم او را که میفرمود یا



رسول الله یا رسول الله پس ایستاد باران گفتیم بودم  
یکباردی که فرجه کرده بودم از بندار بجانب حله بر طریق  
مدائن پس چون واقع شدیم در موضع دوری از آبادانی  
ناگاه ابر پیدا شد و رعد عزیزین گرفت و باران در گرفت  
و عاجز شدیم ما از بد داشتن آن پس الهام فرمود بر من  
عز وجل که گفتیم یا من یمسک السموات والأرض ان تزولا  
أسک عنا مطرة وخطرته وکدره وضرره یقدر یتک  
اننا هرة وفتک انبا هرة ویکرر کردیم این را و امثال  
این را بسیاری و او متمسک شد و باز ایستاد از باریدن  
بجدا می عز وجل تا رسیدیم بدیهی که در مسجدی بود  
پس در و در آمدیم و بعد از آن که مسجد در آمدیم باران  
عظیمی آمد در یک لحظه و ما از آن سالم ماندیم و این پیش از آن  
بود که واقف شوم برین حدیث میگویم یکباردی در زیارت  
توجه کردم بمیال از شهید مقدس امام حسین صلوات  
علیه بجانب بغداد بکشتی پس ابر فرو گرفت و ابتداء

باریدن

باریدن شد پس ملهم شدم که گفتیم این معنی یا اللهم  
ان هذا المطر یتزل به بلصخرة المباد وما یجتاجون  
الیه من عمارة البلاد فهو کالمعد فی خدمتنا و  
مصلحتنا ونحن الآن قد سافرنا بأمرک را حین لا یسائلک  
فلا تسلط علینا ما هو کالمعد لنا ان یضربنا و آخرنا  
على عوائد العنایة الالهیة والرعاية الربانیة و اجر  
المطر على عوائد العبودیة و اضره عنا الی المواقف  
التافعة لیبنا وک و عمارة بلادک برحمتک یا ارحم الراحمین  
پس فی الحال تسکین یافت میگویم این از تصدیق آیات  
معظمت بود در اجابت دعوات و بخت محمد صلوات  
علیه وآله از جمله معجزات و بخت ذریه او از جمله عنایات  
چون سجانند و تعالی اجابت میفرماید دعا را از نیکوکاران  
و از بدکاران بمحض فضل **فصل باریدن**  
در آنچه ذکر میکنیم که مرگاه متعذر شود بر ساق آب چه چاه  
کند در آن باب یافتیم در حدیثی که حذف کرده ام اسناد

آنرا که عمل بمقتضای آنست بدرستی که در بعضی اوقات  
متعذر شد بر حاج آب تا مشرف بر مرک شدند و فنا  
پس یکی از ایشان افتاد بر زمین و غشی بر او طاری شد  
پس در آن حال امیرالمومنین را صلوات الله علیه دید  
که فرمود مرا و را که چه غافل شده از کلمه نجات پس گفت  
مرا حضرت را که کلمه نجات کدام است فرمود که اینست  
اَرْمُ مَلِكًا عَلٰی مَلِكِكَ لِطُفِكَ الْغَنِيِّ وَمَنْ عَلٰی بِنِ اِبْرَاهِيْمَ  
پس نشست از آن غشی و باز آمد و این دعا خواند بر حق  
جل و علا فی الحال بر فرستاد در غنیزمانش و بنیاد  
باریدن شد تا همه حاجیان سیراب شدند و زیستند  
پر عوائد عفو و جود و احسان و امتنان او **نصیر**  
**شازدهم** در آنچه ذکر میکنیم که هر گاه ترسد مسافر  
از شیطان یا از ساحری ایمان روایت کرده ایها را قنای  
منیة الداعی و غنیة الداعی کتالیف علی بن محمد بن عبدالصمد  
تمیمی است باسناد او که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود

که ای علی

که ای علی هر که ترسد از شیطان یا ساحر تا مسلمان پس باید  
که بخواند این آیه رفیعہ را که اِنَّ رَبِّکُمْ اَللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ  
وَالْاَرْضَ فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی عَلٰی الْمَرْسِیْمِیْنِ  
الَّذِیْنَ النَّهَارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثًا وَ الشَّمْسُ وَالنَّجْمُ وَالنَّجْمُ  
سُجَّرَاتٍ بِاَمْرِہِ الْاَلٰهَ الْخَلْقِ وَالْاَمْرُ تَبَارَکَ اَللّٰهُ رَبُّ  
الْعٰلَمِیْنَ و در اصل بعضی از آید بود ما تمام کردیم بحمت  
احتیاج بان کسی که حفظ نداشته باشند آنرا **نصیر**  
**هفتم** در ذکر آنچه ضرورت است از آن بحمت دفع ضرر  
در زندگان شر ازین ذکر کردیم طرفی از آنچه محتاج بودیم  
بان آنکه ترسد در سفر خود از ضرر درندگان و ذکر میکنیم  
حدیثی دیگر از کتاب غنیة الداعی بحمت زیادتی در اشعاع  
با سناد او که رسانیده به ولای ما جعفر بن محمد علیهما السلام  
از پسران بزرگوارش که امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمود  
که هر که ترسد درنده را بر نفس خود یا بر نعم خود پس باید که  
بگوید اَللّٰهُمَّ رَبِّ دَاوِیْنَ اِنَّ رَبَّ الْعَجَبِ وَ رَبَّ كُلِّ اَسَدٍ

**فصل هجدهم**  
 شتائید احنظنی واخفظ علی غنمی  
 در آنچه ورود یافته در حدیث دیگر برای سالم بودن از شر  
 درنده پر ضرر روایت کرده ایم از کتاب محاسن باسنادش  
 از ابی ناجیه از پدرش گفت فرستاد مرا جده بن هیبه  
 بنو رایس من ذکر کردم مرا میرالمونین را علیه السلام از آن  
 قریس فرمود که دزد باشد که تعلیم کنم ترا چیزی که مرگه بگو  
 آنرا ضرر نرساند ترا شیر بگو اعمود بر رب دانیال و لیل  
 عین شیر الاسد سه بار این را بگوید گفت که پیرون رفت  
 پس ناگاه دیدم که شیری نزد جبر مرد دست خود را  
 گزیده پس من آنرا گفتم بمن تفرضی نکرد بعد از آن کاویندی  
 گذاشتد تفرض کرد و یکی را از آن اذاعت **فصل**  
**نوزدهم** در آنچه ذکر میکنیم در دفع خطر اسد و دفع هر چیزی  
 که از او ترسد یافتیم در کتاب دلائل معانی باسنادش از حضرت  
 صادق علیه السلام برای دفع شیر مرگه که پیش آمد آدمی را  
 بخواند آیه الکوسی را و بگوید غرمت علیک یعنی بجزایم الله و

عزیمه

عزیمه محمد رسول الله و عزیمه سلیمان بن داود و عزیمه  
 علی بن ابی طالب و الامیر من بنده که دور شوی از راه  
 ما و ایضا از ساقی ما را پس بد رستی که او ایضا بمن رساند ترا  
 فرمود که بحر بیت این پس صحیح است و حدیث آن مختصر  
**فصل بیستم** در ذکر آنکه ترسد از دزد بد سگ  
 بجهت تلف آمدن مال آورده در کتاب سنیه الداعی باسنادش  
 که رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که ای علی ما ن است  
 مرأت مرا از دزد این آیه رفیعه که قل ادعوا الله و ادعوا  
 الرحمن ایما تدعوا فله الاسماء الحسنی و لا تجهر بصلواتک  
 و لا تخافت بها و اتبع نبین ذلک سیبلا و قل الحمد لله الذی  
 لم یخذ و لک و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له  
 ولی من الذل و کبره تکبیرا و بعد در حدیث که تا آخر  
 سوره بخواند ما با تمام رسانیدیم برای کسی که محتاج باشد  
 بان **فصل بیست و یکم** در آنچه ذکر میکنیم در باب  
 سرکشی دو اب در کتاب سنیه الداعی آورده باسنادش

که رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که ای علی هرگاه دایه  
سرکشی کند پس بخوان در گوش چپ او که وکله اسلم  
من فی السموات و الارض طوعا و کرها و لیه ترجعون

**فصل بیست و دوم** در آنچه ذکر میکنیم  
که هرگاه پیداشود آفتی در چشم دایه او بخواند آنرا و بکشد  
دست بر چشم و روی او و بگذراند بر دو کتابت مخصوص است  
و آن اینست که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الْكَافِي بِسْمِ اللَّهِ الْعَافِي بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي  
لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ  
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَتَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ  
لِلْمُؤْمِنِينَ بَاز کردن چشم حاسب و حجرهایس و ماه فارس  
و شهاب ثاقب از چشم چشم و باز کردن عین را بعین پس  
گویند جبرئیل و میکائیل علیهما السلام که تا کجا میروی ای چشم  
بگو میروم بسوی تو در چوب کردن او و در جمل و طهارت  
او و دایه در زباط او پس گفتند مرا و علیهما السلام عرفنا

عَلَيْكَ بِتَعْمِيرٍ وَتَسْمِينِ سَمَاوَانِ بَلَقِي الشُّورَ فِي بَيْرِهِ  
وَالجَلَّ فِي قَطَارِهِ وَالذَّابِدَةَ فِي رِبَاطِهَا كَذَلِكَ  
يُطْفِئُ اللَّهُ الرَّجْعَ مِنَ الْعَيْنِ بِلا حَوْلٍ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ  
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ بِسْمِ اللَّهِ سَلَامٌ سَلَامٌ مِنْ اللَّهِ الَّذِي  
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ السَّلَامُ الْمُرْسِلُ الْهَمِيمُ الْغَزِيْرُ الْجَبَّارُ  
الْمُكْتَبِرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ **فصل بیست و سوم**  
در آنچه ذکر میکنیم از دعاء فاضل هرگاه مشرف شود بر شهری  
یاد همی یا بر بعضی منازل روایت کرده ایم از چند طریق  
و ذکر میکنیم لفظ آنچه نقل کرده ایم آنرا از کتاب صباح  
الزائر و جناح السافر پس باید که گوید اللَّهُمَّ رَبَّ  
السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَمَتْ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ  
وَمَا أَقْلَمَتْ وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَّتْ وَرَبَّ التَّرْبَاجِ  
وَمَا ذَرَّتْ وَرَبَّ الْجِبَارِ وَمَا جَرَّتْ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ  
الْقَرْيَةِ وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا  
اللَّهُمَّ تَبِّرْ لِي مَا كَانَ فِيهَا مِنْ بَيْسٍ وَاعْنِي عَلَى قَضَائِي

حاجتی یا قاضی الحاحات دیا مجیب الدعوات آذخنی  
 مدخل صدق و آخر حق مخرج صدق و اجعل لی منزلتک  
 سلطانا نصیبا و اگر خواهی پس بگو آنچه گفته اند از انشا  
 بعد از آن عا که اللهم ارزقنی خیر هذا المكان و خیر  
 اهله و خیر من دخل الیه او یدخل الیه و خیر من قرب  
 الیه او اقام ید او خرج عنه و کنفی شره و شر اهله  
 و شر من دخل الیه او یدخل الیه و شر من قرب الیه  
 او اقام ید او خرج عنه اللهم و اللهم حفظ حرمتک  
 و العمل بشریتک فی ترک الأذى لانفسهم یظلم لنا و القیبة  
 لنا و الترفین بنا و اختتم علی جوارحهم ان تقع منها  
 محالفة لرادیک او مراضة لحکک بنی قریبنا  
 عواید رحمتک و قواید نینک و اذفع عنا محوس هذا  
 الکاب و ضره و بؤسه و اخطاره و الكذارة و کسلنا  
 سعودة و خلودة و مسارة و مباررة و اذیننا الیه  
 مدخل صدق و اقمنا ید تمام صدق و آخر جنايته

مخرج

مخرج صدق و اجعل لنا من لدنک سلطانا نصیبا و کزلنا  
 علی الدهر طهیرا و من کل سوء مجیرا و هب لنا فی الدنیا  
 انما ما کثیرا و فی الآخرة نسیما و ملکا کثیرا و ابد فی هذا  
 الدعاء و هذا الرجاء بمن یرضیک الیداة یر من اهل  
 الاضطنار و الاخوان و احبهم من الواصلک الیک  
 فی کلمات عرضناه او نقرضه علیک برحمتک یا ارحم الراحمین  
**فصل بیت و چهارم** در آنچه ذکر میکنیم از اختیار  
 مواضع نزول و آنچه کتوده شده بر ما از مستول و مشغول  
 بدانکه سزاوار است که اختیار موضع نزول جای می باید  
 که نزد یک باب باشد برای طهارات و آشامیدن و دیگر  
 ضروریات و در و آنچه محتاج اند بان اصحاب و در و آن مقام  
 و آنکه می باید که در میان قوم باشی از آنان که با ایشان صحبت  
 میداری بجهت حرمت و حفظ حرمت تو و شب که جای  
 بود دید نسبت کنید میان یکدیگر که حفظ کند مرید از ایشان  
 بشد حصه خود از شب و این مخالف توکل نیست بر خدای

غزوه و بر حفظ و حر است چه سبب معتبرست و بدرستی  
که ما روایت کرده ایم که رسول الله صلی الله علیه و آله در حال  
سفر میفرمود اصحاب را تا محافظت وی میکردند از اهل  
عداوت او تا آنکه فرود آمد این آیت که **وَاللهُ يَعْصِمُكُم مِّنَ النَّاسِ**  
**يَعْنِي وَخُدَايَ تَعَالَى نَگاه میدارد ترا از شر مردمان پس**  
**باید از آن ترک فرمود حفظ و احتیاط بر مردمان و این روایت**  
**کردیم که در سفر حفظ و حر است آنحضرت میبودند زیرا که**  
**عزیزان اوقات با آنحضرت است و پیروی افعال وی**  
**مادیده ایم و روایت کرده ایم از بعضی تواریخ که در باب**  
**استنار آنحضرت است که فقد فرمود قومی را از اهل کتاب**  
**پیش از دخول ایشان در ذمه پس ظفر یافت بر ذی ایشان**  
**که نزدیک بود عروسی او بزوجش و بازگشت آنحضرت**  
**از سفر خود پس میتوان فرمود در راه و اشارت کرد بمقام**  
**بن یاسر و عباد بن بشر که آنحضرت را پس دارند پیش ایشان**  
**تقسیم کردند شب و میان یکدیگر عباد بن بشر نصف اول**

پس میداشت و عمار بن یاسر نصف دوم را پس خواب کرد  
عمار بن یاسر و برخاست عباد بن بشر بماند و پیروی  
در پی ایشان آمده بود بطلب عروس یا آنکه شاید اجمال  
شده باشد در پاس آنرا غنیمت دانستند بر آنحضرت دست  
پیاد پس پیروی را نظیر عباد بن بشر افتاد که نماز بخواند  
در موضع عبور اما نمیدانست در تاریکی شب که آیا این  
درخت است یا میل است یا دانه است یا آدمی پس بنزد  
انداخت پس در روشت و عباد بن بشر قطع نماز نکرد  
پس روم بار انداخت و همچنین در و کار کرد و نماز نبرد  
دیگر بار که انداخت تخفیف نماز کرده عمار بن یاسر را بیدار  
ساخت پس دید که تیرها در جسد او نشسته او را عتاب کرد  
و گفت چرا در تیر اول مرا بیدار ساختی گفت ایند کرده بود  
سپوره الکهمف نخواستم که قطع کنم آنرا و اگر خوف آن  
نبودی که بناد که دشمن مرا نا چیز کند و ضرر ناگاه بر سر  
صلی الله علیه و آله برسد و باشم که ضایع کرده باشم بنزد

از تقوی رسلمانا تا آنکه راه دشمن را نیاید با شما تخفیف  
نمیکردم نماز خود را و اگر چه دشمن می آمد بر نفس من پس  
مرد و آن دشمن را دفع کردند از آنچه اراده او بود میگویم  
که ذکر کرده حافظ ابو نعیم در جزوه دوم از کتاب حلیة الاولیاء  
باشند او در حدیث ابی ریحانه که با رسول الله صلی الله علیه  
و آله بوده در غزوه کعبه گفت جای گرفتیم یکشنبه بموضع شرف  
و سر پای بنایت سخت ما را دریافت تا دیدم که از مردمان  
کس بود که زمین را حفره میکرد و با ندر و ن او میرفت  
از تاب سر ما و هر کس بنوعی آنرا از خود دفع میکرد چون آنحضرت  
این را از ایشان دید فرمود که پاس میدارد ما را در پیش  
تا دعای ما را بدعای او برسد با و فائده آن پس برخواست  
مردی و گفت یا رسول الله من پاس بدارم فرمود که تو کیستی  
گفت من فلان بن فلان انصاری پس فرمود که نزدیک  
بیا پس فراگفت بعضی از جامه او را پس دعای برای او  
خواند ابو ریحانه گفت که چون شنوادم که آنحضرت دعا خواند

از برای انصاری پس برخواستیم و گفتیم من فلان مردم پس  
فرمود که نزدیک بیا پس نزدیک رفتیم و برای من دعا  
خواندند آن دعای که برای انصاری خوانده بود بعد از آن  
فرمود حرام است آتش بر چشمی که سپیدار بوده در راه  
حق جل و علا و حرام است آتش بر چشمی که کریسته باشد  
از خوف حق تعالی و ستم بار را فراموش کردم که چه فرمود  
ابو شریح گفت بعد از آن فرمود که حرام است آتش بر چشمی  
که پریشانیده باشد از محارم الله **فصل**  
در آنچه ذکر میکنیم از آنکه اختیار منازل بعضی از آن است  
که شناخته شده صواب آن بنظر ظاهر و بعضی دیگر آنست  
که حضرت حق شناسانیده هرگز از آنستنبور با هم میگویم  
اما اختیار منازل بنظر ظاهر آنست که ما ذکر کردیم آنرا از  
پیش در زمین و مکانی که درو باشد آنچه آدمی محتاج است  
بان از برای خود و رحمت اصحاب و دوایش و این باشد  
درو از ضرری که متوجه کردید بر او اما شناسانیده

حق جل و علا مر آنکسی را که خواست بنور باهر خود همچنانکه  
مار وایت کرده ایم آنرا از کتاب محمد بن جریر بن رستم  
طبری از کتاب دلائل الامامه نزد ذکر کرامات علی بن الحسین  
امام زین العابدین صلوات الله علیهما باسناد شیخ رسیده  
بجایز بن یزید جمعی از ابی جعفر محمد بن علی ابی القاسم صلوات  
علیها که بیرون فرمود ابو محمد علی بن الحسین علیهما السلام  
بجانب مکه با جماعتی از موالیان و با مردمان دیگر غیر ایشان  
چون بموضع عسفان رسیدند پس موالیان خیمه خود را  
زدند در موضع ازان پس چون امام زین العابدین صلوات  
علیه نزدیک شدند آن موضع فرمود چون بود که شما درین  
موضع خیمه زدید و حال آنکه این موضع قومی است از جن  
که ایشان دوستان و شعیبان مانند و این مضرت است  
ایشان را و جای برایشان تنگ ساخته گشتند ما ندانسته بودیم  
این را و در ایستادند که خیمه را بردارند پس هاتنی آواز  
دادند که آواز او را می شنودند و شخص او را نمیدیدند می گفت

که یابن

که یابن رسول الله بر مدار بید خیمه های خود را از موضعش  
بدرستی که ما متحمل این می شویم برای تو و این لطفی است  
که راه یافته ایم بسوی تو و دوست میداریم که در غویم  
که باین دوستان سیر کنیم پس ناگاه دیدیم که در جانب  
خیمه های بزرگ نهاده با سر پوشها و دران انکور بود  
و انار و مؤن و دیگر میوه های بسیار پس آنحضرت طلب  
فرمود هر که باوی بود تا ازان میوه ها خوردند باوی  
**باب دهم** در آنچه ذکر میکنیم  
از گفتن آن نزد نذول از مروی منقول و آنچه گشوده  
بر ما از زیادتی در قبول و آنچه پناه برده میشود بان  
از مخوفات از دعوات با برکات و در اندوخته فصل  
**فصل اول** در ذکر آنچه میگوئیم در مراحل  
کامی که نذول میکنیم در بعضی منازل روایت کردیم  
از کتاب مصباح التائر و جناح السافر و غیر آن از نقل  
ظاهر بدرستی که مسافر چون نذول کرد بعضی از منازل



بگوید که اللهم انزلني منزلا مباركا وانت خير المنزلين  
و در رکعت نماز بگذار با حمد و آنچه خواهد از سوره های  
قصار و بعد از آن بگوید که اللهم ارزنا خیر هذ  
البنیة و اعذنا من شرها اللهم اطمننا من جناها  
و اعذنا من و باها و حبنا الی اهلها و حبنا الی اهلها  
الینا و دیگر بگوید اشهد ان لا اله الا الله و احد  
لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله و ان علیاً امیر  
المؤمنین و الاممه من بعده ائمة اتواهم و انما من  
اعدائهم اللهم انی اسئلك خیر هذه البنیة و اعوذ  
بک من شرها اللهم اجعل اول دخولنا هذا صلافاً  
و اوسطه فلاها و اخره نجاحاً

### فصل دوم

در آنچه ذکر میکنیم از زیادتى استظهار بجهت ظفر بی ضرر  
و دفع اخطار و اگر خواهد این را بخواند که التسمی علی من  
یهذا النزل من الروحانیین من الملائکة الحانیین  
و الحین المؤمنین قد نزلنا فی هذا المقام و اخترناکم

لِقَامِ الْاَرَامِ الضَّيْفَانِ وَالْخَيْرَانِ وَ مَحْنُ شَوْجَهَ الْبَيْكُم  
بِاتِهَ جَلْ جَلَالِهَ الْمُنِيعِ عَلَيْنَا وَعَلَيْكُمْ اَنْ تَكُونُوا لَنَا عَلَي نِيَم  
الضَّيْفَانَةِ وَالْحَمَائِمِ مِنْ كُلِّ اَقِيَّةٍ وَ مَحَاقِةٍ ذَكَرَ اَيْچِهَ كَسْتُوْدَه  
بر ما از دعوات که نگاه دارنده است از محافات و اگر  
خواهی پس بگو زبانه بر آنچه ایراد نموده ایم و روایت  
کرده ایم آنرا که اللهم صل على محمد و آل محمد و اجعل  
هذا المنزل لنا من منازل السعوردين الحمد و دين  
المحفوظين المحفوظين المسرورين المصورين الظاهرين  
بِسَمَادَةِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ الْمُحْمِيَيْنِ مِنْ اَذَى الظَّالِمِيْنَ  
و الْبَاغِيْنَ الْمُتَقَاتِيْنَ وَ الْحَاسِدِيْنَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ  
الرَّاحِمِيْنَ

### فصل سوم

در آنچه ذکر میکنیم از دعوات  
منقولات بجهت دفع محذورات سمیات هرگاه ترسی  
در منزل خود چیزی پیرا از حشرات زمین پس بگو در مکانی  
که اینها دروست که از آن می ترسی و این از دعاها می نهانی  
که یا ذاری می مانی الارض کلها لىک بما یكون تمادرت

لَكَ السُّلْطَانُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ دُونَكَ إِنَّي أَعُوذُ بِكَ  
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الصَّرْفِيِّ بَدْفِي مِنْ سَيْبِ أَوْ قَامَةِ أَوْ غَارِ  
مِنْ سَائِرِ الدَّوَابِّ يَا خَالِقَهَا بِنُطْرَتِي إِذْ رَأَى عَمِّي  
وَأَجْرَهَا وَلَا تَسْلُطْهَا عَلَيَّ وَعَانِي مِنْ شَرِّهَا وَبَابِهَا  
يَا اللَّهُ السَّلَى الْعَظِيمِ حُطِّي بِحَفْظِكَ وَأَجْنِي بِسِتْرِكَ  
الْوَالِي فِي تَخَاوُفِي يَا رَحِيمِ

در آنچه ذکر میکنیم از آنچه نگاه میدارد او را از اخطار مرگ  
خواب که خواب کند در منازل اسفار روایت کرده ام  
از کتاب محاسن برقی با سندش که رسانیده بابی عبده  
صدوات الله علیه فرمود که دو برادر آمدند بخدمت رسول الله  
صلی الله علیه وآله و گفتند میخواهیم که برویم بجانب شام بجهت  
پس تعلیم کن ما را چیزی که آنرا بگوئیم بجهت حفظ فرمود  
بلی هرگاه در منزلی جای گرفتید پس گامی که نماز فتن گردید  
و یکی از شما میخواهد که بنهد پهلوی بر خوابگاه بعد از نماز  
که تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بگردید که سی و چهار راسه است

دسی و سه الحمد لله و سی و سه سبحان الله بعد از آنکه الکری  
بخواند بدرستی که او محفوظ می ماند از هر چیزی تا صبح  
شود بدرستی که دزدی چند در پی ایشان کردند  
تا فرود آمدند غلامی فرسنادند تا به پند که حال ایشان  
چگونه است در خواب اند یا بیدار غلام آمد تا تعجب کند  
یکی از ایشان در حالت خواب تسبیح زهرا علیها السلام گفتند  
و آیه الکری خوانده گفت حصار گرد ایشان برآمد  
غلام آمد و هر چند کشت در دور ایشان ندید بغیر از  
دو دیوار آنجا بازگشت و احوال را گفت گفتند مرا و را  
که رسوا گرداناد ترا خدای تعالی بجهت حق که تو دروغ میگوئی  
بلکه بد دل شده و ترسیده پس دزدان خود برخواستند  
و آمدند و نظر کردند پس هیچ آدمی ندیدند پس باز  
گشتند بمنزل خودشان پس چون روز دیگر شد آمد  
سبوی ایشان و احوال پرسیدند گفتند ما اینجا بودیم  
و از اینجا جدا شدیم گفتند جدا که ما آمدیم و ندیدیم

عمر از دو دیوار پس حدیث کنید قصه خود را بجا کنند  
که ما رفتیم خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
و گفتیم چیزی تعلیم کن ما را درین امر آنحضرت تعلیم فرمود  
ما را آیه الکرسی و تسبیح فاطمه علیها السلام پس گفتیم آنرا  
کفشد بر دید بخند که دیگر در پی شما نمی توانیم کرد و قادر  
نمی تواند شد در در شما بعد ازین کلام **فصل پنجم**  
در آنچه ذکر میکنیم از آنچه میگوید مسافر بجهت زوال  
و امین بودن نزد خواب از مضرت ما روایت کرده ایم  
از کتاب محاسن باسنادش از جعفری از ابی الحسن  
موسی علیه السلام فرمود که هر که تنها واقع شد در سفر پس  
باید که بگوید ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم  
انین و خشتی و اعنی علی وحدتی و ادع عزیبتی و دیگر  
فرمود هر که شب می باشد در خانه تنها یا در طاقی یابد  
در بی تنهایی باید که بگوید که اللهم انین و خشتی  
و اعنی علی وحدتی گفت راوی که قائلی گفته مرا و را که

من صاحب

من صاحب صید بودم و بسیاری پیش می آمد مراد زنده  
یا تنها خواب میکردم بشب در خوابها و در مکان خوش  
پس هرگاه داخل میشوی درین جاها بگو بسم الله و پای  
راست پیش کن و چون بیرون می آیی پای چپ را تمام  
خدای تعالی بپر که هیچ مگر وی تو نمیرسد ان شاء الله  
**فصل ششم** در آنچه ذکر میکنیم از زیادت  
سعادت و سلامت از آنچه میگوید آنرا نزد خواب تا  
فردا میگردد بمحض عنایت آنجا ذکر کرده ایم خواب  
مسافر را و باقی بودن او و آنچه با اوست که محتاج میکند  
به نگاه دارنده که خواب نکند که قادر نگاه باشد پس باید  
که ما ذکر کنیم آنچه حاضر گشته ایم بران درین باب ان شاء الله  
تعالی پس ذکر بعضی از آنچه ذکر کرده ایم در کتاب علاج المسائل  
و محاج المسائل نزد خواب پس میگویم که خواب مرگیداری  
و وفات جوارح از حیات استقامت چنانچه حق سبحانه  
و تعالی فرموده که وَ هُوَ الَّذِي يُؤْتِنَاكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ

مَا جَرَحْتُمْ بِاللَّيْلِ تَهْتِكُمْ فِيهِ بِسِوَى حَقِّ جَلِّ وَعَلَا  
خواب را و نوات فرموده و بیدار بپا بست و حیات  
و بیداری که تو دانسته که خواب گنده میگردد کور و کور  
و گنگ و زمین و مرطوب و تو که بیداری آنرا مشاهده  
میکنی و صنایع و ناچیز شده از و انتفاع عقل او در چیزی  
که تقریب جوید بان بسوی علام القیوب و کویا هرگاه  
خواب کرد صنایع و ناچیز شد عیال و اموال و حوائج  
و مهمات و ضروریات او و باقی نیست مر او را قدری  
برنگه داشت چیزی از آنچه نگاه میداشت آنرا در حال  
بیداری از مملو بانات و مرادات خود و اگر چه محکم کرد  
و احراز نمود آنها را با تقال و چیزی که جاری مجرای است  
از احتیال و چون خواب کرد ممکن است که واقع شود چیزی  
که نه بروفق اراده اوست بر مر حال آدمی هرگاه خواب کرد  
می افتد در مصیبت های هائیکه و واقع میگردد در تحت خطرها  
ذامله و باقی نمی ماند که قادر توانند بر جمع پر کنندگی

خود در بیداری بر سلامت و بجاوارح خود بر استقامت  
و ننگ داشت مهمات او نمی تواند کرد بر اراده نامه بشیر  
از خدای عزوجل میگویم پس سزاوار است که تو به کند  
از هر چه مقتضی خشم کرد کارست برو پس اگر موافقت  
نگردد مر او را نفس او بر تو به و اصرار نمود بجهت غلبه قضا  
بر و پس در خواهد از خدای تبارک و تعالی که عفو کند  
از و زیرا که این کار کردن او برای حق جل و علا نزد خواهد  
کردن امریست که ناچارست او را از آنچه هرگاه حق  
سجانه و تعالی بر و غضبناک باشد بجهت عصیان او  
و منتفت نباشد حق بوسی پس او اعانت نموده بر هلاک  
نفس خود و هر جا که غلبه کرد بر و میگردد بحالی که سزاوار  
است که بر حال خود بگریید یا بر و بگریید و اگر صحیح نباشد  
از و طلب عفو و غفران مانده باشند از جانیان و اهل  
عصیان پس کردن نهد مر خدا را جل جلاله و طلب رحمت  
کند از وی مر آنکس را که میخواهد از و انتقام کشد هر چه رحمت

او همه چیزها برسد جل جلاله شاید که بر او رحمت کند  
و عفو فرماید از او نگاه دارد او را در خوابش و باز  
کرد اندیشه بیداریش و بود بیدار بگذارد نفس خود را  
و هر که غلبه کرد بر او آنچه غلبه نمود بخدای تعالی باز گذارد  
که امر فرموده بجز و دایع و اما نات و کرد ایند آنرا از  
و صفت کامل و او جل جلاله اقتدرست بر او میگویم بدستی  
که من دیده ام در کتاب یاقوت احمد تالیف احمد بن حسن  
اصحابی که اینست لفظ او گفت شنیدم از بعضی صحابا  
و خدمه اکاسره که خواب نمیکرد کسری مرکز تا پیش از خواب  
سجده میکرد مرخدای عزوجل را و در سجده است او را جل  
جلاله که زنده کند او را بعد از برانیدن او یعنی بمرک  
خواب و حیات بیداری **فصل هفتم**  
در آنچه ذکر میکنیم از آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
میفرموده هرگاه بغز یا سفر می رفتند و شب او را در می یافتند  
روایت کرده ام آنرا با اسناد خود از کتاب تذیل محمد بن

بخار در ترجمه حمزه بن علی بن عثمان قرشی مخزومی گفت  
که رسول الله صلی الله علیه و آله هرگاه غز میفرمود یا سفر  
میکرد پس در می یافت او را شب میفرمود که یا ارض  
رَبِّي وَ رَبِّكَ اللهُ اَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ شَرِّكَ وَ شَرِّ مَا فِيكَ  
وَ شَرِّ مَا خَلَقَ نَبِيكَ وَ شَرِّ مَا دَبَّ عَلَيكَ اَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ شَرِّ  
كُلِّ اَسَدٍ وَّ اَسْوَدٍ وَ حَيَّةٍ وَ عَقْرَبٍ وَ مِنْ سَاكِنِ الْبَلَدِ  
وَ مِنْ شَرِّ وَالِدٍ وَّ مَا وَّلَدَ **فصل هشتم**  
در ذکر آنچه بگوید در آن باب هرگاه بیدار شود از خواب  
بد رستی که ما ذکر کرده ایم در کتاب فلاح السائل  
مخارج المسائل و کتاب اسرار المودعه در ساعات لیل و  
هنار چیزی که آدمی احتیاج دارد آدمی بسوی آن در شل  
این حال که مهیاس شده بر او بگوید اینها هرگاه بیدار شد  
از خواب در شب یا در روز سجده کند عقیب بیداری بحکمت  
شکر الهی بر سلامت و تمام عافیت خودش چه بد رستی  
که ما روایت کرده ایم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

سجده میفرمود هر حضرت معبود را عقیب بیداری و خواب  
**فصل نهم** در ذکر آنچه بگوید و بکند  
بی خلل نزد رحلت کردن از منزل اول ماذکر کردیم  
پیش ازین در او اهل این کتاب نزد وداع منزل و عیال  
از دعا و ابتهال آنچه معنی است از تکرار آن و ماذکر میکنیم  
چیزی که حاضر شده ایم از غیر آن لفظ تا احتیاج نباشد  
که باز کرد در بعضی کتاب و اعتبار آن پس میگویم که ذکر  
کرده طبرسی رحمه الله در کتاب آداب دینیه آنچه روایت  
کرده آنرا از عنایت نبوتی از عمل نزد رحیل از منازل  
اسفار که اینست لفظ او که مرگاه خوانی که رحلت کنی  
از آن منزل پس دو رکعت نماز بگذار و بخوان مرخص را  
بجفت و نکه داشت او مرتدا و وداع کن آن موضع و اهل  
آنرا چه مرمر موضعی را اهل است از ملائکه و بگوید که  
السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَعَلَىٰ مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْخَافِظِينَ السَّلَامُ عَلَیْنَا  
وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

**فصل دهم** در آنچه ذکر کرد در وداع آنرا  
در منزل اول از انشا بگوید السَّلَامُ عَلَیْ مَنْ بَعْدَنَا  
الْمَنْزِلِ مِنْ أَهْلِهِ سَلَامًا يَرْبُدُ كَمَا رُبِدَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ  
مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَبِحَبِيبِ حَقِّقَتِهِ  
وَأَنْ يَذْكُرُوا نَا فِي خَلْقِكُمْ وَمَنَاجَا تَكُم بِمَا يَلِيقُ بِمُرُؤَاتِكُمْ  
وَعِبَائِيَا تَكُم وَتَشْرِكُوا نَا فِي دَعْوَاتِكُمْ وَأَنْ تَسْأَلُوا اللَّهَ جَلَّ  
جَلَالُهُ لِنِاتِمَامِ السَّلَامَةِ وَدَوَامِ الْإِسْقَامَةِ وَأَنْ كَانَ  
قَدْ وَقَعَ مِثْلُ فِي هَذَا الْمَنْزِلِ شَيْءٌ يَقْتَضِي سُوءَ مَجَاوِرَتِكُمْ  
أَوْ أَهْمَالِ الْحَقِّ صَحَّتْكُمْ أَوْ مَخَالَفَتِهِ جَلَّ جَلَالُهُ فِي مَرْعَاةِ  
أَهْلِ الْمَنَازِلِ أَوْ تَضْيِيعِ لِعِضِّ الْأَدَابِ وَالنِّضَائِلِ  
فَسَأَلْتُكُمْ الْعَفْوَ عَمَّا تَحْتَكُمُ وَطَلَبْتُ الْعَفْوَ عَمَّا مِنْ اللَّهِ  
جَلَّ جَلَالُهُ بَيْنَا يَخْتَصُّ بِأَهْمَالِ أَمْرِهِ وَتَقْطِيعِ قَدْرِهِ وَالسَّلَامَ  
عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ **فصل یازدهم**  
در آنچه ذکر میکنیم آنرا از وداع در زمینی که عبادت کرده  
خدا را از دوزخ و در منزل اول بی عمل میگویم اللهم

أَنَارُ رَبِّنَا فِي الْأَخْبَارِ السُّبُوتِ وَالْأَنْبَارِ الْمَرْضِيَّةِ أَنْ كَلَّ  
 أَرْضَ تَشْهَدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِمَنْ قَصَدَ إِلَيْهَا وَعَبَدَكَ عَلَيْهَا  
 اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ هَذِهِ الْأَرْضَ مِنْ جَمَلَةِ شَهَدِي يَوْمَ مَوْعُودِي  
 إِنَّكَ أَرْضُنَا فِيهَا لِعِبَادِكَ وَأَهْلَتَنَا لِلشَّرِيفِ بِطَاعَتِكَ  
 وَوَقَفْنَا لِلشُّكْرِ بِنِعْمَتِكَ وَأَغْنِنَا فِي الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ عَنْ  
 شَهَادَةِ الشُّهُودِ يَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الرَّحْمَةِ وَالْجُودِ وَاجْعَلْ  
 الْعِيَاةَ الَّتِي دَلَّلْنَا عَلَى هَذَا التَّعْرِيفِ وَالشَّرِيفِ سَبِيحًا  
 لِحِفْظِنَا فِي طَرِيقِنَا وَزِيَادَةَ تَوْفِيقِنَا وَزَوَالِ الْأُمُورِ  
 الْمُتَضَيِّعَةِ لِعُقُوبَتِنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَاشْرِكْ  
 فِي كَلِمَاتِ دَعْوَانَا وَرَجَوَانَا مِنْ صِحْحَانَا مِنْ صَدِيقِنَا وَ  
 رَفِيقِنَا وَمَنْ كَانَ مَسَافِرًا مِنْ إِخْوَانِنَا الصَّالِحِينَ يَا  
 أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ **فصل دوازدهم** در آنچه ذکر میکنیم  
 از گفتن نزد رکوب دواب از منزل دوم در عرض آنچه  
 ما ذکر کردیم در اوایل کتاب پس سرگام سوار شوی  
 دایره را از منزل دوم پس اگر خواهی بگو آنچه ما پیش ازین

ذکر کردیم نزد رکوب دواب پس در و کفنا بنیست  
 و هدایت بصواب و اگر خواهی باز کردن اوراق و مکرر  
 آید تا رجوع آنچه پیش ازین ذکر کردیم بجهت سرعت  
 توجه و محبت رفیق پس بگو اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَ لَنَا  
 هَذِهِ الدَّوَاتِ وَسَخَّرْتَهَا لَنَا لِلسَّيْرِ عَلَيْهَا إِلَى طَلَبِ الْحَاجَةِ  
 وَالتَّطَفُّرِ بِسَعَادَةِ يَوْمِ الْحِسَابِ وَنِعْمَ دَارِ التَّوَابِ  
 وَجَعَلْتَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنَ الْعَلْفِ وَالْمَاءِ وَنَاشِئًا مِنْ  
 قُدْرَتِكَ وَسِعَةِ رَحْمَتِكَ وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ عَنْ سُؤَالِكَ  
 مِنَّا وَلَا عَمَلٍ صَالِحٍ سَابِقٍ صَدَقْتَ عَنَّا فِيمَا مِنْ أَيْدِنَا  
 بِالسُّؤَالِ قَبْلَ السُّؤَالِ وَسَخَّرْنَا الْمَطَايَا قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَ  
 الْعَطَايَا وَلَمْ يَبْجُلْنَا بِالْمَعْتَرِيَةِ عِنْدَ الْخَطَا يَا صَاحِبَ الْعِزِّ  
 وَالْحَمْدِ وَغَيْرِنَا قَدَّرَ رَحْمَتَكَ وَنِعْمَتَكَ وَأَوْدَعْنَا  
 شُدَّهَا بِعِيَانِكَ وَهَبْنَا قُوَّةَ رَبَّانِيَّةٍ لِلْقِيَامِ بِحَقِّكَ  
 عَطِيَّتِكَ وَدَلَّلْنَا بِدَلِيلِ الْعِيَاةِ بِنَا وَالرَّحْمَةِ  
 لَنَا وَالْهَيْئَاتِ أَنْ يَكُونَ سَيْرِنَا وَتَدْبِيرِنَا مَوْافِقًا لِأَرْزَاقِ

وَتَابِعًا لِحِكْمِكَ فِي تَدْيِيرِ خَلْقِكَ وَإِذْ نَعْنَا عَنْ تَصْرِيفِهَا  
فِي تَسْيِيرِهَا بِحَسَبِ سَلَاتِنَا وَسَعَادَتِنَا يَا أَلَهْمَا انْشِرْ  
كَمَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنْ حِفْظِنَا وَهَرَأَسَتِنَا وَمَا يَنْصِفِي ظَفَرِنَا  
بِسَعَادَةِ دُنْيَانَا وَآخِرَتِنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ  
وهرگاه شروع کردی در سیر پس بگو که اللهم  
تسليم منا و هبت لنا من الاختيار واجعل اختيارنا  
في سيرنا ولبنا و نهارنا صادرا عن الالهام الوافي  
من اخطارنا واذارنا ووجل بيتنا و بين من يمكن  
ان يوذينا في طريقنا بما تدنايه من حسن توفيقنا  
و صلاح رفيعنا واجعل حولنا محاببا من اشارك  
و حضا من كفايتك و مبارك و السنا دروع  
جمايتك و انصارك و املا قلوبنا من كنوز التوكل  
و التقوى الواقية من البلوى برحمتك يا ارحم  
الراحمين وهرگاه مشرف شوی بر قریه یا نزلی که خوا  
در و نزول کنی بعد از سیر دوم پس بگو که اللهم قد

اربتنا من حفظك وحياطتك و عوايد رحمتك و ظاهر  
اجابتك ما اطمعنا في زيادة الدعاء و الا بهال  
والظفر يا جابية السؤال و بلوغ الامال و قد وصلنا  
الى المنزل الثالث من حيث خرجنا من منازل العيال  
فاجعله اللهم من منازل البشارات و منازل الينابيع  
و موارد السعادات و ضاعف لنا فيه عند نزول  
و عند الإقامة و عند الرحيل منه مواهب الكرامات  
و المبركات و الخيرات و اضرب عنا فيه جمع الكروقات  
و المحذورات و احفظ علينا ما صحبناه و ما خلفناه  
و ما يحتاج الي حفيظته مما ذكرناه او اهلناه و اصلي  
قلوب اهله لنا و اللهم ائنا بنا واجعلنا يتبع  
منه من العذار و غيره من الاشياء في مقام الدعاء  
و التشاء و طهره من الادناس و الانداس و سلنا  
من كيد الاعداء و سائر انواع السبل و الا بسلا  
برحمتك يا ارحم الراحمين پس هرگاه خود را مدی



در منزل سم پس بگو اللهم اجعل نزولنا في هذا المنزل  
الثالث محروبا من خطر الحوادث ونزله من الأقدار  
وأخطار الأسفار وأسلاهُ من المسار وأنوار الأستار  
وأجعلنا فيه ومن هجنا ممن يعز علينا وجمع ما حسنت  
به الإنسانية المحنطين بسيفك التي لا تنام والمحرومين  
برحمتك الذي لا ينام والمحميين يدركك الذي لا ينام  
وقفنا فيه لما نريد من رضى به عنا على الكمال  
والتمام برحمتك يا أرحم الراحمين وأرخصا من شكر  
بجاء برسلاست وعافيت وبكوى دروك اللهم  
إليك جعلت السجود محلا للقراب ينطق قرانك وأنا  
أسئلك دوام ما أعطيتنا من إحسانك وأمانك  
وبكاشفتنا بجلالة سلطانك ونبوتنا على مرادك  
إلى أن يجعل لنا ما أنت أمله من دوام رضوانك برحمتك  
يا أرحم الراحمين وأرخصا من طعام خورى در منزل  
سم پس بگو اللهم قد كنت تضيقت على موايد

رحمتك

رحمتك وتوليت يارب تسييره في اعطاني على جميل  
عادتك ولم تعاجلني بمقونة على افعال شكر نعمتك  
ولا يهونني بمزاجتك فانا احمك كما يتحتم مني  
وترضى به عني وقد جلست الان على هذه المائدة  
الصادرة عن عواطفك وعوارفك متضيقا ومسترخا  
ومستعظفا فاجعل ضيافة مقرونة بما اوصيت  
به من اكرام الضيوف وللامان من كل امر مخوف  
فقد رأيتنا في مناقب عبيدك الذين تعلموا النضائل  
منك ان الضيف اذا اكل من طعامهم امن منهم  
وصدور بالسلامة عنهم وانت احق بما علمهم من ضيافة  
الكمال نسألك ان تضيفنا بضيافة ما يدلك افضل  
ما بلغ اليه ضيف من الاقبال والامال برحمتك  
يا أرحم الراحمين وهرگاه خواهي که خواب کنی در منزل  
سم پس بگو اللهم قد رأيتنا من قدرتك وعنايتك  
في هذا السفر المقترب بحفظك وحياطك ما بسط

اَللّٰهُمَّ سَوِّبْنَا وَرَجِّبْنَا بِرُبُوعِ اَمَالِنَا اَللّٰهُمَّ نَكِّمْنَا  
حِفْظَنَا فِيمَا مَضَىٰ مِنْ حَرَكَتِنَا فِي تَوْفِيقِنَا وَتَقَطُّنَا وَلَمْ نَكُنَّا  
اِلَىٰ ضَعْفِ قُوَّتِنَا وَلَا عَجْزِ حِيلَتِنَا نَصَلْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ  
وَاحْفَظْنَا فِي هَذَا النِّزْلِ التَّالِيَةِ عِنْدَ النَّوَامِ وَالنَّيْظَةِ  
وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَطْفِكَ وَعَطْفِكَ حَفْظَةً دَائِمَةً بِرَحْمَتِكَ  
لِيَا دِيكَ وَتَشْرِيفًا بِاتِّبَاعِ اِيَادَتِكَ وَآدَابِ شَرِيكَتِكَ  
بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ بِسْمِ هِرَكَاهِ بِيَدِ اَرْشَدِي دَرِيْنَ  
مَنْزِلِ سَمِ بِسْمِ بِكُوْبَعْدِ اَرْسَجِدَهْ شَكَرِ بِرِسْلَامَتِ دَرْغَوِيْ  
وَبِيْدَارِيْ خُوْدَتِكَ اَللّٰهُمَّ قَدْ حَفِظْتُمْ وَوَقَيْتُمْ وَحَفِظْتُمْ  
وَغَافَيْتُمْ وَارْبَيْتُمْ فِي هَذِهِ الْمَنَازِلِ مِنْ فَضْلِكَ الْكَامِلِ  
وَطَيْبِكَ الشَّامِلِ مَا تَحْمَدُكَ عَلَيْهِ بَيَانُ مَعَالِيْ وِلْيَانِ  
حَالِيْ وَنَسَائِكَ تَمَامَ مَا عَوَّدْتَنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَجَمِيْلِ  
عَايِدَتِكَ وَجَلِيْلِ مَعْوَنَتِكَ وَحِفْظِكَ وَحِيَاظَتِكَ وَ  
نَصْرَتِكَ وَتَدْبِيْرِ نَا فِي مَسِيْرِنَا بِافْضَلِ مَا دَبَّرْتَ اَحَدًا  
مِنْ اَهْلِ الْاَسْفَارِ مِنَ السَّلَامَةِ وَالْمَسَارِ بِرَحْمَتِكَ

يا ارحم

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وَهَرَكَاهِ خَوَامِيْ وَدَاعِ رُوْحَانِيْنَ دَرْغَوِيْ  
سَمِ بِسْمِ بِكُوْبَعْدِ السَّلَامِ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الرَّوْحَانِيَّوْنَ وَ  
الْحَيَّ نَظُوْنَ وَالْمَجَاوِرُوْنَ قَدْ عَزَمْنَا عَلَىٰ الرَّجُلِ مِنْ حَقِّكُمْ  
وَخَشْنُ شَاكِرُوْنَ بِحَسْنِ مَجَاوِرِيْكُمْ وَسَائِلُوْنَ رَبِّهِ جَلَّ جَلَالُهُ  
اَنْ يَّجَازِيَكُمْ عَنَّا بِمَا يَلِيْقُ بِفَضْلِهِ وَسَائِلُوْنَ لَكُمْ اَنْ  
يَسْأَلُوْهُ اَنْ يَّسْمِعَنَا نِظْلَهُ وَاَنْ يَّعْجِبَنَا مِنْكُمْ فِيمَا بَقِيَ  
مِنْ اَسْفَارِنَا مَنْ يُّسَمِّنَا عَلَى السَّلَامَةِ مِنْ اَخْطَارِ لَيْلِنَا  
وَنَهَارِنَا وَاَنْ يَسْتُوْدِعُوْنَا اَللّٰهُ جَلَّ جَلَالُهُ حَيْثُ خَلَقْنَا  
وَرَخَلْنَا وَيَلْفِنَا مَا اَمَلْنَا وَسَاَلْنَا وَنَسْتُوْدِعُكُمْ اَللّٰهُ  
جَلَّ جَلَالُهُ وَنَقْرُ اَعْيُنَكُمْ حَيَّةَ الْبَرَكَاتِ وَسَّلَامِ اَهْلِ  
الْمُوْدَاتِ وَرَحْمَةِ اَللّٰهِ وَبَرَكَاتِهِ وَهَرَكَاهِ خَوَامِيْ وَدَاعِ  
زَمِيْنَ دَرْمَنْزِلِ سَمِ بِسْمِ بِكُوْبَعْدِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا عَاوِدُوْنَ  
اَيُّهَا الْاَرْضُ اِنْ اَبْتَدَيْتُمْ خَلْقَنَا ضَلَّكْ وَاِنَّا صَادِرُوْنَ  
عِنْدِكَ وَاتِّكْ كَالْاَمِّ وَالْاَبِ لَنَا وَقَدْ رَجَّوْنَا اَنْتَ تَكُوْنِيْ  
شَاهِدَةً بِلَيْسَانِ الْفَاوِ اَللّٰهُمَّ اَللّٰهُمَّ لَنَا بِعِيَايَةِ اَللّٰهِ جَلَّ

جَلَّالَهُ بِنَا وَعِيَادَتَنَا لَهُ عَلَى ظَهْرِهِ وَنَحْنُ نَسْتَمُ عَلَى لِسَانِ  
حَالِكٍ بِمَا لَكَ أَمْرٌ أَنْ نَحْتَمِي بِلِسَانِ لِحَالِ الشَّهَادَةِ  
فِي مَا كُونُ لَنَا سَعَادَةٌ وَزِيَادَةٌ وَأَنْ يَسْتُرِي بِإِذْنِ اللَّهِ  
جَلَّ جَلَّالَهُ حَرَكَاتِ النُّقْضَانِ وَالْعِصْيَانِ وَأَنْ يَحْمِلَ اللَّهُ  
جَلَّ جَلَّالَهُ دُرُونا عَلَى كُلِّ لِسَانٍ وَيَمْطِقِ كُلِّ بَيَانٍ بِرَحْمَتِهِ  
إِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَمَرَكَاهُ بِرُخَاسَتِي أَرْمَزَلِ سَمُ  
بِسْ بَكَرَارِدِ وَرَكْمَتِ نَمَاتِ رَاجِحَتِ وَدَاعِ بِيَانِ وَجِه  
كَمْ بِشِ أَرِي نَ ذَكَرَ كَرِيمٍ وَبَكَرَ اللَّهُمَّ أَنْ كَلَّمَ وَفَعَلْنَا  
كَمْ مِنَ الطَّاعَاتِ وَالصَّلَوَاتِ وَالْعِبَادَاتِ فَلَكَ الْبِنَةُ  
فِيهِ وَمَا حَصَلْنَا فِيهِ مِنَ الْإِضَاعَاتِ وَالْفِغْلَاتِ فَانْتِ  
الْمَرْجُو لِلْعَفْوِ عَنْ كُلِّ يَنْتَضِيهِ فَيَأْتِي مِنْ عِلْبِ الْإِيمَانِ  
مِنْ غَيْرِ سُؤْلِ لَا يَمِينُنَا مَا هُوَ دُونَهُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِقْبَالِ  
فِي الرَّجْلِ وَالنَّحَالِ وَسَائِرِ الْأَحْوَالِ مَعَ الْإِيمَانِ  
وَالتَّعَرُّضِ لِلتَّوَالِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَمَرَكَاهُ  
خَوَامِي كَمْ سَوَارَتِي أَرْمَزَلِ سَمُ بِسْ بَكَرَ اللَّهُمَّ وَدَسِيرُنَا

بِالسَّلَامَةِ

بِالسَّلَامَةِ مِنَ الْخَاوِفِ وَشُمُولِ الْعَوَاطِفِ وَالْمَوَافِ  
فَنَحْنُ نَحْمَدُكَ عَلَى إِحْسَانِكَ الْمُضَاعِفِ وَأَمَانِكَ  
الْمُرَادِ وَنَسْأَلُكَ أَنْ تَحْمِلَ رَحِيلَنَا مِنْ هَذَا الْكَانِ  
رَحِيلًا مَقْرُونًا بِالْأَمَانِ وَالْحَيَاةِ مِنْ أخطارِ الْأَرْبَابِ  
وَأَنْ تَحْفَظَنَا وَتَحْفَظَ عَلَيْنَا دَوَابًا وَتَبَلِّغْنَا عَلَيْهَا  
مَحَابِبًا وَتَسْخِرَ طِلْدَةَ بِنَا وَتَبْلُغْنَا وَإِيهَا فِي السَّيْرِ أَحْسَنَ  
النَّدِيرِ وَتَطْوِي لَنَا الْمَرَاجِلَ وَتَقْرِبَ بَيْنَ أَيْدِينَا  
السَّارِكِ وَتَكْتَفِ عَنَّا يَدَ الْأَعْدَاءِ وَأَهْلَ الْإِغْتِيَابِ  
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَمَرَكَاهُ خَوَامِي رَوَانَتِي  
أَرْمَزَلِ سَمُ بِسْ بَكَرَ اللَّهُمَّ قَدْ أَسَلْنَا نَفْسَنَا وَمَنْ  
صَحْبَانَا إِلَيْكَ وَتَوَكَّلْنَا عَلَيْكَ وَسَلَّمْنَا زَمَانَ مَعُونَا  
وَأَعْتَنَ دَوَابَّنَا إِلَى نَدِيرِكَ لِحَسَنِ الْبَحْلِ فَتَوَلَّ سِيرَانَا  
وَتَدِيرَانَا فِي الْكُنُوزِ وَالسَّيْلِ وَأَجْمَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَ  
عِنَايَتِكَ قَائِدًا إِلَى طُرُقِ السَّلَامَةِ وَالْكَرَامَةِ وَنَحْمَدُكَ  
مِنْ الدُّوَابِّ حَائِينَ مَنْ يَمِينُنَا عَلَى الْإِيمَانِ مِنَ السَّلَامَةِ

وَأَوْزَعْنَا شُكْرًا نَسْعُرِيهِ عَلَيْنَا وَهَبِي لَنَا مَا يَجْتَنُجُ  
بِمَائِنِ يَبِينَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَمَرَكَاهُ مَشْرِفُ  
شَدَى بِرْمَنْزِلِ جِهَارِمِ بِي بَكُو كَهْ أَلْسَهْمُ قَدْ عَوَدْتَنَا  
مِنَ الْقَبُولِ وَبَلُوعِ الْمَأْمُولِ وَأَرْبِنَا مِنَ الرَّحْمَلِنَا  
وَالْبِنَايَةِ يَا مَارْجُونَ نَامَهُ تَحَامَ حَنْظَلْنَا وَحَرَّاسْتَنَا  
وَدَوَامِ سَلَامَتِنَا وَحَسَنِ خَائِمَتِنَا وَقَدْ كُنْتَ يَا أَرْحَمَ  
الرَّاحِمِينَ وَكَرِيمَ الْأَكْرَمِينَ سَجَرْتَنَا فِي الظُّهُورِ  
وَالنُّطُورِ فِي طَبَقَاتِ الْقُرُونِ بَعْدَ الْقُرُونِ وَتَرَكَيْتَ  
مِنَ أُمُورِنَا فِي النَّازِلِ وَالرَّاحِلِ مَا لَمْ يَكُنْ فِي سُؤَالِ  
سَائِلٍ وَلَا أَمَلِ أَمَلٍ قَتُولِ نَزُولِنَا فِي هَذَا النَّزْلِ  
الرَّابِعِ بِنَيْلِكَ الْبِنَايَاتِ السَّالِفَةِ وَالرَّعَايَاتِ الْمُتَضَاعِفَةِ  
وَالسَّعَادَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَاجْعَلْ مِن لِسَانِ حَالِنَا مَنْ  
يَجِدُكَ إِنَّمَعْنَا وَيَشْكُرُكَ إِن جَهَلْنَا وَيَتَّقِيكَ عَلَيْنَا  
إِن أَمَعْنَا وَطَيَّبْ لَنَا هَذَا النَّزْلَ بِمَوْهَبِ الْكَرِيمِ  
وَأَسْبَاغِ التَّعْمِيرِ وَدَفْعِ النِّقْمِ وَفِرَاشِ الْعَائِنَةِ

وَمَهَاد

وَمَهَادِ الْحَيَاةِ الْكَافِيَةِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ  
وَجُونَ فَرُودِ أَمَدِي دَرِينِ مَنزِلِ جِهَارِمِ بِي بَكُو كَرِيمِ  
دَوْرِكْتِ ثَمَانِيَةَ بِلَانِ وَجِهْ كَهْ مِشْرِ اَزِينِ ذِكْرُ كَرِيمِ  
وَبَكُو كَهْ أَلْسَهْمُ قَدْ نَزَلْنَا مُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَمَعْوَضِينَ  
إِلَيْكَ وَإِن لَعَرَضُ قَسْرَارِنَا فِي اخْلَاصِ التَّوَكُّلِ  
وَالسُّعُودِ وَالِاسْتِئْذَانِ بِلِسَانِ حَالِنَا وَضَعِيفِ  
أَعْمَالِنَا مُتَوَكِّلٌ وَمَعْوَضٌ وَسَتْلِيمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ لِيَقْبُرَهُ  
وَصَعْفِيهِ وَصَرُورِيهِ إِلَيْكَ وَلِسَانِ حَالِ دَرْمَتِكَ أَلْسَعْمُ  
دَمَكَارِيكَ السَّابِقَةِ وَسَيْلَةَ لَنَا وَدَرِيمَةَ وَشَانِعَةَ  
إِلَيْكَ يَا كَلِمَةَ عَرْضَانَهُ أَوْ سَأَلْنَا أَوْ نَسَأَلُهُ أَوْ نَعْرِضُهُ  
عَلَيْكَ فَا جَعَلْنَا مِنْ أَعْنِيَّتِهِ بِعَمَلِكَ عَنِ النَّعَالِ بِرَمِيكَ  
عَنِ السُّؤَالِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَمَرَكَاهُ حَوَاسِي  
كَهْ طَعَامِ حُورِي دَرْمَنْزِلِ جِهَارِمِ بِي بَكُو كَهْ أَلْسَهْمُ إِنْ  
مَوَائِدِ الْبَرِّ مَا يَوْمَطَامُ الْخَلَاءِ وَالرَّحْمَاءِ مَصُونَةٌ  
عَنِ التَّكْذِيبِ وَالْمَوَاقِفَةِ وَالشَّعْبِ فَا عَفُفٌ فَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِنَا

وَاسْتُرْنَا مَا أَظْلَمَتْ عَلَيْهِ مِنْ عُيُوبِنَا وَأَزَالَ وَحْشَةَ  
الْمَعَاصِي مِنْ قُلُوبِنَا حَتَّى تَهْتَأَ بِمَائِدَتِكَ وَضِيَاءَتِكَ  
وَوَهْرِنَا وَطَهْرَهَا مِمَّا يَنْقُصِي تَغْيِضُنَا بِشَيْءٍ مِنْ مَعَانِيكَ  
وَمَعَانِيكَ فَتَقْدِرُ رُبِنَا فِي الْأَخْبَارِ عَنْ سَيِّدِ الْأَبْرَارِ  
أَنَّهُ قَالَ لَهَيْدُوا فِي الْجُلُوسِ عَلَى الْمَائِدَةِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ  
لَا يُحْسَبُ مِنْ أَعْمَارِكُمْ وَلَا يُحَاسَبُونَ عَلَيْهَا وَتَدْرَحُونَا  
دُخُولَنَا فِي هَذِهِ الرَّعُودِ وَشُمُونَنَا بِمَوَالِدِ الْجُودِ فَصِدْقِ  
حَسَنِ ظَنِّنا بِكَرَمِكَ وَأَجْرِنَا عَلَى مَا عَوَّدْتَنَا مِنْ نِعَمِكَ  
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَمَرْكَاهُ خَوَاصِي كَهْ خَوَاصِي  
دَرَمْتَلِ مَهَارِمِ بِي بَكُو السَّهْمِ إِنَّكَ عَرَفْتَنَا أَنْ لَنَا مِنْ  
كَالْأَمْوَاتِ وَالْمُسْتَقِظِينَ مِنَ النَّوْمِ كَالْمَبْعُوثِينَ  
بَعْدَ الْمَمَاتِ وَقَدْ كُنَّا مَوَاتًا فِي أَجْزَائِ التُّرَابِ وَمَوَاتًا  
فِي انْتِفَافِ الْأَصْلَابِ وَقَبْلَ تَشْرِيفِنَا بِالْحَيَاةِ وَتَوَكَّلْنَا  
بِذَلِكَ الْمَوَاتِ بِالنَّجَاةِ وَالْعَافِيَةِ فِي الْعِزِّ وَالْجَاهِ نَسَلْنَا  
بِئْسَ الْمَرْجَمِ وَالْمَكْرِيمِ أَنْ تَتَوَلَّيْنَا فِي هَذَا الْمَنَامِ

وَجُحْرِنَا

وَجُحْرِنَا عَلَى مَا عَوَّدْتَنَا مِنَ الْأَنْعَامِ وَالْأَكْرَامِ وَالْكَرَامِ  
مِنَ الْأَسْقَامِ وَالْأَلَامِ وَأَذَى الْأَنَامِ وَالْأَنَامِ وَيُوقِنَا  
بِقِطَّةِ الْحَافِظِينَ لِأَذَابِ الْإِسْلَامِ وَشَرِّ مَا أَوْلَيْتَنَا  
مِنَ النَّعْمِ لِجَسَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَمَرْكَاهُ  
خَوَاصِي رَجِيلِ أَنْ مَتَلِ مَهَارِمِ وَوَدَاعِ رَوْحَانِيانِ  
وَحَفِظِ وَدَاعِ بِي بَكُو السَّلَامِ عَلَيْكُمْ مِنْ إِخْوَانِ بَرِنَا  
وَلَا يَرَاهُمْ وَقَدْ عَزَمْنَا عَلَى مَعَارِفَتِهِمْ وَنَحْنُ شَاكِرُونَ  
لِسَعَادَتِهِمْ وَسَالِمُونَ مَنْ أَذَاهُمْ تَسْتَوِدُّكُمْ اللَّهُ حَسْبُ  
جَلَالِهِ وَدَيْعَةُ أَشْأَلِكُمْ وَنَسَأَلِكُمْ أَنْ تَسْتَوِدُّوا بِرَبِّ  
جَلِ جَلَالِهِ بَيِّنَاتِ مَقَالِكُمْ وَلِسَانِ خَالِكُمْ وَدَيْعَةُ يَلِيْقِ  
بِحَسَنِ ظَنِّنا فِي قَبُولِ ابْتِهَالِكُمْ وَمَرْكَاهُ خَوَاصِي وَوَدَاعِ  
كُنَى زَمِينِ رَا دَرَمْتَلِ مَهَارِمِ بِي بَكُو كَدِ ابْتِهَالِ الْأَرْضِ الَّتِي  
كُنَّا فِيهَا وَخَرَجْنَا عَنْهَا وَنَحْنُ صَائِرُونَ إِلَيْهَا وَقَادِمُونَ  
عَلَيْهَا وَسَاكِنُونَ فِي بَطْنِهَا أَحْقَابًا بَعْدَ أَحْقَابِ قَدَمَاتِ  
مَا وَفَّقْنَاكَ رَبُّ الْأَرْبَابِ مِنْ تَقَرُّبِنَا وَتَشْرِيفِنَا

بِمَادِيَّةٍ وَطَاعَتِهِ وَتَجَلُّدِ الذِّكْرِ بِجِدَّتِهِ وَتَحَبُّبِهِ  
ذِكْرَاتِهِ وَالْوَلَدِ إِذَا جَمَلَ ذَكَرَ وَالِدِهِ بِصَالِحِ أَعْمَالِهِ  
فَيَلْقَى بِالْوَالِدَانِ بَكُونَ عَوْنًا لَهُ عَلَى بُلُوغِ أَمَالِهِ وَبِحُ  
لِكَ كَالْوَالِدِ فَيَسْأَلُ أَنْ تَسْأَلَ لِيَسَانِ لِحَالِ سُلْطَانِ  
الدُّنْيَا وَالْمَعَارِ فِي حَمَلِنَا عَلَى ظَهْرِكَ أَيَّامَ حَيَاتِنَا عَلَى مَطَا  
سَعَادَتِنَا وَسَلَامَتِنَا فِي سَائِرِ حَرَكَاتِنَا وَسَكْنَاتِنَا  
وَخَفِظْنَا مَا اخْتَوَيْتَ عَلَيْهِ وَتَمَاعَى ظَهْرِكَ مِنَ الْوَدْيَانِ  
مِنَ سَائِرِ الْحَيَوَانَاتِ وَالْحِمَادَاتِ وَالْإِمَانِ فِي الطَّرْفَاتِ  
مِنَ الْحَقَائِقِ وَإِذَا سَكْنَا فِي بَطْنِكَ أَنْ تَكُونِي لَنَا شَنْقًا  
عَلَيْنَا مِنْ سَائِرِ الْحَايِلَاتِ الْوَالِدَاتِ وَأَنْ تَسْلَمَانِيكَ  
مِنَ الْعَاقِبَاتِ وَأَنْ تُخْرِجَنَا مِنْكَ خُرُوجَ السَّمُودِيِّنَ  
الْمَنْصُورِينَ الظَّالِمِينَ بِالْحَبَابِ فِي يَوْمِ الْحِسَابِ الَّذِينَ  
يَسِيرُونَ مَعَ التَّقِيِّنَ إِلَى جَمْعِ شَمْلِهِمْ تَحْتَ شَجَرَةِ طُوبَى  
لَهُمْ وَجَسْنَ مَاءٍ وَهَرَكَاهُ حَوَامِي كَسُورِ شَوْازِزِ  
جِهَارِمِ بَسِ سُورِ شَوْازِزِ كَبُوكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ

على حمدك

عَلَى نِعْمِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِالْحِسَابِ حَمْدًا بِرِيْدٍ عَلَى حَمْدِ  
كُلِّ حَامِدٍ مِنْ ذَوِي الْأَبْيَابِ وَعَلَى تَسْخِيرِكَ لَنَا سَمَاعِ  
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْحَبَابِ وَعَلَى تَسْخِيرِ  
هَذِهِ الدَّوَابِّ السَّهْمِ فَيَا رَحْمَةً الَّتِي فَتَحْتَ عَلَيْنَا وَمِنْ  
بِرِّهَا طَرُقَ الْقَاصِدِ وَقَوَّادِ الْمَوَارِدِ حَتَّى سَيَّرْتَنَا  
فِي ظِلْمَاتِ اللَّيْلِ وَضَوْءِ النَّهَارِ مُتَمَكِّنِينَ مِنَ الْأَسْفَارِ  
سَالِمِينَ مِنَ الْأَخْطَارِ فَسَأَلْتُكَ تَمَامَ هَذِهِ الْمَسَارِ وَالْأَنْزَارِ  
وَخَفِظْنَا وَخَفِظْنَا مَا أُنْعَمْتَ عَلَيْنَا بِمَا حَفِظْتَ بِدَلَّتْ أَعْيَادُ  
الْحُدَارِ وَبِمَا حَفِظْتَ بِهِ قُلُوبَ الْأَبْرَارِ مِنْ نَسِ الْأَصَادِ  
وَالْإِضْرَارِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَهَرَكَاهُ حَوَامِي  
كَسُورِ شَوْازِزِ بَعْدَ أَنْ سَوَّارِ شَدْنَ مِنْ زَلْجِهَارِمِ  
بَسِ كَبُوكَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَدُّ تَوَجُّهًا عَلَى نِسْبَةِ إِنْسَانٍ سَوْجُوهُونَ  
مِنْكَ جَلَّ جَلَالُكَ بِكَ جَلَّ جَلَالُكَ أَيْدِكَ جَلَّ جَلَالُكَ  
لَكَ جَلَّ جَلَالُكَ فَتَقَرَّنَا عَلَى تَصَدِيقِ هَذَا الْمُتَّكِنِ بِالْبَعَالِ  
وَسَيَّرْنَا عَلَى مَطَايَا الْأَقْبَالِ وَالظَّفْرِ بِالْأَمَالِ وَرَقَبِ

مِنَ الْمَازِلِ مَا كَانَ بَعِيدًا وَقَرْنَا وَقَوَدَّوْنَا قُوَّةً  
تَجَلُّ مَسِيرَنَا حَمِيدًا وَتُدِيرُنَا سَعِيدًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ  
الرَّاحِمِينَ وَجِوْنَ مَشْرُفِ شَمْسِي بِرَمَزِلِ نَجْمٍ بَيْنَ بَكْرِكَ  
اللَّهُمَّ قَدْ أَشْرَفْنَا عَلَى هَذَا النَّزْلِ وَمَا فَزِرْنَا سَارَهُ  
فَسَأَلْنَاكَ مِنْهَا وَلَا أَحْطَا رَهُ فَسَأَلْنَاكَ الْبِقِيَاةَ عَنْهَا  
وَإِنَّا كَالْحَجَّوبِ عَنِ صَوَابِ تَدْبِيرِهِ وَالْمَسْتَوْرِيَةِ بَيْنَ  
سُرُورِهِ فَسَأَلْنَاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْنَا نَظْرَ الْيَتَامَى بِأَرْحَمِهِ  
لَنَا وَالْإِحْسَانِ إِلَيْنَا وَتُزِيلَ مَحْدُورَاتِ هَذَا النَّزْلِ عَنَّا  
وَتَقْرِبَ سَارَهُ مِنَّا وَتَجْعَلَ نَزْوَلَنَا وَإِنَّمَا وَرَحِمْنَا  
وَمَنَارَتَنَا مَقْرُونَةً بِعَادَةِ نَظْرِكَ الْكَرِيمِ وَفَضْلِكَ الْبَعِيمِ  
وَالْأَمَانِ مِنْ كُلِّ حَالٍ ذَمِيمٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ  
وَجِوْنَ حَوَامِي كَهَزْوَدَانِي دَرَمَزِلِ نَجْمٍ بَيْنَ بَكْرِكَ دَرُو  
دِرْكَتِ نَمَازِ نَزْوَلِ مَعْنَانِكَ ذَكَرْكَ دَهْ أَيْمِ بِيَشِ أَرِي  
دَرْمَنُوقِ وَبِكْرِكَ اللَّهُمَّ قَدْ نَزَلْنَا فِي أَرْضِكَ الَّتِي  
خَلَقْتَهَا لِسَعَادَتِنَا وَجَعَلْتَهَا مَحَلًّا لِيِبَارَتِنَا وَقَدَّرْتَنَا

بِالظَّفْرِ

بِالظَّفْرِ بِنَامِضِي مِنَ الْبِيَاةِ فَظَفَرْنَا فِي نَزْوَلِنَا بِكَمَالِ  
السَّعَادَةِ وَأَجْرِنَا عَلَى أَحْسَنِ عَادَةٍ وَأَخْتَمْ عَلَى جَوَابِجِ  
الْمُؤْذِيَاتِ مِنْ سَائِرِ الْخَلْقَاتِ وَاجْعَلْنَا فِي حَصُونِ  
رَاقِيَةٍ مِنَ الْمَحْدُورَاتِ وَالْمُهِنَاتِ حَسَنَ مَصَاحِبَةٍ مِنْ  
فِي هَذَا النَّزْلِ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ وَالرُّوحَانِيَّاتِ  
وَأَهْلِهِمْ حَسَنَ صَحْبَتِنَا وَمَجَاوِرَتِنَا وَسَاعِدَتِنَا  
عَلَى صَوَابِ الْإِرَادَاتِ وَكَمَالِ الْمَسْرُوتِ بِرَحْمَتِكَ  
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَجِوْنَ حَوَامِي كَهَزْوَعِ كَنِي دَرْمَاكُولِ  
دَرْمَزِلِ نَجْمٍ بَيْنَ مِكْرُومِي كَهَلُّهُمَّ رَا نَا مُحَمَّدٌ حَلْبُكَ وَ  
رَحْمَتِكَ وَجُودِكَ الَّذِي أَخْرَجْتَنَا مِنَ الْعَدَمِ إِلَى الوجودِ  
وَسَيَّرْنَا إِلَى كُلِّ مَقْصُودٍ وَهَيَّا لَنَا مَا يَخْتِجُجُ مِنَ الطَّيَامِ  
وَالشَّارِبِ وَتَوَلَّى نَامَانُ زَيْدُهُ مِنَ الْمَطَالِبِ وَحَفِظْنَا  
وَحَفِظْنَا مَائِعَتَيْنِ الْوَاهِبِ الْوَاهِبِ الْوَاهِبِ نَبَلِكَ الْمَرَاجِمِ  
سَيَّرَ طَعْمَانَا هَذَا فِي أَعْضَانِنَا تَسْيِيرًا يَتَّقِي طَوْلَ  
بِقَانِنَا وَسَدَادَ أَرَابِنَا بَعْدَ تَطْهِيرِهِ مِنَ الْخَرَامَاتِ

وَالشُّبُهَاتِ وَالْإِسْقَامِ الْعُذِيَّاتِ وَاللَّهْمِنَا زِيَادَةَ  
الشُّكْرِ وَالشَّاءِ وَتَفَضُّلِ عَلَيْنَا يَا بَخَارِ وَعُنْدِكَ لِمَنْ  
شَكَرَكَ مِنْ زِيَادَةِ النِّعَمِ وَيُلَوِّغُ الرَّجَاءَ وَهَرَاكِهِ  
خَوَاسِي شُرُوعِ كُنَى جَوَابِ دَرْمَنْزِلِ بِيخَمِ بِكُوْكَهْ أَلْهَمَّ  
إِنَّكَ تَوَلَّيْتَ حِفْظَ آبَائِنَا وَالْأُمَّهَاتِ مُذْ أَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
وَإِلَى هَذِهِ النِّعَايَاتِ نَبِيًّا يُجِدِّدُ لَهَجًا مِنَ السُّؤْمِ وَالنِّقَطَةِ  
وَالفَعْلَاتِ وَعِنْدَ وَقْفِ السِّيَّاتِ وَفِي ظُهُورِ دُجُونِ  
مَنْ وَلَدْنَا مِنَ الْكَافِرِينَ وَالْكَافِرَاتِ تَبَلَّكَ الرَّحْمَنُ الَّذِي  
سَلَّمَ حَتَّى أَخْرَجْنَا بِالسَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ السَّامَةَ صَلَّى  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَكُنَّا حَاقِقًا فِي مَنَائِمِنَا وَنَيْظَتِنَا  
وَحِفْظِنَا مَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ يَدَا عِنَايَتِنَا وَجَمِيلُ مَا دَرَسْنَا  
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَچُونِ بِيْدَارِشْدِي اَزْخَوَابِ  
وَسَجْدِهِ كَرْدِي سَجْدَهُ بَرَانِ وَجِهَهُ كَمَا ذَكَرْ كَرْدِيمِ اَزْ رَسُوْلَةِ  
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَزَمِ مَعُوْدِي بِرَحْمِلِ اَزْ مَنْزِلِ  
بِيخَمِ بِي سَلَامِ كَنْ بَرُوْحَانِيَانِ وَبِكُو السَّلَامِ عَلَيَّ مِنْ هِدْيِهِ

الأرض

الأرضِ مِنْ أَهْلِهَا السُّؤْلِينَ بِنِيَابَةِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ  
وَفَضْلُهَا تَدْعُرُنَا عَلَى الرَّحْمِلِ الْآنَ وَتَحْنُ نَسُوْدُ عَلَمُ  
أَنَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ الَّذِي هُوَ جَلَّ جَلَالُهُ أَهْلُ الْبِلَادِ  
وَتَمَّامِ الْإِحْسَانِ وَيَسْأَلُكُمْ أَنْ تَسُوْدَ عَوْنًا لَللَّهِ جَلَّ  
جَلَالُهُ بِلِيَانِ الْإِخْلَاصِ وَالْإِحْتِصَا وَتَسْأَلُونَ بِيخَمِ  
إِلَيْهِ فِي أَسْفَارِنَا مِنْ سَارِنَا وَالسَّلَامَةِ مِنْ أَقْدَارِنَا  
وَإِخْطَارِنَا إِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَكَرَّمُ الْأَكْرَمِينَ  
وَچُونِ خَوَاسِي كَهْ وَدَاعِ كُنَى زِينِ رَا اَزْ مَنْزِلِ بِيخَمِ بِسُكُوْ  
كَهْ أَلْهَمَّ إِنَّا سَمِعْنَا فِي الْقُرْآنِ الْمُبِينِ أَنَّ الْأَرْضَ  
لِمَا دَعَوْتَهَا قَالَتْ أَسْبَغْنَا لَهَا مِيْنِ فَفِي بَيَانِ الْمَقَالِ  
وَسْأَلُ أَنْ تُجِيبَنَا بِمِيسَانِ الْحَالِ وَكَمَا جَعَلْتَ لَهَا مِنْ  
إِجَابَةِ السُّؤَالِ أَنْ تَكُوْنَ شَاهِدَةً لَنَا بِرَحْمَتِكَ لَنَا  
وَعِنَايَتِكَ بِنَا وَعِبَادَتِنَا لَكَ وَتَعَلُّقِنَا بِكَ وَرَقْبَتِنَا  
عَنْ شَهَادَةِ كُلِّ شَيْءٍ يَهْدِي بِفَضْلِكَ وَمَا عَوْدَتَنَا مِنْ حَيْلِ  
الْعَوَايِدِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَچُونِ خَوَاسِي كَهْ سُوْدُ



شوی از منزل پنجم بگو که اللهم قد تكرر ربنا  
بين المنازل ونحن مشمولون بالفضل الكامل ونحفظون  
بظلمك التامل وقد ربنا الان فاجعله ركوبا  
مقرونا بالامان والحفظ الذي يعني عن تحفظ الانسان  
واحفظ علينا جميع ما احدثت به لنا واجعل رحمتك  
وهديتك تسير بالدلائل بين ايدينا بكلما تحتاج اليه  
من الهبات وسعادة الطرقات والسكات برحمتك  
يا ارحم الراحمين وچون خواهي که درون شوی از منزل  
پنجم بگو که اللهم هذا اخر المسير الذي قصدناه  
وقد قربنا من المنزل الذي اردناه فاجعل لنا من  
الافتدبار والانوار وطهاره الاسرار ما نكون  
من اسعد السائرين واهم الشاكرين وابينهم  
ظفرا بسعادة الدنيا والدين برحمتك يا ارحم الراحمين  
میکوید بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد الطاوس  
جامع این کتاب که ما ذکر کردیم از آداب درین پنج منزل

اینجا انشا کردیم آنرا بحسب آنچه اعتقاد نموده ایم که آن  
موافق طاعت الهی است و رضای او جل جلاله و ما  
درین زمان اقامت داریم بینداد و دوری سفرها  
بمشهد مقدس مولی ما امیر المومنین صلوات الله علیه  
و بمشهد منور سر من رأی علی شرفیه الصلو و السلام  
و آن کتر از پنج منزل است مرسوار و پیاده را این است  
این اقتصار کردیم بدین مقدار و در و کفایت است  
صاحبان بصائر و اعمار را ان شاء الله تعالی اگر منازل  
پیشتر باشد همین را مکرر کنند **باب**

**یا زهد** در آنچه ذکر میکنیم از دواها و علاجهای  
بعض جوارح انسان در آنچه عارض میشود در سفران  
بیماری ابدان و در آن باب است کتاب بر ساعده که  
تصنیف این ذکر یا است که مست واضح البیان ما ذکر  
کردیم پیش ازین که پیش از توجه با سفار و نزد پیران  
آمدن از دار که چه عمل کند بآن عمل که با خلاص و طهاره

اسرار باشد و آن کافی است او را در دفع اخطار از شاه  
 تعالی بویکند و در نیست که واقع شود از بعضی مسافران  
 بعد از توجه در سفر بقصری در طاعت پرور کار عالیا  
 پس فرود آید بر بیماری یاد ردمندی برای کفاره آن  
 گناه کوچک یا بزرگ بقوله تعالی وَمَا آصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ  
 فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ یعنی و هر چه برسد  
 شما از رسنده ناموافق از الم و غم و مکره پس بسبب  
 آنست که اندوخت دستهای شما و عجز می نماید از بسیار  
 از گناهان و دیگر قوله تعالی إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ  
 حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ یعنی بدرستی که خدای تعالی تغییر  
 نفرماید حال نیک را که بگرمی بود تا تغییر کند آن حال را  
 که بایشان بود از سیرت نیکو باحوال تنبیه پس دیدیم بخدا  
 که ذکر کنیم در کتاب خود که اینست از ادویه مجرب در شفا  
 آنچه امید واری مست بان با توکل بر خدای عزوجل بجهت  
 زوال آن درد و ما واقف شدیم بر کتاب ابن زکریا که

نام نهاده

بنا علی

نام نهاده آنرا بره ساعه پس نقل کرده ایم آنرا با الفاظ  
 آن و اضافه نموده ایم بعد از تمامی آن آنچه مجرب کرده ایم  
 ما آنرا یا مجرب کرده اند آنرا عزیز ما از آنچه مداوی میکند  
 بان آدمی بعضی از آنچه او را عارض میشود در سفر از خطر  
 بیماری و اینست لفظ کتاب ابن زکریا که ما اشارت  
 کردیم بسوی آن که **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**  
**لِلْحَمْدِ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَوَسْتَحْفَهُ وَصَلَوَاتُهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ**  
**مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعِزَّتِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا** این کتابیست  
 که تالیف نموده آنرا محمد بن زکریا رازی در طب و ترجمه  
 کرده آنرا بره ساعه این ذکر یا گفت من بودم نزد وزیر  
 ابی القاسم عبید الله جری و در حضور او چیزی مذکور  
 می شد در طب و جماعتی بودند در آن مجلس که ادعای  
 این علم میکردند پس سخن میکرد هر یک از ایشان بقدر  
 رتبه خود در آن علم تا آنکه گفت یکی از ایشان بدرستی  
 که علتها حصولش از موادست که جمع شده در مرور ایام

و شهر و نیت را می بران که برسد از آن علت در ساعت  
بلکه مثل آن از ایام و شهر و می باید تا تمام برسد علیل  
از آن علت پس شنیدند جماعتی از حاضران مجلس از طبیبان  
کلام او را همه گفتند می باید که بگذرد آن مقدار اوقات  
تا تمام صحت یابد و اخذ نئی از و بعد از شی است تا بتدریج  
خلاص شود من شناسانیدم وزیر را که بعضی از علل از آن  
قبیل است که جمع میشود در ایام و و علیل میرهد از علت  
در یک ساعت و گاه باشد آنچه که آمده در یکماه بگذرد در  
ساعت پس تعجب کردند ازین پس استدعا نمود وزیر  
از من آنکه تالیف کنم درین باب کتابی که مشتمل باشد  
بر عیالی که نیک گردد در ساعت پس مبادرت کردم بمنزله  
خود و ترتیب دادم این کتاب را و سعی کردم در آن دو نام  
نهادم آنرا کتاب بر ساعت و آن مثل کتاب سرتست در صنعت  
زیرا که آن دستور طبیب است و ائمه الموفق للصواب  
و هو حسبنا و نعم الوکیل گفت این زکریا که از شان تالیف

فکر کرده میشود و علاج باید کرد همچنانکه علاج می کنند  
جراحات را پس بدرستی که من ایشان نمودم بر آنچه  
ج بود بوصف آن از علاج عرق مدفی و سلوک  
در آن مسلک آنچه سلوک کردم در سایر این کتاب  
بدرستی که من وصف کردم در و چیزهای بسیار  
می بینم بدرستی که حق جل و علاجت و فضل و  
ن خود زود باشد که بی نیاز گرداند از بسیاری  
تا پس محتاج نشوی با استعمال چیزی از آنها با آنکه  
باز میگردم با آنکه مثل تدریج و نیرود بمنزل این سفر  
بگذرد بگذرد از آن از مواضع بیدان آنکه بر و اسم سفر  
شد مگر که جمع میشوند عدد بسیاری از مردمان  
فقا اند و هر جا که جمعیت شد و عدد بسیار شد پس  
بسی که ایشان خالی نمی باشند از بعضی از آن اسباب  
که کردیم ما آنرا پس اولی است مثل ترا معرفت این  
جات و استظهار باین ادویه و اشربه و از خدای

تعالی در میخوام که تفضل فرمایید بر نزد بر ما در باره  
تو و جمیع آنانی که بانظاند سعادت کامله که آن سلامت  
نفس است و صحت بدن آنکه علی ما یشاء قدیر حضرت  
سید قدس سره میفرماید اینست آنچه دیدیم بعون الهی جل  
جلاله اثبات آنرا در کتاب امان از اخطار اسفار پس اگر  
عمل کنی چیزی از آن آنچه ذکر کردیم که آن واقع اگداست  
و تا آخر از تو ظفر عسار پس بدان یقین که گناه مرتزاست  
درین حال و شاید در آنچه عمل میکنی مجدد و اثنی نبوده  
باشی بلوغ آماں یا مصر بوده باشی بر گناهان آن میکردا  
نرا محجوب از علام النبوی و می تواند بود نزد استعمال  
این دو اها بجهت امر چند و چندان بوده باشد اسباب  
شفا حاصل شود میان او و میان رجا پس می باید که یقین  
راست و درست باشد برت العالمین و تصدیق سید  
المرسلین و الایمة المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین  
و الشقة بچوده و عوده و حکمت و رحمت من آقوی

الوسائل الی اجابته و عنایت و عافیت و صلی الله علی سید  
المرسلین محمد النبی و آله الطاهری آنچه مذکور شد  
بجهت سفر کردن در دنیا بود و حال آنکه سفر از دنیا  
کردن صعب ترست از سفر کردن در دنیا و آنرا آن  
مقدار اسباب می باید تا سفر توان کرد و تا شاید سالم  
ماند و مطلوب بظهور رسد و یقین که اسباب سفر آخرت  
زیاده برین می باید تا فلاح و نجات روی نماید و حکم  
کریمه و تزود و امان حقیق از زاد تقوی پس بجهت  
اسباب سفر آخرت مع چیز بهتر از زاد تقوی نیست  
همچنانکه زاد در دنیا لا بدست بجهت سفر برای آخرت  
زیاده می باید تا این توان شد از خطر زیرا که زاد دنیا  
ترا میرهاند از عذاب منقطع موهوم و زاد آخرت  
نجات میدهد ترا از عتاب ابدی معلوم زاد دنیا میرساند  
ترا بتناع عزور و زاد عقبی میبرد ترا بسرای سرور زاد  
دنیا سبب حصول حظوظ نفس است و زاد آخرت



مجلس شورای ملی

سبب وصول بعثت جلال مقدس الله عز وجل  
زاد التقوى واحترنا في زمرة اهل التقى بجاه سيد  
الانبياء والائمة الهدى  
تم بحمد الله على فضله  
والصلوة والسلام  
على سيدنا محمد وآله  
في يوم الاحد  
سادس شهر  
ربيع الثاني  
سنة 1304  
هـ

کتابخانه مجلس شورای ملی  
تهران  
شماره ثبت کتابخانه  
۱۳۰۴